

پیدایش و تکامل

واژه نامه های عربی، عربی

البرادیر
تفاسیر اللغة، اللغة
تن اللغة تهذيب اللغة، اللمع
جمهرة اللغة، تلخیص فی اللغة، اللمع
لاروس، اللمع، القاموس المحيط، المعجم
کتاب العين، المعجم الوسيط، المعجم الوسيط، المعجم الوسيط

نوشته: دکتر امیل یعقوب

بگردان: احسان اسمعیلی طاهر
عضو هیات علمی دانشگاه سمنان

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

والله اعلم بالصواب

والله اعلم بالصواب

والله اعلم بالصواب

امیل بدیع یعقوب



المعاجم اللغوية العربية بداءتها و تطورها

این کتاب

پژوهشهایی که به بررسی فرهنگ لغت‌های عربی می‌پردازد اندک شمار است و از آنها اندکتر پژوهشهایی است که مراحل تحول فرهنگ‌نویسی عربی را از لحاظ روش، ترتیب و تنظیم، شیوه شرح و تنظیم و جز آن بررسی کرده باشد. چنین پژوهشهایی علاوه بر اندک بودن در بازارهای چاپ و نشر در دسترس هم نیست. براین اساس من این کتاب را نگاشته‌ام تا شاید در بدست دادن منبعی برای کسانی که می‌خواهند پیدایش و تحول فرهنگ‌نامه‌های عربی و ویژگیهای مهمترین آنها را به اختصار بشناسند سهمی داشته باشم.

... از رهگذر این کوشش دریافتم که فرهنگ‌نگاری عربی در طول تاریخ بلندش پنج مرحله را پس پشت گذاشته:

۱- مرحله ترتیب آوایی و نظام گزینی که از آن خلیل احمد فراهیدی است.

۲- مرحله ترتیب الفبایی خاص.

۳- مرحله ترتیب قافیه‌ای [براساس واپسین حرف ریشه واژه].

۴- مرحله ترتیب و تنظیم الفبایی - ریشه‌ای

۵- مرحله ترتیب و تنظیم الفبایی - تلفظی [به اعتبار ظاهر دست نخورده واژه بدون رفتن به سراغ ریشه].

لذا به هر مرحله فصلی اختصاص دادم و در هر فصل مقدمه‌ای آوردم که علل پیدایش و تاریخچه آن مرحله را بیان می‌دارد. همچنین شماری از فرهنگهایی را که نماینده آن مرحله است به بررسی گرفتم. ضمناً در بررسی هر واژه‌نامه به شرح حال کوتاهی از نویسنده آن و بیان داشت مهمترین ویژگیها و تأثیر آن بنسوده کردم. در پایان هر فصل نیز نمونه‌ای از یکی از فرهنگهای آن مرحله را آوردم.

«از پیشگفتار نویسنده کتاب»

شابک : ۲ - ۱۷ - ۷۰۰۵ - ۹۶۴

۹۵۰۰ ریال



پیدایش و تکامل

واژه‌نامه‌های عربی - عربی

۸۰۰۴۹

نوشته

دکتر ایمیل بدیع یعقوب

برگردان از:

احسان اسمعیلی طاهری

عضو هیأت علمی دانشگاه سمنان

يعقوب، اميل	Yaqoob, Emil Badi
پيدائش و تکامل واژه‌نامه‌های عربی - عربی / نوشته اميل بدیع يعقوب؛ برگردان از احسان اسمعيلي طاهري. - تهران: علم و ادب، ۱۳۸۱.	
۱۲۸ ص: جدول.	
ISBN 964-7005-17-2:	۹۵۰۰ ريال
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فيبا.	
عنوان اصلي: المعاجم اللغوية العربية بداءتها و تطورها.	
Emil Badi, Yaqoob. The Development	ص.ع. به انگلیسی:
and Evoluton of Arabic Dictionaries.	
کتابنامه: ص. ۱۲۶ - ۱۲۸.	
۱. زبان عربی - - واژه‌نامه‌ها - - کتابشناسی. ۲. زبان عربی - -	
واژه‌نامه‌نویسی. الف. اسمعيلي طاهري، احسان، ۱۳۴۸ - ، مترجم. ب. عنوان.	
۰۱۶/۴۹۲۷۳	Z. ۷۰۵۲ / ۷ م ۶۰۴۱
[۴۹۲ / ۷۳۰۱۶]	۱۳۸۱
۸۱-۴۶۰۸۳ م	کتابخانه ملی ایران

این اثر برگردانی است از کتاب «المعاجم اللغوية العربية بداءتها و تطورها»
نگاشته دکتر اميل بدیع يعقوب، چ ۱، بيروت، دارالعلم للملایين، ۱۹۸۱.

شابک ۹۶۴-۷۰۰۵-۱۷-۲ ISBN 964-7005-17-2

عنوان: پیدایش و تکامل واژه‌نامه‌های عربی - عربی

نویسنده: اميل بدیع يعقوب

برگرداننده: احسان اسمعيلي طاهري (عضو هیأت علمی دانشگاه سمنان)

ناشر: علم و ادب

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

تاریخ انتشار: زمستان ۱۳۸۱

نوبت چاپ: نخست

چاپ و صحافی: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران

«تمامی حقوق مادی و معنوی این اثر محفوظ است»

بها: ۹۵۰۰ ريال

فهرست مطالب

مقدمه مترجم	۵
مقدمه مؤلف	۷
- فصل نخست: تعریف، نامگذاری و انواع واژه‌نامه	۱۰
۱- تعریف واژه‌نامه	۱۰
۲- نامگذاری واژه‌نامه	۱۰
۳- انواع واژه‌نامه‌ها	۱۳
 فصل دوم: پیدایی واژه‌نامه‌های عربی	۱۹
۱- پیدایش واژه‌نامه‌های عربی	۱۹
۲- حروف الفبای عربی و ترتیب آنها	۲۴
 فصل سوم: نخستین مرحله تحول واژه‌نامه‌های عربی؛ ترتیب آوایی و نظام گردشها که هر دو متعلق به خلیل است	۲۹
۱- مقدمه	۲۹
۲- کتاب العین	۳۲
۳- تهذیب اللغة	۳۸
۴- البارع	۴۰
 فصل چهارم: مرحله دوم تکامل واژه‌نامه‌های عربی؛ نظام الفبایی خاص	۴۸
۱- مقدمه	۴۸
۲- جمهرة	۴۸
۳- مقایس	۵۲
 فصل پنجم: مرحله سوم تحول واژه‌نامه‌های عربی؛ نظام قافیه‌ای	۵۸
۱- مقدمه	۵۸

۲- صحاح.....	۶۱
۳- لسان العرب.....	۶۴
۴- القاموس المحيط.....	۶۶

فصل ششم: چهارمین مرحله تکامل فرهنگ لغتهای عربی: ترتیب الفبایی براساس حروف	
نخستین ریشه واژه.....	۷۶
۱- مقدمه.....	۷۶
۲- محیط المحيط.....	۷۸
۳- المنجد.....	۸۱
۴- المعجم الوسيط.....	۸۴
۵- معجم متن اللغة.....	۸۷
۶- المنجد في اللغة العربية المعاصرة.....	۸۹

فصل هفتم: مرحله پنجم تحول فرهنگنامه های عربی؛

ترتیب گفتاری - الفبایی [ترتیب فرنگی].....	۹۶
۱- مقدمه.....	۹۶
۲- المرجع.....	۹۸
۳- الرائد.....	۱۰۱
۴- لاروس.....	۱۰۳

خاتمه.....	۹۱۱۰
پیوست نخست: مهمترین کسانی که تا زمان زبیدی در برآوردن کاخ واژه نامه های عربی سهمیم بوده اند (بر	
طبق ترتیب زمانی).....	۱۱۸
پیوست دوم: نمایه مهمترین فرهنگ لغتهای عربی به علاوه برجسته ترین ویژگیهای آنها.....	
فهرست منابع و مآخذ.....	۱۲۶

پیشگفتار مترجم

خالی بودن جای چنین اثری در بررسی‌ها و تحقیقاتِ امروزی ایران و همچنین در میان آثار ترجمه شده به فارسی، لزوم آگاهی از شیوه‌های فرهنگ‌نگاری عربی - عربی و سیر تحول و تکامل آن تا به امروز، و رسیدن به مزایا و کاستی‌های کارِ پیشینیان و متأخران در این حوزه جهتِ نگارشِ فرهنگنامه «عربی - فارسی» ای جامع و نیز نگاشتن فرهنگنامه‌هایی عربی - فارسی با اهداف، مخاطبها، ویژگیها و روشهای مختلف، همگی نگارنده این سطور را بر آن داشت تا دست به کار برگردانِ کتاب «المعاجم اللغوية العربية بداءتها و تطورها» به فارسی شود. اثر حاضر خود هر چند در قلمرو نقد و بررسی واژه‌نامه‌های عربی - عربی نخستین نیست ولی ظاهراً برگردان آن در بازار کتاب و کتابخوانی این مرز و بوم تازگی دارد. پیشینه نگارش این کتاب به بیش از بیست سال پیش یعنی ۱۹۸۱ م. می‌رسد؛ اما پیش از این نیز در مصر در این عرصه کتابهایی مانند «المعاجم العربية مع اعتناء خاص بمعجم العين للخليل» (۱۹۵۶) نگارش عبدالله درویش، «المعجم العربي بين الماضي والحاضر» (۱۹۶۷) از عدنان خطیب، «المعجم العربي نشأته و تطوره» (۱۹۶۸) نگاشته حسین نصّار، و «المعجمات العربية ببليو غرافية شاملة مشروحة» (۱۹۷۱) نوشته وجدی غالی و حسین نصّار روانه دنیای تحقیق و پژوهشهای عربی شده است که همگی از منابع مورد استفاده مؤلف نیز بوده است.

نگارنده ساده نویسنده لبنانی این کتاب، آقای دکتر امیل بدیع یعقوب، که پاره‌ای سخنرانی‌های دانشگاهی خود در دانشگاه لبنان را به هیأت چنین اثری در آورده در مقدمه اثر خود از روش کار و خصوصیات آن سخن گفته که خواننده عزیز را بدانجا حواله می‌دهیم. وی در زمینه دستور زبان و زبانشناسی عربی صاحب

تألیفات غالباً فرهنگنامه‌ای (مُعجمی) می‌باشد مانند «فقه اللغة العربية و خصائصها، موسوعة الصرف و النحو و الإعراب، معجم الخطأ و الصواب، معجم أمثال العرب (۶ مجلد) و... است.

بد نیست بدانیم که در ایران نیز در سال ۱۳۳۷ ه.ش. جناب استاد علینقی منزوی در موضوعی شبیه این حوزه اثری ارجمند نگاشته‌اند با عنوان «فرهنگنامه‌های عربی - فارسی» و سده به سده از سده پنج تا سده سیزده به معرفی و بررسی واژه‌نامه‌های عربی - فارسی پرداخته‌اند. همچنین جناب دکتر محمد دبیر سیاقی در این موضوع درباره واژه‌نامه‌های فارسی اثری نگاشته‌اند که کار امیل یعقوب شبیه کار اوست با عنوان: فرهنگهای فارسی به فارسی.

قابل یادآوری است به جز سه گفتار درباره فرهنگ لاروس و متن اللغة والمنجد فی اللغة العربية المعاصرة هر جا در پاورقی یا متن چیزی افزوده‌ایم با حرف میم آن را از متن اصلی نویسنده متمایز ساخته‌ایم. ضمناً نمونه‌صفحاتی را که در اصل اثر برای پاره‌ای فرهنگها آمده برای رعایت اختصار و صرفه‌جویی حذف کرده‌ایم. در پایان باید گفت دآوری و ارزیابی کار مؤلف و نیز مترجم البته حق خواننده گرامی است. صاحب این قلم ضمن سپاس از خداوند بزرگ که بنده ناچیز خود را موفق به این خدمت فرهنگی کرده اعتراف دارد که بی شک در خلال این کار لغزشها و کم‌دقتیهایی راه یافته؛ خاصه آنکه این ترجمه نخستین جسارت اوست؛ اما امید آن دارد که خوانندگان عزیز وی را رهن منّت خود ساخته یادآوری فرمایند. والسلام علی من اتبع الهدی.

احسان اسمعیلی طاهری

عضو هیأت علمی دانشگاه سمنان

۸۱/۹/۸

طاهرآباد کاشان

پیشگفتارِ مؤلف

پژوهشهایی که به بررسی فرهنگ لغت‌های عربی می‌پردازد اندک‌شمار است و از آنها اندک‌تر پژوهشهایی است که مراحل تحول فرهنگ نویسی عربی را از لحاظ روش، ترتیب و تنظیم، شیوه شرح و تنظیم و جز آن بررسی کرده باشد. چنین پژوهشهایی علاوه بر اندک بودن در بازارهای چاپ و نشر نیز در دسترس نیست. بر این اساس من این کتاب را نگاشته‌ام تا شاید در به دست دادن مرجعی برای کسانی که می‌خواهند به اختصار پیدایش و تحول فرهنگ‌های عربی و ویژگی‌های مهمترین آنها را بشناسند سهمی داشته باشم.

این اثر، تنها سخنرانی‌هایی است که در سال تحصیلی ۱۹۸۰-۱۹۸۱م. برای دانشجویان سال سوم رشته زبان عربی ایراد کرده‌ام. پس از زحمت حاضر کردن این سخنرانی‌ها بهتر آن دیدم که آنها را در کتابی برای دانشجویان شایسته و باوقارم به چاپ رسانم؛ تا هم آنها در پژوهش‌هایشان به آن مراجعه کنند و هم مرجع فرهیختگانی باشد که می‌خواهند اطلاعات دقیق و موجزی از فرهنگ‌های عربی - [عربی] فراهم آورند.

بدینگونه به سراغ آن سخنرانی‌ها رفتم و به آنها نظم و نسق دادم و مرتب کردم تا به صورت کتابی در آمد که در آن نه ادعای کمال دارم و نه داعیه کار تازه‌ای که نویسندگان گذشته نیاورده‌اند؛ زیرا همه کاری که من کرده‌ام این است که به منابع پژوهش - که غالباً فرهنگ‌های لغتی است که در کتاب حاضر هم مورد بررسی قرار گرفته - مراجعه کرده و آنها را مورد مطالعه قرار داده‌ام. آنگاه ویژگی‌های آنها را که دریافته و استنباط کرده بودم با آنچه دیگران در این زمینه به آن رسیده بودند مقایسه و مطابقت دادم.

از رهگذر این کوشش دریافتم که فرهنگ نویسی عربی در طول تاریخ بلندش

پنج مرحله را پس پشت گذارده است: ۱- مرحله ترتیب آوایی و نظم گردشهای* یک واژه که از آن خلیل احمد است. ۲- مرحله نظام الفبایی خاص. ۳- مرحله ترتیب براساس قافیه. [از حرف آخر ریشه واژه به عقب] ۴- مرحله ترتیب و تنظیم الفبایی ریشه‌های** ۵- مرحله تنظیم و ترتیب الفبایی تلفظی [به اعتبار ظاهر دست نخورده واژه]. پس از آن به هر مرحله فصلی اختصاص دادم و در آن فصل مقدمه‌ای آوردم که علل پیدایش و تاریخچه آن مرحله را بیان می‌دارد و همچنین شماری از فرهنگهایی را که نماینده آن مرحله است به بررسی گرفتیم. ضمناً در بررسی هر فرهنگ لغت به شرح حال کوتاهی از نویسنده آن^(۱) و بیان داشت مهمترین ویژگیها و تاثیر آن بسنده کردم. در پایان هر فصل نیز نمونه‌ای از یکی از فرهنگ‌های آن مرحله را آوردم.

در این راه از لحاظ روش‌شناسی لازم دیدم این اثر را [پیش از پنج فصل خاص هر مرحله] با دو فصل آغاز کنم. در فصل اول تعریف و نامگذاری و انواع فرهنگ را بیان کنم و در فصل دوم به پیدایش فرهنگ‌های عربی - عربی و حروف الفبا و ترتیب آنها بپردازم. نیز ضروری دانستم تا در پایان کتاب خاتمه‌ای بنویسم و در آن مهمترین منابع و مآخذ فرهنگ‌های عربی به علاوه مهمترین پیشنهادها در زمینه نگارش فرهنگ لغت عربی قابل و شایسته را بیاورم. بنابراین، این اثر دارای یک مقدمه و هفت فصل^(۲) و یک خاتمه شد. امیدوارم دانشجویانم و دیگران از آن استفاده کنند و آرزو دارم این اثر در معرض نقادی قرار گیرد تا در چاپ دوم نارسایی‌ها و کمبودهایی که ممکن است در چاپ حاضر باشد جبران کنم. والله ولي التوفيق.

امیل یعقوب

کفر عقاً - الکورة - ۱۹/۷/۱۹۸۱ م.

*** - منظور از «گردشهای یک واژه» ساختهای جدید و مختلفی است که از به هم ریختن حروف یک واژه و یک ریشه ساخته می‌شود مثلاً از «کتب» می‌توان «کبت، بکت، تبک، تکب، تبک» را ساخت که به آن تقلیه و یا گردش می‌گویند. رک به ص از همین کتاب. [۲]

*** - مؤلف این گونه ترتیب را «الفبایی معمولی» می‌داند و مرحله بعدی را که همان الفبایی امروزی (مرسوم در واژه‌نامه‌های فارسی و فرنگی) است «الفبایی تلفظی» (به اعتبار ظاهر دست نخورده کلمه نه به اعتبار ریشه) می‌نامد. از این رو ما اندکی در برگردان آنها به فارسی دست بردیم. (م)

پانوشتهای پیشگفتار

۱- در نگارش شرح حال فرهنگنویسان، مأخذ ما کتاب «الأعلام» زركلی بوده؛ زیرا موجز و دقیق است. کسانی که در این باره مطالب بیشتری می‌خواهند می‌توانند به منابع زركلی که در جای خود آورده مراجعه نمایند.

۲- پس از این هفت فصل و خاتمه دو پیوست آورده‌ام. در نخستین پیوست نام مشهورترین نویسندگانی را که تا زمان «زبیدی» (۱۷۳۳ - ۱۷۹۰ م.) در نگارش فرهنگ لغت‌های عربی سهمی داشته‌اند به علاوه مهم‌ترین دستاوردها و خدمات آنها را در این زمینه آورده‌ام. در پیوست دوم نیز نمایه‌ای از مهم‌ترین فرهنگ لغت‌های عربی [-عربی] به همراه برجسته‌ترین ویژگی‌های آنها را درج کرده‌ام.

فصلِ نخست

تعریف و نامگذاری فرهنگ لغت و انواع آن

۱- تعریفِ فرهنگِ لغت:

فرهنگ لغت یا معجم یا قاموس «کتابی است دارای بیشترین شمارِ واژگانِ زبان که با شرح معانی و توضیحِ معادل‌های آنها همراه است. به شرط اینکه مطالب و مدخل‌های آن یک ترتیب خاصی - یا براساس حروفِ الفبا و یا موضوع - داشته باشد و فرهنگِ لغتِ کامل آن است که همهٔ واژگانِ زبان را به اضافهٔ شرح معنا و اشتقاقات و طریقهٔ تلفظ آنها دارا باشد و همچنین شاهدِ مثال‌هایی داشته باشد که موارد استعمالِ آنها را بیان کند»^(۱)

۲- نامگذاری فرهنگ لغت به «معجم» و «قاموس»:

در ریشهٔ «عجم» در «لسان العرب» چنین آمده «العُجْمُ و العَجَمُ متضادّ العُرب و العَرَب است... و العُجْمُ جمع «أعجم» است؛ یعنی کسی که شیوا زبان نیست و به روشنی سخن نمی‌گوید هر چند که نسب و نژاد عربی داشته باشد و مونثِ أعجم «عجماء» است... اما «العَجَمِيّ» یعنی کسی که از جنس «عَجَم»‌ها باشد چه شیوا زبان باشد و چه نباشد و «الأعجم» یعنی کسی که در زبانش ابهام و ناشیوایی باشد... نیز «أعجمتُ الكتابَ» آن را به ابهام و ناشیوایی بُردم... و [باز آمده] أعجمتُ: مبهم و دشوار گفتم. ... و «قفلُ مُعْجَم» و «أمرُ مُعْجَم» یعنی قفل یا امر دشوار و مشکل... [نیز] «أعجمتُ الكتابَ» متضادّ «أعربتُه» (آن را روشن و آشکار ساختم). «رؤبة

بن عجاج» در همین زمینه سروده است: شعر سرودن دشوار است و نردبانی بلند دارد / اگر کسی که او را در شعر علمی نیست از این نردبان بالا رود / پایش می‌لغزد و به حسیض در می‌افتد / هر کسی به شعر ستم روا دارد نمی‌تواند آن را بسراید / چنین شخصی می‌خواهد آن را روشن و آشکار سازد ولی آن را مبهم و ناشیوا می‌کند (یریدُ أن یُعْرِبَهُ فِیْعُجْمَه: یعنی می‌خواهد آن را روشن سازد [برعکس] دشوار و مشکل و مبهمش می‌کند. ...

«أَلْأَعْجَمُ» یعنی گنگ... و «العجماء» همان چارپاست؛ زیرا حرف نمی‌زند. و هرکس نتواند صحبت کند «أَعْجَم و مُسْتَعْجِم» نامیده می‌شود. ... و [همچنین] «اسْتَعْجَمَ الرَّجُلُ» یعنی ساکت شد و «اسْتَعْجَمْتُ عَلَيْهِ قَرَأَتُهُ» یعنی خواندنش قطع شد و به خاطر چرت آلودگی نتوانست بخواند.^(۳) ابن جنی می‌گوید: «بدان که (ع ج م) برای ابهام و مخفی داشتن وارد کلام عرب شده و متضادّ بیان و روشنی و شیوایی است»^(۴)

به این شکل ملاحظه می‌کنیم که معانی ای که «لسان العرب» آورده با آنچه از «مُعْجَم» مقصود است موافق و سازگار نیست؛ زیرا آن معانی چنانکه ابن جنی نیز معتقد است پیرامون «ابهام» و «پنهان داشتن» است. حال آنکه مردم «معجم»‌ها را برای از میان بردن دشواری و ابهام واژگان و عبارات و بیان معانی آنها و شناخت شیوه نوشتاری و تلفظ آنها به کار می‌گیرند! پس چه پیوند معنایی میان معنای «معجم» - یعنی افزاری که از بین برنده غموض و ابهام کلمات است - و ریشه (ع ج م) است که در کلام عرب - به قول ابن جنی - برای اخفاء و ابهام و به تأکید لسان العرب و دیگر فرهنگ لغت‌ها متضادّ شیوایی و روشن کردن است؟

ظاهراً وزن [فَعْلِي] «أَفْعَلَّ» اغلب برای اثبات و ایجاب می‌آید مثلاً وقتی می‌گوییم «اَكْرَمْتُ مَعْلَمِي» مقصودمان «اثبات احترام برای او» است. یا زمانی که می‌گوییم «أَحْبَبْتُ أُمِّي» منظور این است که «دوستی و محبت را برای او ایجاد کردم و انجام دادم»؛ ولی این وزن فَعْلِي گاه برای «سلب و نفی» نیز به کار می‌رود یعنی همزه «أَفْعَلَّ» گاهی معنای «فعل» را به متضادش بر می‌گرداند؛ مانند «أَشْكَلْتُ الْكِتَابَ» یعنی «اشکال و ایراد و اشتباه کتاب را [با حرکت‌گذاری] رفع کردم» یا «أَشْكَيْتُ زَيْدًا» که منظور این است که «گله‌گذاری او را از میان بردم و رفع کردم». [برخی] صاحب‌نظران واژه «أَخْفِيهَا» را در آیه شریفه «إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ أَكَادُ أَخْفِيهَا»^(۵) به «از

بین بردنِ پنهانی و خفاء» تفسیر کرده‌اند؛ [ولی] «إعجام الکتاب» نیز یعنی نقطه‌گذاری [حروفِ کلمات] آن و زائل نمودن ابهام و دشواری آن؛ «اعجام» یعنی نقطه‌گذاری حروف برای تشخیصِ حروفی که در شکلِ نگارش به هم شباهت دارند (مانند ب، ت، ث / ج، ح، خ / ...). نامگذاریِ حروف الفبا به «حروف مُعْجَم» نیز از همین معنا آمده است؛ زیرا نقطه‌های موجود در بسیاری از آنها اشتباه و ابهام آنها را رفع می‌کند. نامگذاری کتابی که رفع‌کنندهٔ ابهام و پوشیدگی و اشتباه شدنِ معانیِ واژگان با همدیگر است به نام «مُعْجَم» نیز از همین معنا وارده شده. (۶)

ما به دقت نمی‌دانیم که از چه موقع واژهٔ «مُعْجَم» به معنای متعارف امروزی به کار رفته و چه کسی نخست بار آن را به کار گرفته و کدام فرهنگ لغت زودتر این عنوان را به خود گرفته. چرایی این امر هم آن است که بسیاری از کتب و آثار کهن عربی از میان رفته است. از منابعی که در دست است به نظر می‌آید علمای حدیث در بکارگیری این واژه به معنای رائج امروزی پیشی دارند. امام بخاری (۸۱۰ - ۸۷۰ م.) در کتاب «صحیح» اش چنین نوشته «بابِ نامگذاریِ اهالی بدر که در «جامع» [یکی از کتبِ خود بخاری] نامگذاری شده‌اند. این کتاب را ابو عبدالله [خود امام بخاری] براساس حروفِ معجم نگاشته». (۷) نیز به نظر می‌رسد ابویعلیٰ أحمد بن مُثَنّی (؟ - ۹۱۹ م.) فرهنگی نگاشته به نام «معجم الصحابه». همچنین ابوالقاسم عبدالله بن محمد بن عبدالعزیز بغوی (۸۲۸ - ۹۲۹ م.) در زمینهٔ نامهای صحابه دو کتابه نگاشته به نامهای «المعجم الكبير» و «المعجم الصغير». پس از اندک زمانی این واژهٔ «معجم» بر بسیاری از کتبِ سدهٔ چهارم گذارده شد. (۸) لغویان نیز آن را به معنای متعارفِ امروزی از محدّثان گرفتند.

اما واژهٔ «قاموس» به معنی «دریا و دریای بزرگ و وسیع، میانهٔ دریا، بخش اعظم دریا، و عمیق‌ترین جای آن» بوده. (۹) ظاهراً شماری عربی دانان قدیم که در پی گردآوری لغت بوده‌اند یکی از نامها یا صفت‌های دریا را بر آثارشان می‌گذارده‌اند. مثلاً صاحب بن عبّاد (۹۳۸ - ۹۹۵ م.) نام «المحیط» را بر معجمش اطلاق کرده. ابن سیده (۱۰۵۷ - ۱۰۶۶ م.) فرهنگش را «المحکم و المحيط الأعظم» نامیده. صاغانی (۱۱۸۱ - ۱۲۵۲ م.) فرهنگش را «العُباب» یا «مجمع البحرين» نام نهاده و نهایتاً فیروزآبادی (۱۳۲۹ - ۱۴۱۵ م.) نام «القاموس المحيط» را بر فرهنگِ لغتش گذارده. این واژه‌نامه به سببِ جایگاه ممتازی که از نظرِ ایجاز و ضبطِ واژگان و دقت داشت

مورد اعتماد عربی دانان و عربی‌آموزان قرار گرفت و زمانی که در سده گذشته (نوزدهم) به چاپ رسید و در میان عموم فراگیران نشر و گسترش یافت برای آنان در زمینه شناخت واژگان زبان عربی مهمترین منبع و مأخذ شد و برای تشخیص و تمییز واژگان صحیح از غیر صحیح و قدیمی از مولد و عربی از معرب چنان مورد اعتماد و تکیه قرار گرفت که واژه «قاموس» در اذهان مردم معنای جدیدی پیدا کرد. مردم می‌گفتند: «فلانی «قاموس فلان علم است» یعنی جامع آن است. گاهی نیز وقتی کسی سخنش را به واژگان مهجور و نامأنوس «قاموس» می‌آراست برای مطایبه و نکته‌پرانی می‌گفتند: «فلانی قاموسوار و واژه‌نامه‌ای سخن می‌گوید (یتقامس فی کلامه)»^(۱۰). بی شک احمد فارس شدياق (۱۸۰۴ - ۱۸۸۷ م.) وقتی کتاب «الجاسوس علی القاموس» خود را نگاشت در رواج واژه «قاموس» به معنای مولد و جدید آن (معجم و واژه‌نامه) سهم داشت تا آنجا که سعید شرتونی (۱۸۴۹ - ۱۹۱۲ م.) به هنگام نگارش فرهنگ لغت خود «أقرب الموارد» همین معنای مولد واژه «قاموس» را در آن آورد و نوشت: «القاموس: کتابی است از فیروز آبادی در لغت عربی که به آن نام «القاموس المحيط» داده است و مردم روزگار ما هر کتاب لغتی را «قاموس» می‌خوانند پس واژه «القاموس» به نظر اینان هم معنی با هر واژه‌نامه و کتاب لغت است.^(۱۱) پس از شرتونی نیز واژه‌نامه نگاران همین معنای نوپیدا را برای این واژه حفظ کردند. واژه «قاموس» امروزه مشهورتر از واژه «معجم» است؛ زیرا بسیاری از فرهنگ‌نگاران - به ویژه نویسندگان فرهنگهای دو زبانه - نام «قاموس» را بر واژه‌نامه‌های خود می‌نهند.^(۱۲)

۳- انواع مُعجم‌ها یا واژه‌نامه‌ها:

مُعجم‌ها انواع گوناگونی دارد که مهمترین آنها به قرار زیر است:

أ) مُعجم‌های یک زبانه: واژه‌نامه‌هایی است که واژگان زبان و چگونگی راهیابی آنها را به حوزه کاربرد بیان می‌کند. اینگونه معجم‌ها واژگان را بر طبق شیوه ترتیبی معینی تنظیم می‌کند تا مراجعه کننده بتواند برای شناخت معانی دشوار به آسانی به آنها مراجعه کند. معجم‌هایی از این دست با توجه به اهمیتی که دارد و با نظر به اینکه بیشتر معجم‌های کهن عربی در این دسته جای می‌گیرند پس از این مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

ب) معجم‌های ترجمه‌ای: یا دو زبانه که واژگان یک زبان خارجی را به همراه شرح و معادل‌گذاری یک یک آنها می‌آورد. بدینگونه که در برابر هر واژه خارجی واژه یا تعبیری از زبان عربی را قرار می‌دهد. این گونه معجم‌ها کهن‌ترین گونه‌های معاجم است، زیرا در سده سوم پیش از میلاد سامی‌ها در عراق آن را به کار گرفتند.^(۱۴) نیز مهمترین و مورد نیازترین انواع معجم‌ها هم هست. زیرا تمدن و فرهنگ به ویژه در روزگار حاضر برای بازرگانی و روابط بین‌المللی و کارهای بانکی چنین اقتضایی دارد و این امر باریک شدن و موشکافی در ترجمه را امری لازم و ضروری ساخته زیرا اختلاف بر سر واژه‌ای در یک قرار داد یا عهدنامه یا بیانه گاه به عواقب وخیمی می‌انجامد.^(۱۵) نیز معجم‌های چند زبانه‌ای که هر یک از آنها، یک معنا را به چند زبان ارائه می‌دهد در ردیف این معجم‌ها قرار می‌گیرد.^(۱۶) در روزگار معاصر همچنین انواع معکوسی از این گونه معجم‌ها پدید آمده. منظور از این معجم‌های معکوس معجم‌هایی است که واژگان زبان عربی را براساس شیوه‌ای معین مرتب می‌کند و آنگاه در برابر آنها یک یا چند واژه غیر عربی هم معنی آنها قرار می‌گیرد. مثلاً در کشورهای عربی فرهنگهای دوزبانه عربی - انگلیسی، انگلیسی - عربی، فرانسه - عربی و عربی - فرانسه و... دیده می‌شود. شایان ذکر است که هدف از معجم‌های معکوس آسان کردن مکالمه و نوشتن به زبانهای خارجی است.

ج) معجم‌های موضوعی یا معنایی: یعنی معجم‌هایی که واژگان زبان را برحسب معانی یا موضوعاتشان مرتب می‌کند. مثلاً در ریشه «نبات» همهٔ مسماها و مصداقهای «نبات» و هر چه که به آن مربوط می‌شود قرار می‌گیرد. یا در ریشه «لَوْن» همهٔ اسمهای رنگها را - با درجات مختلفش - که در زبان هست می‌یابیم. از جمله معجم‌های عربی موضوعی کهن، «المخصَّص» از ابن سبیده (۱۰۰۷ - ۱۰۶۶ م.)، لغوی روشندل اندلسی، است. وی واژگانی که گردآورده، نه براساس لفظ آنها - بلکه بر طبق معنایشان مرتب می‌کند. پس کسی که به دنبال واژه‌ای در این معجم می‌گردد باید غالباً سراسر فهرست موضوعی عمومی کتاب را بخواند («المخصَّص» در هفده بخش است). وقتی که دربابی قرار گرفت که گمان دارد واژه گمشده او در آن قرار دارد بایستی تمامی واژگان آن باب را به مطالعه گیرد. پس از این پی جویی و بررسی ممکن است واژه گمشده‌اش را بیابد و امکان هم دارد نیابد.

یکی دیگر از اینگونه معجم‌ها کتاب «الآلفاظ الکتابیة» نوشته همدانی (۹ - ۹۳۳ م.) است. وی همت و تلاش خود را بر آن گذاشت تا تعبیراتی را که بعضاً جمله‌های کاملی بود به گزینی و بر طبق موضوعاتشان مرتب و ضبط کند تا با ارائه اسلوبهای شیوای مورد کاربرد در نوشتار به نویسندگان و مَنشیان کمک کند.

(د) معجم‌های اشتقاقی یا ریشه‌یاب: که ریشه واژگانی زبان را می‌کاود و به ما نشان می‌دهد که واژه عربی اصیل است یا فارسی معرب است و یا اصلاً یونانی و... است.

(ه) معجم‌های تحوّل [تحوّل معنایی]: که به دنبال اصل معنای واژگان است نه خود واژگان. آنگاه مراحل تحول این معنی را در طول روزگاران بررسی می‌کند. چنین معجم‌هایی مورد بررسی قرار می‌دهد که مثلاً واژه «أدب» در روزگار جاهلیت به چه معنا بوده و چگونه این معنا در گذر از روزگاران ادبی متفاوت تا به امروز تحول یافته است.

(و) معجم‌های تخصصی: که همان معجم‌هایی می‌باشد که واژگان و اصطلاحات یک دانش یا فن معینی را ضبط و مرتب می‌کند و آنگاه هر واژه یا اصطلاح را برحسب کاربری اهل و متخصصان آن شرح و معادل‌یابی می‌کند. بدین گونه معجم‌های کشاورزی، پزشکی، موسیقی، روانشناسی و... خواهیم داشت. از دسته معجم‌های تخصصی کهن یکی «التذکرة» نوشته نویسنده نابینای آن داود انطاکی (۹ - ۱۶۰۰ م.) است. بخش عمده این اثر، فرهنگ لغت تخصصی داروهای گیاهی - پزشکی است. دیگری کتاب «حیة الحیوان» از دمیری (۱۳۴۱ - ۱۴۰۵ م.) است که در آن اسامی حیوانات و حشرات و خزندگان و پرندگان را گردآورده و به شیوه مرسوم روزگار خود هر یک از آنها را با ویژگی‌هایشان شناسانده است.

(ز) دائرة المعارف‌ها: یکی از انواع معجم‌هاست و از لحاظ اینکه دفتر ثبت دانشها و هنرها و دیگر مظاهر نشاط عقلی بشر است با آنها تفاوت دارد. مثلاً اگر معجم مدخل «النحو» را با بیان معانی و اشتقاقیاتش توضیح می‌دهد «دائرة المعارف» یا «دانشنامه» دانش نحو و پیدایش و تحول و برجسته‌ترین عالمان و منابع و مأخذ آن را می‌شناساند. بنابراین دائرة المعارفها منبع و مأخذ شناساندن اسمهای خاص و ملل و کشورها و رخدادهای جنگی است.^(۱۷) پاره‌ای دائرة المعارفها مانند دائرة المعارف اسلامی و دائرة المعارف پزشکی تخصصی است.

ح) معجم‌های مصوّر: تصاویر بیقین در روشن ساختن معانی اشیاء حسی‌ای که غالباً آدم آنها را نمی‌بیند کمک می‌کند. به کارگیری تصاویر در معجم‌های عربی با پیدایی «المنجد» در ۱۹۰۸ م. آغاز شد. ولی واژه‌نامه مصوّر که در اینجا منظور است، واژه‌نامه‌ای است که تصاویر همه حسیاتی که در آن است می‌آورد. این معجم در روزگار معاصر بدست «دودن»^{*}، زبان شناس معاصر آلمانی، پدید آمد. وی دریافت که واژگان غریب و نامأنوس زبان در حسیات فراوان است نه در مجردات. از این رو معجمی نگاشت به شکل مجموعه تابلوهایی که [هرکدام] پیرامون یک موضوع معین بود. مثلاً تابلویی برای خانه، تابلویی برای خودرو، تابلویی برای پیکر آدمی، تابلویی برای پرندگان و... آنگاه برای هر یک از اجزاء و بخشهای ریز هر تابلو اعداد و ارقامی گذارد و در صفحه روبروی تابلو در برابر هر عددی که در تابلو هست واژگانی نوشت. پس از این در بخش پایانی معجم خود، همه واژگان آن را بدون هیچگونه شرح یا تفسیری به صورت الفبایی مرتب کرد و در برابر هر واژه‌ای شماره تابلو و شماره تصویر آن واژه را در تابلو را قرار داد.

علاوه بر گونه‌های مختلف معجم‌های پیش گفته، معجم‌های دیگری نیز هست مانند معجم‌های گویش‌ها که واژگان براساس یک شیوه ترتیب معین، واژگان یک گویش خاص از یک زبان خاص را ضبط و تنظیم می‌کند. یا معجم‌های واژگان یک دوره خاصی از تاریخ زبان. یا معجم‌هایی برای یک نویسنده یا شاعر که واژگان به کار رفته در آثار ادبی او را به ضبط در می‌آورد. یا مثلاً معجم‌های مختصر و تخصصی‌ای برای دانش‌آموزان و دانشجویان هست. یعنی برای هر یک از مراحل آموزشی حتی برای مرحله دبستان معجم‌هایی به چاپ رسیده است.^(۱۸) [البته] همه این معجم‌ها در چارچوب بحث و بررسی ما قرار نمی‌گیرد. زیرا آنچه در اینجا برای ما مهم است آن منبع و مأخذ لغوی مطول و مرجع نهایی است.

پانویست‌های فصل نخست

۱- أحمد عبدالغفور عطار، مقدمة «صحاح» ج ۲، بیروت، دارالعلم للملایین، ص ۳۸.
۲- هم این منظور [در لسان العرب] و هم جوهری در «صحاح» این ارجوزه را منسوب به «رؤیة» [شاعر رَجَز‌سرای دو روزگار اموی و عباسی] دانسته‌اند ولی صاغانی در واژه‌نامه‌اش یعنی «الْعُباب» بر آن است که این ارجوزه از آن «حُطِیْثَة» [شاعر دو روزگار جاهلی و اسلامی] است و در دیوان اوست.

۳- این منظور، لسان العرب، ریشه (ع ج م)، ج ۱۲، ص ۳۸۵.

۴- ابن جَنی، سر صناعة الاعراب، تصحیح مصطفی سقا و دیگران، ج ۱، قاهره، البابي سال ۱۹۵۴ م، ص ۴۰.

۵- طه / ۱۵.

۶- از لحاظ صرفی - واژگانی «مُعْجَم» اسم مفعول و مصدر میمی و اسم مکان [و زمان] از «أُعْجِمَ» است؛ ولی عده‌ای معتقدند که «معجم» مصدر و [در معنا] به منزله «إعجام» است. چنانکه مثلاً می‌گوییم: «أدخلته مُدْخَلًا» و یا «أخرجته مُخْرَجًا» که هر دو به معنی «إدخال» و «إخراج» است. تک. «الصحاح» و «لسان العرب» ریشه (ع ج م).

۷- به نقل از احمد عبدالغفور عطار، مقدمة صحاح، ص ۳۸.

۸- مانند «المعجم الكبير والصغير والأوسط في قراءات القرآن وأسمائه» از ابوبکر محمد بن حسن نقاش موصلی (۸۸۰ - ۹۶۲ م)، یا «معجم الشيوخ» نوشته ابوالحسن بن قانع بن مرزوق بغدادی (۸۸۰ - ۹۶۲ م) و نیز مانند «معجم الشيوخ» تألیف ابوبکر أحمد بن ابراهیم اسماعیلی (۹۱۰ - ۹۸۲ م).

۹- تک. به «لسان العرب» و «صحاح» و «جمهرة» و دیگر فرهنگهای لغت، ریشه «ق م س».

۱۰- عدنان خطیب، المعجم العربي بين الماضي والحاضر، قاهرة، چاپخانه النهضة الجديدة،

۱۹۶۷، ص ۴۹.

۱۱- سعید شرتونی، أقرب الموارد، مادة (ق م س).

- ۱۲- مثلاً نک. به «المنجد»، «المعجم الوسيط» ریشه (ق م س) و «الرائد»، مدخل «قاموس».
- ۱۳- برای نامهای این واژه‌نامه‌ها نک. به: وجدی رزق غالی و حسین نصار، المعجمات العربية بلیوگرافیه [کتابشناسی] شاملة مشروحة، قاهره، الهيئة المصرية العامة للتأليف والنشر، ۱۹۷۱، صص ۲۱۷-۲۱۹.
- ۱۴- سامی‌ها تمدن و فرهنگشان را از سومری‌ها گرفتند، از این رو مجبور به برگردان افسانه‌ها و قانونها و ادبیات آنها به زبان اکدی سامی خود شدند. بر این پایه معجم‌های دو زبانه یا قاموسهای سومری - اکدی نگاشتند. این معجم‌ها عبارت بود از لوح‌های سفالین که به ستونهایی تقسیم شده بود. نخستین ستون برای زبان سومری، ستون دوم برای نشانه‌های میخی ای که بیانگر آن در هر دو زبان باشد و ستون سوم هم برای زبان سامی اکدی. نمونه‌هایی از این لوحها در کتابخانه امپراطور آشوری، آشور بنی پال، در نینوا کشف شده که در موزه بریتانیا در لندن نگهداری می‌شود. نک. به دائرة المعارف بریتانیکا، مدخل Dictionary
- ۱۵- مثلاً بندی را در قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت عده‌ای به «عقب‌نشینی از سرزمینهای اشغالی» برگردانده‌اند و عده‌ای دیگر به «عقب‌نشینی از سرزمینهای اشغالی (بصورت نکره).
- ۱۶- اخیراً نوعی از دستگاهها شبیه ماشین حساب ساخته شده که معادل واژگان مورد نظر ما را به چند زبان ارائه می‌دهد. [ظاهراً منظور نویسنده رایانه است].
- ۱۷- (از دسته دائرةالمعارفهای جهانی یکی «دائرةالمعارف بریتانیکا» ست و یکی «دائرةالمعارف آمریکن» و دیگری دائرةالمعارف فرانسوی لاروس (Larousse). و از جمله دائرةالمعارفهای عربی می‌توان از «دانشنامه پطرس بستانی» و «دانشنامه فؤاد أفرام بستانی» یاد کرد.
- ۱۸- چنین معجم‌هایی در ایالات متحده از سال چهارم دبستان به بعد معروف است (نک. به: فتحی علی یونس و محمود کامل الناقه، أساسيات تعليم اللغة العربية، قاهره، دار الثقافة، ۱۹۷۷، ص ۱۲). ما عربها تا زمانی که به شیوه «فرانسوی پایه» و «انگلیسی پایه» به پژوهش «عربی پایه» مبادرت نوزیم، واژه‌نامه‌هایی از این دست را نخواهیم توانست بنگاریم.

فصل دوم

پیدایش معجم‌های عربی - [عربی]

۱- پیدایی این معجم‌ها: زبان معمولاً پیش از مرحلهٔ تدوین از مرحله نطق و گفتار می‌گذرد. به عبارت دیگر در آغاز بر زبان کسانی که بدان تکلم می‌کنند جریان دارد، نه اینکه در دل کتابها ضبط شده باشد. ای بسا زبانهایی که پدید آمده و رشد یافت [ولی] پس از مدتی و پیش از آنکه بشر نوشتن را بدانند از بین رفت.^(۱)

اصل بر این است که زبان از گفتگو کنندگان به آن فهمیده و روایت شده باشد؛ ولی از آن جهت که افزار و راه اندیشیدن است^(۲) با تحول و تکامل خود فکر، آن نیز تکامل می‌یابد. بنابراین آدمی قادر نیست تمامی گنجینهٔ زبانی ملی خود را حفظ کند؛ هر قدر هم که تیزهوش و دارای حافظهٔ قدرتمند و تخیل وسیع باشد. از همین رو گاه به واژگانی بر می‌خورد که دقیقاً و بروشنی معنایشان را نمی‌داند. از همین جا اهمیت واژه‌نامه به عنوان مرجعی برای کسی که به دنبال معانی واژگان دشوار می‌گردد روشن می‌شود.

عربها واژه‌نامه نگاری را تا پیش از روزگاران عباسی به دلایلی چند نمی‌دانستند که مهمترین آنها عبارتند از:

أ - بیسوادی و نداشتن توان خواندن و نوشتن در میانشان رواج داشت چون کسانی که خواندن و نوشتن را در پیش از اسلام می‌دانستند اندک شمار بودند.

ب - زندگی اجتماعی آنها به طور طبیعی بر جنگ و انتقال از جایی به جایی [کوچ روی] مبتنی بود.

ج - زبان خود را خوب بلد بودند زیرا زبان عربی برای آنان زبان تکلم و سخنرانی و شعرسرایی بود و زمانی که شخصی به فهم و درک معنی واژه‌ای که برای او دشوار بود نیاز داشت از صحبت شفاهی و رودررو با عربها و یا از شعر سود می‌جست. ابن عباس (۶۱۹ - ۶۸۷ م.) می‌گوید: «شعر دیوان [دفتر ثبت و ضبط] عربهاست. و اگر حرفی از قرآن نازل شده از سوی خدا بر ما پوشیده ماند به شعر مراجعه می‌کنیم و به دنبال شناخت و فهم آن از شعر هستیم». (۳) نیز گفته: «اگر درباره‌ی واژگان غریب و ناآشنای قرآن از من بپرسید [می‌گویم باید] آن را در شعر بجوید زیرا شعر «دفتر ثبت و ضبط» عربهاست. (۴)

بدین دلایل عربها در واژه‌نامه نویسی در میان ملل و مردمان گذشته‌ای که پیش از آنها پایه‌گذار تمدنهایی بودند تاخیر داشتند زیرا در این زمینه آشوری‌ها و چینی‌ها و یونانیان و رومیان از آنها پیشی جستند. با این همه اگر عربها پیش از روزگار عباسی واژه‌نامه‌ها را نمی‌شناختند اما یقیناً اندیشه‌ی فرهنگ‌نگاری از زمانی که به شرح و تفسیر قرآن پرداختند، آنها را وسوسه می‌کرده و در فکر و ذهنشان بوده؛ زیرا روایت شده که عمر بن خطاب (۵۸۴ - ۶۴۴ م.) یکبار که سخنرانی‌ای ایراد می‌کرد معنای واژه «أَبَّ» - در آیه شریفه «وفاکھة و أَبَّأ» (عَبَسَ / ۳۱) بر او پوشیده ماند، از این رو درباره‌ی آن پرسش نمود. نیز درباره‌ی معنای واژه «فاطر» در آیه شریفه «الحمد لله فاطر السموات والأرض» (فاطر / ۱) رأی و نظر ابن عباس را جویا شد و از او توضیح خواست. (۵)

عربان چون فهم یکی از واژگان قرآن کریم برایشان دشوار می‌نمود، برای دانستن معنای آن به آثار ادبی و به ویژه شعری خود مراجعه می‌کردند. در «الجامع لأحكام القرآن» نوشته قرطبی (۹۷۸ - ۱۰۷۱ م.) آمده که سعید بن جبیر (۶۶۵ - ۷۱۴ م.) و یوسف بن مهران (؟ - ۹۰) شنیدند که درباره‌ی مطلبی از قرآن کریم از ابن عباس می‌پرسیدند و او درباره‌ی آن، فلان مطلب را می‌گفت و می‌گفت آیا نشنیده‌اید که شاعر چنین و چنان می‌گوید. (۷) از ابن عباس روایت کرده‌اند که گفته: اگر از من پرسشی درباره‌ی واژگان نامأنوس - ناآشنای قرآن دارید برای جستجوی آن به شعر مراجعه کنید چون شعر دفتر ثبت و ضبط و دیوان عربهاست.

چنین به نظر می‌رسد که انگیزه گردآوری لغت و فرهنگ‌نویسی، نیاز تازیان به تفسیر و شرح واژگان دشوار قرآن کریم و نیز علاقه آنان به حفظ کتابشان بوده تا

خطایی در خواندن و هم در فهم و دریافت آن در آن وارد نشود. سه دلیل این نظر ما را تایید و تاکید می‌کند:

۱- روایت‌هایی که در دست است مبنی بر اینکه عربها درباره معانی پاره‌ای واژگان قرآن کریم می‌پرسیدند و توضیح می‌خواستند.

۲- فراوانی کتبی که در اوائل مرحله تدوین در موضوع واژه‌های نامأنوس قرآن نگاشته شد و اولین کسی که در این موضوع نوشت عبدا... بن عباس بود و پس از او پی در پی کتبی به شیوه او نگاشته آمد.

۳- نخستین دانشهای عربی مانند تفسیر و فقه و بلاغت و نحو و قرائت و جز آن در آغاز تنها برای نگاهداشت و تفسیر قرآن شریف پدید آمد.

انگیزه گردآوری لغت هر چه که باشد باید گفت لغویان عرب در این امر یعنی گردآوری لغت بر دو پایه تکیه داشتند: یکی زمانی و دیگری مکانی.

با تکیه بر پایه نخست [زمان] تدوین را به ادبیات جاهلی و صدر اسلام تا حدود نیمه قرن دوم هجری محدود کردند و با تکیه بر دومی [مکان] آثار تدوینی را به عربهای بیابان نشین محدود و معین کردند نه به عربهای شهری و اهالی اطراف شبه جزیره عربستان. در نتیجه تدوین را به قبیله‌های «قَیْس عِیْلان، تَمِیم، اَسَد، هُذَیل، قُرَیش و بعضی کِنانه‌ایان و طائیان اختصاص دادند و از اخذ و اقتباس از «لَحْم» و «جُذام» که همسایگان حصر و قِبطیان بودند و «قُضَاعَة» و «غَسَّان» و «ایاد» یعنی همسایگان شام که بیشترشان مسیحی و عبری زبان بودند، و همچنین از «تَغَلِیّیان» به علت همجواری با یوذه‌نیان و قبیله «بَکَر» که همسایگان نَبْطِیان و ایرانیان بودند و نیز از «یمینیان» که با هندیان و حبشیان در آمیخته بودند و... خودداری کردند. (۱۰)

اما مراحمی که جمع آوری لغت پشت سرگذاشته به نظر احمد امین (۱۱) (۱۸۷۸ - ۱۹۵۴م.) سه مرحله است: در مرحله نخست لغت و واژه به هر شکلی که پیش می‌آمد گردآوری می‌شد. «زیرا عالم به بیابان می‌رفت و واژه‌ای را درباره باران یا اسم شمشیر می‌شنید یا واژه‌ای را درباره کشت و زرع و گیاه می‌شنید یا کلمه‌ای درباره وصف جوان یا پیر و یا جز آن به گوشش می‌رسید. او نیز تمامی این واژگان را بدون هیچ ترتیبی و فقط به ترتیبی که می‌شنید تدوین می‌کرد. (۱۲) در مرحله دوم واژگان مربوط به یک موضوع و زمینه در یکجا جمع و فراهم می‌شد. در این مرحله

کتابهایی هم به نگارش درآمد که می‌توان آنها را «کتاب موضوعات» نام نهاد؛ مانند «کتاب المطر و کتاب اللب» از ابوزید (۷۳۷ - ۸۳۰ م.)، کتاب النخل و الکرم، کتاب الإبل، کتاب الخیل، کتاب أسماء الوحوش» نوشته اَصمعی (۷۴۰ - ۸۳۱ م.). در مرحله سوم واژه‌نامه‌هایی به تألیف درآمد که شیوه ترتیبی ویژه‌ای داشت تا کسی که به دنبال معنای واژه‌ای است به آنها مراجعه کند. براساس اخباری که به دست ما رسیده، نخست کسی که واژه‌نامه‌ای به نگارش در آورد «خلیل بن أحمد فراهیدی» نگارنده «کتاب العین» است.

عبدالحمید شلقانی در مورد این مراحل که روند گردآوری واژگان زبان پشت سرگذاشته، باور و نظر أحمد امین را ندارد؛ زیرا «خلیل أحمد» در گذشته به سال ۱۷۰ یا ۱۷۷ هـ. از طبقه‌ای به حساب می‌آید که پیشتر از طبقه ابوزید و ابو عبیده و اَصمعی و کسانی که به گردآوری لغت براساس موضوعات مشهورند بود. و اگر فرض کنیم که خلیل این اثرش را در اواخر سالهای زندگی‌اش نگاشته [آنگاه گردآوری لغت به دو صورت خواهد بود؛ یکی به صورت موضوعی و دیگری به شکل واژه‌نامه کامل و شامل که ممکن است در یک زمان به پایان رسیده باشد. روایاتی هم که در کتاب «العین» وارد شده و منسوب به ابوزید یا اَصمعی است یا از افزوده‌های لیث [بن مظفر] است و یا از روایتهای خلیل. این کاملاً عادی است که استاد از روایت‌ها و خبرهای شاگردانش یا کتابهای آنها در جاهایی که تخصص یافته‌اند یا پیشتر به سراغشان رفته‌اند مدد گیرد»^(۱۳) علاوه بر این نظر شلقانی اضافه می‌کنیم که ابو عمرو شیبانی (۷۱۳ - ۸۲۱ م.) در همان فاصله زمانی که واژه‌نامه‌های موضوعی به تألیف درآمد، واژه‌نامه‌ای به نام «الحروف» یا «الجیم» به نگارش درآورده. ولی این امر هم این نظریه را مردود نمی‌داند که معتقد است در مرحله دوم از این سه مرحله گردآوری لغت، غالباً معجم‌هایی بر طبق موضوع نوشته می‌شده. نگاهی گذرا و شتابزده به کتابهای تالیف یافته در قرنهای دوم و سوم هجری^(۱۵) درستی نظر و باور ما را ثابت می‌کند.

مراحل گردآوری لغت هر چه باشد، پژوهشگران همگی بر این باورند که خلیل أحمد فراهیدی - بر پایه خبرهای موجود - نخست کسی است که واژه‌نامه‌ای عربی - بر طبق معنایی که ما از معجم [واژه‌نامه] در نظر داریم - نگاشته است. وی با این کار روش واژه‌نامه‌نویسی را برای آنها وضع کرد و شیوه خود را برای آنها گذارد.

بعداً واژه‌نامه‌های دیگر از پی هم نگاشته آمده و روش او را به طور کامل یا در پاره‌ای موارد و به صورت ناقص پیروی کرده است. شاید مهمترین آن واژه‌نامه‌ها عبارت باشد از: ^(۱۶) «الحروف» ^(۱۷) از ابو عمرو شیبانی (۷۱۳ - ۸۲۱ م.)، «الغریب المصنّف» از ابو عبید قاسم بن سلام هَروَی (۷۴۴ - ۸۳۸ م.)، «الألفاظ» نوشته ابن سکیت (۸۰۲ - ۸۵۸)، «الجیم» تالیف ابو عمرو اسحاق بن مُراد شیبانی (۷۱۳ - ۸۲۱)، «المنجد» نگاشته کُراع النمل (۹ - ۹۲۱ م.)، «الجمهرة» از ابن دُرید (۸۳۸ - ۹۳۳ م.)، «دیوان الأدب» نوشته فارابی (۹ - ۹۶۱ م.)، «البارع» از قالی (۹۰۱ - ۹۶۷ م.)، «تهذیب اللغة» از ازهری، «مختصرالعین» از زبیدی (۹۲۸ - ۹۸۹ م.)، «المحیط» از صاحب عباد (۹۳۸ - ۹۹۵ م.)، «الصاح» از جوهری (۹ - ۱۰۰۳ م.)، «مقایس اللغة»، و «المُجمل» هر دو از ابن فارس (۹۴۱ - ۱۰۰۴ م.)، «المحكم و المخصّص» هر دو از ابن سیده (۱۰۰۷ - ۱۲۵۲ م.)، «مختار الصحاح» از رازی (۹ - ۱۲۶۸ م.)، «لسان العرب» از ابن منظور (۱۲۳۲ - ۱۳۱۱ م.)، «مصباح المنیر» از فِیومی (۹ - ۱۳۶۸)، «القاموس المحیط» از فیروزآبادی (۱۳۴۹ - ۱۴۱۵)، «تاج العروس» از زبیدی (۱۷۳۲ - ۱۷۹۰)، «محیط المحیط» و «قُطرالمحیط» هر دو از پطرس بستانی (۱۸۱۹ - ۱۸۸۳ م.)، «أقرب الموارد في الفصیح و الشوارد از سعید شرتونی (۱۸۴۹ - ۱۹۱۲ م.)، «المنجد» از لوئیس معلوف (۱۸۶۷ - ۱۹۴۶)، «البُستان» و «فاکهة البستان» هر دو از عبدالله بستانی (۱۸۵۴ - ۱۹۳۰)، «متن اللغة» از أحمد رضا (۱۸۷۲ - ۱۹۵۳)، «المعجم الوسیط» و «المعجم الكبير» [والمعجم التوجیز] همه از فرهنگستان زبان مصر، «المعجم» و «المرجع» ^(۱۸) هر دو از عبدالله علایلی (۱۹۱۴ -)، «الرائد» از جبران سعود (۱۹۳۰ - ...)، «لاروس» از خلیل جُرّ، [«النمجد في اللغة العربية المعاصرة از أنطوان نعمة و عصام مدور و لوئیس عجیل و متری شَمّاس»].

هدف ما از تالیف این کتاب پژوهش همه این واژه‌نامه‌ها نیست زیرا این کار نیاز به تالیف چند کتاب دارد. نیز نمی‌خواهیم همه مکاتب فرهنگی نگاری‌ای که شکل گرفته بررسی کنیم بلکه به تتبع در مراحل تحول و تکامل فرهنگ‌نامه‌های عربی بسنده می‌کنیم. پیشتر دریافتیم که واژه‌نامه‌های عربی پنج مرحله را از سرگذرانده:

۱- مرحله ترتیب آوایی و نظام گردشها که متعلق به خلیل احمد فراهیدی است.

۲- مرحله ترتیب الفبایی خاص.

۳- مرحله ترتیب قافیه‌ای که ابتکار جوهری است.

۴- مرحلهٔ ترتیب الفبایی ریشه‌ای [ریشهٔ واژه براساس الفبا مرتب شده].

۵- مرحلهٔ ترتیب و تنظیم الفبایی تلفظی - ظاهری [غیر ریشه‌ای].

از این رو ما پژوهش خود را بر این پنج مرحله متمرکز خواهیم ساخت و به پژوهش چندی از واژه‌نامه‌های این پنج مرحلهٔ پیش گفته بسنده خواهیم کرد. به امید آنکه این بررسی و پژوهش پرتوهای روشنگر بر این راه بلندی بیافکند که واژه‌نامه‌های عربی از زمان خلیل بن احمد فراهیدی تا به امروز پیموده است. پیش از شروع بررسی این مراحل بهتر است با توجه به اینکه فرهنگ‌نگاری برپایهٔ ترتیب حروف الفبای عربی است به این حروف بویژه به ترتیب آنها بپردازیم.

۲- حروف الفبای عربی و ترتیب آنها: پژوهشگران همگی بر این باورند که این فینیقی‌ها بودند که حروف الفبا را نشر و گسترش دادند و حروف آنها اصل هر هجایی است؛ ولی دربارهٔ جای پیدایش خط عربی و طریقهٔ رسیدن آنها به [دست] عربها اختلاف نظر دارند.^(۲۱) به احتمال قوی خط عربی قدیم از خط نبطی و خط نبطی نیز خود از خط آرامی اقتباس شده.^(۲۲) حروف الفبای فینیقی بیست و دو حرف بوده که به صورت زیر مرتب می‌شده: أ ب ج د - هـ و ز - ح ط ی - ک ل م ن - س ع ف ص - ق ر ش ت. عربها نیز این حروف را با همین ترتیب اقتباس کرده‌اند و بعداً شش حرف «ث، خ، ذ، ض، ظ، غ»^(۲۳) را به آنها در افزوده‌اند. در نتیجه الفبای آنها بیست و هشت حرفی شده که در هشت واژه زیر مرتب شده: «أبجد، هـوز، حطی، کلمن، سعفص، قرشت، ثخذ، ضطع». به مجموع این حروف عربی با این نظام و ترتیب نام «ابجدی عربی» را نهاده‌اند که به نخستین واژه از این هشت واژه [ابجد] منسوب و نامگذاری شده است.^(۲۴) [در مقابل آن به ترتیب عادی‌ای که امروزه مرسوم است ترتیب «أبتثی» می‌گویند.]

این نظام ابجدی در حساب «جُمْل»^(۲۵) کاربرد دارد. همچنین امروزه در شماره‌گذاری صفحات مقدمهٔ پاره‌ای کتابها و شماره‌گذاری بعضی بندها و فقره‌ها به کار می‌رود. ولی ماه هیچ واژه‌نامه‌ای را نمی‌شناسیم که از این نظام پیروی کند. حروف عربی در آغاز - به جز برپاره‌ای از آنها^(۲۶) - نقطه‌گذاری نداشت. وقتی در عراق تصحیف^(۲۷) فراوان شد حجاج ثقفی (۶۶۰-۷۱۴ م) - چنانکه در خبر است -

در روزگار عبدالملک بن مروان (۶۴۶ - ۷۰۵ م) به سراغ نویسندگان و مُنشیانِ خود رفت و از آنها خواست برای تشخیص حروف متشابه و هم شکل نشانه‌هایی قرار بدهند. «نصر بن عاصم» (۹ - ۷۰۷ م) مسئولیت این کار را به عهده گرفت و نقطه‌های حروف را به شکل کنونی‌اش گذارد. تکیه او در این کار بر اصلِ نقطه‌دار کردن و بی نقطه کردن و همچنین در کنار هم نهادن حروف شبیه به هم بود که این امر خود، او را به مخالفت با ترتیب قدیم - یعنی ترتیب ابجدی - و نظام و ترتیب مورد پیرویِ خلیل بن احمد فراهیدی در فرهنگ «العین» - یعنی ترتیب مخرجی - واداشت و باعث شد تا از ترتیب دیگری بنام ترتیب هجایی یا الفبایی^(۳۸) (أ، ب، ت، ث، ...) پیروی کند. این ترتیب برپایه کنار هم نهادن حروفی بود که در صورت و نوشتار همانند بودند.^(۳۹) بیشتر لغویان و فرهنگ‌نویسانِ تازی مطالب و مدخلهای واژه‌نامه‌های خود را برپایه همین ترتیبِ ابتکاریِ «نصر بن عاصم» مرتب کرده و نظام بخشیده‌اند.

پانوشته‌های فصل دوم

- ۱- از جمله زبان‌هایی که پیش از تدوین نابود شده زبان سامی مادر، زبان آرامی، و زبان اکدی است.
- ۲- سایپر (Sapir)، زیان‌شناس معروف انگلیسی، می‌گوید: «زبان شکاف‌های فکر و اندیشه است. مانند همان شکاف‌هایی که بر روی استوانه گرامافون هست» به نقل از آنیس فریچه، نحو عربیه میسره، بیروت، دارالثقافه، ۱۹۵۵، ص ۱۳۶ (زیرنویس).
- ۳- تفسیر طبری، ج ۱۷، ص ۱۲۹، به نقل از أحمد عبدالغفور عطار، مقدمه صحاح جوهری، ص ۲۸.
- ۴- قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، بیروت، دارالکتب، ۱۹۳۵ م، ج ۱، ص ۲۴.
- ۵- آشوری‌ها فرهنگ‌نامه‌های دو زبانه را در بیش از شش سده قبل از میلاد شناخته بودند.
- هوشن (Hu - shin) چینی در سال ۱۵۰ پیش از میلاد واژه‌نامه‌ای نگاشت به نام شو وان (Shou wan) نیز «کویی وانگ» (Kuye - wang) واژه‌نامه‌ای به نام «یوپیان» (Yu - Pien) تألیف کرد که در سال ۵۳۰ م. به چاپ رسید. یونانیان نیز پیش از عربها چندین واژه‌نامه نگاشتند مانند واژه‌نامه یولیوس پولکس (Yulius Polux)، واژه‌نامه هلا دیوس. (Helladius)، واژه‌نامه والریوس فلاکوس (Vallerius Flaccus) که در روزگار امپراطور آگوست به نگارش درآمد و واژه‌نامه هیزیشیوس اسکندرانی (Hesychius). نک. به: یوسف عث، «آغاز تدوین واژه‌نامه‌ها و تاریخ کتاب العین که از خلیل أحمد روایت شده»، مجله فرهنگستان علوم دمشق، ج ۱۱ (تشرین الثانی و کانون الاول ۱۰۴۱) ص ۵۱۲. نیز نک. به. مدخل (Dictionary) در دائرة المعارف بریتانیکا، چاپ نهم، نیویورک، ج ۷، صص ۱۷۹-۱۹۳.
- ۶- نک به: أحمد عبدالغفور عطار، مقدمه صحاح جوهری، ص ۴۳.
- ۷- قرطبی، احکام القرآن، بیروت، دارالکتب، ج ۱، ص ۲۴.
- ۸- همان منبع، همان صفحه.
- ۹- نک به: حسین نصار، المعجم العربی نشأته و تطوره، چاپ دوم، قاهره، مکتبه مصر، ۱۹۶۸ م.

ج ۱، صص ۴۵-۴۰.

- ۱۰- عبدالله بستانی، البستان، بیروت، المطبعة الأمريكية، ۱۹۲۷، ج ۱، ص ۳۴.
- ۱۱- أحمد أمين، ضحی الاسلام، چاپ پنجم، قاهره، مكتبة النهضة، ۱۹۵۶، صص ۲۶۳-۲۶۶.
- ۱۲- أحمد أمين، ضحی الاسلام، ج ۲، صص ۲۶۳-۲۶۴.
- ۱۳- عبدالحمید شلقانی، رواية اللغة، قاهره، دار المعارف، ۱۹۷۱، ص ۱۰۳.
- ۱۴- نک به: أحمد عبدالغفور عطار، مقدمة صحاح جوهری، ص ۷۴.
- ۱۵- برای ترتیب زمانی این آثار نک به: عدنان الخطیب: واژه‌نامه‌های عربی از گذشته تا به امروز، ص ۳۷ نیز نک به: نخستین پیوست کتاب حاضر.
- ۱۶- این واژه‌نامه‌ها را ما ترتیب زمانی داده‌ایم.
- ۱۷- کتاب الجیم و کتاب اللغات نیز نامیده می‌شود. نک به: أحمد عبدالغفور عطار، مقدمة صحاح جوهری، ص ۷۴.
- ۱۸- سه واژه‌نامه «المعجم الكبير»، «المعجم والمرجع» هنوز تکمیل نشده.
- ۱۹- این پنج مرحله به لحاظ زمانی از هم متمایز نشده‌اند. به عبارت دیگر بعضی واژه‌نامه‌هایی که به یکی از این مراحل متعلق است ممکن است پیش از واژه‌نامه‌هایی که به مرحله پیشین تعلق دارد نوشته شده باشد.
- ۲۰- نام‌های دیگر آن: «حروف الفباء»، «حروف ابجد»، «حروف مبانی» و «حروف معجم» است.
- ۲۱- سهيلة جتوری، خط عربی و تحول آن در روزگاران عباسی در عراق، بغداد، المكتبة الأهلية، ۱۹۶۲ م، صص ۷-۲۴.
- ۲۲- همان منبع، ص ۲۵.
- ۲۳- به این حروف «روادف» نیز می‌گویند زیرا عربان آن حروف نخستین را از پی این شش حرف نشانه‌اند. نک به: عدنان خطیب، المعجم العربي بين الماضي والحاضر، ص ۱۵.
- ۲۴- برخی از دانشمندان علوم عربیت درباره کلمات ترتیب ابجدی در آثارشان پاره‌ای حکایات وارد کرده‌اند که به اساطیر می‌ماند. مثلاً در القاموس المحيط فیروزآبادی در مدخل «ابجد» آمده که «ابجد، هوز، حطی، کلمن» پادشاهان مَدین بودند که کتابت و نوشتار عربی را وضع کردند. در تحت همین مدخل از تاج العروس زبیدی یاد شده که واژه «ابجد» دارای تبار و منشأ عربی است و اصلش «أبوجاد» است. یا مثلاً جوهری در صحاح خود (در مدخل «م ر») می‌آورد که «مرامر بن مروة» هر یک از فرزندان او را به یکی از واژگان «ابوجاد» نام نهاد. و ذکر شده که این الفبای ابجدی عربی در زمان عُمر بن خطاب معروف و شناخته شده بود و بعد به شعر اعرابی‌ای استشهاد کرده که:

۲۸ ■ پیدایش و تکامل واژه‌نامه‌های عربی - عربی

أَتَيْتُ مَهَاجِرِينَ فَعَلَّمُونِي
ثَلَاثَةَ أَسْطُرٍ مُتَتَابِعَةٍ
وَحَطُّوا لِي «أَبْجَادِي» وَقَالُوا:
تَعَلَّمْ «سَعْفَصًا وَفَرِشَاتٍ»

[به نزد مهاجران آمدم. آنان به من سه سطر پیاپی آموختند و برایم حروف الفبای ابوجاد (أبجد) را نگاشتند و گفتند «سعفص و فرشت» را بیاموز.]

۲۵- در حساب «جُمْل» به حروف عربی عددهای زیر داده می‌شود: أ = ۱، ب = ۲، ج = ۳، د = ۴، ه = ۵، و = ۶، ز = ۷، ح = ۸، ط = ۹، ی = ۱۰، ک = ۲۰، ل = ۳۰، م = ۴۰، ن = ۵۰، س = ۶۰، ع = ۷۰، ف = ۸۰، ص = ۹۰، ق = ۱۰۰، و = ۲۰۰، ش = ۳۰۰، ت = ۴۰۰، ث = ۵۰۰، خ = ۶۰۰، ذ = ۷۰۰، ض = ۸۰۰، ظ = ۹۰۰، غ = ۱۰۰۰.

۲۶- ابراهیم جمعة، قصة الكتابة العربية، القاهرة، دارالمعارف، ۱۹۴۷، ص ۵۰.

۲۷- منظور از تصحیف خواندن حرف به گونه‌ای غیر از آنچه که هست می‌باشد.

۲۸- الفباء (الف باء) مُعَرَّب کلمه فرانسوی *Lalphabet* است که یک اصطلاحی است که در همه زبانهایی که حروف الفبایش را از «الفبای فینیقی» گرفته‌اند هست. تا تمامی حروف الفبا را نشان دهند. (ولی ما در این کتاب برای نشان دادن این حروف بر طبق ترتیب «نصر بن عاصم» عمل خواهیم کرد). ضمناً «الفباء» از اسم دو حرف آغازین «أبجد» گرفته شده.

۲۹- برای اطلاعات بیشتر درباره این ترتیب نک به: عدنان خطیب، المعجم العربی بین الماضي

والحاضر، صص ۲۲-۲۵.

فصل سوّم

نخستین مرحله از مراحل تحول و تکامل واژه‌نامه‌های عربی:

ترتیب آوایی و نظام گردشها و تغییرات (از ابتکاراتِ خلیل بن احمد)

۱- مقدمه:

در فصل پیش دریافتیم که لغویان در روزگارِ خلیل واژه‌های مربوط به یک موضوع را در کتابچه‌ها و یا رساله‌هایی گرد می‌آوردند که ما امروزه آنها را کتابهای موضوعی می‌نامیم. واژگان این کتابچه‌ها هرگونه که پیش می‌آمد مرتب می‌شد بی آنکه نظام معین یا قواعد مشخصی برای ترتیب و نظم واژگان آنها رعایت شود. ظاهراً خلیل ملاحظه کرد اگر [حتی] هزار و یک کتاب از این گونه کتابها هم بنویسد باز هم از تکرار در امان نیست و از ذکر و از قلم نیفتادنِ تمامی مواد و مدخلها مطمئن نیست. علاوه بر این جستجوی معانی واژگان در آن دشوار است. از این رو به پیروی از یک نظام ترتیبی‌ای [برای واژگان] اندیشید که از قلم نیفتادنِ همه مدخلها را برای او تضمین کند و او را از فرجام تکرار در امان دارد و کار معنایابی واژگانی را که خوانندگانش می‌خواهند برای آنان آسان کند. حال پرسش این است که خلیل در فرهنگش [کتاب «العین»] از چه نظامی پیروی کرد؟ و چرا فقط از این نظام و ترتیب - و نه ترتیب دیگری - الگو گرفت؟

خلیل پسرِ احمد نظام ترتیبی «نصر بن عاصم» در حروف الفبای عربی را که امروزه رایج است و نیز در روزگار خود او رواج داشت ^(۱) مورد تبعیت قرار نداد. ما

بدرستی و قطعیت علتِ رویگردانی او از این ترتیب را نمی‌دانیم. آیا این امر ناشی از غرور و عزت نفس وی بوده و او که یک لغویِ یگانه بوده نمی‌خواست تابعِ نصر بن عاصم باشد؟ یا اینکه به سببِ علاقه‌ای بوده که او به تکمیل سلسله ابتکاراتش داشته. وی این ابداعات را با وضعِ اوزانِ شعری^(۳) و تألیفِ نخستین واژه‌نامهٔ عربی - به معنای امروزی موردِ نظر ما - آغاز کرد. یا شاید علتِ این امر [به کنار نهادن ترتیب «نصر بن عاصم»] این بوده باشد که خلیل از آنجا که در قرائت قرآن و تفعّیل‌های عروضی در فضای آواها و الحان زیسته است این ترتیبِ مخرجیِ مبتنی بر فرق نهادن میان آواها را ترجیح داده است. و یا اینکه به جهت شناخت و ترجیحی بوده که وی در ترتیبِ حروفِ الفبا در زبان سانسکریت هندی (مبتنی بر شروع از حرف حلقی و به پایان رسیدن به حروفِ لبی «شفوی») نهاده. البته غالبِ پژوهشگران دربارهٔ چنین علتی شک دارند.^(۴) شاید هم علتِ دیگری در کار باشد. به هر حال علتِ این امر هر چه که باشد آنچه ثابت شده اینکه خلیل - طبق عادتِ که در ابتکار داشته - برای خود یک ترتیبِ خاص حروفِ الفبا را ابداع کرده و در ترتیبِ مدخلها و مطالبِ واژه‌نامه‌اش براساسِ آن به پیش رفته است.

این ترتیبِ الفبایی بدین گونه است: ع ح ه خ غ ق ک ج ش ض س ز ط د ت ظ ث ذ ر ل ن ف ب م و ا ی ء (همزه).

ملاحظه می‌شود که این ترتیب اولاً براساسِ تقسیم آواها بر طبقِ مخرجهای صوتی آنها و ثانیاً مرتب و تنظیم کردن آنها بر این اساس از ته حلق تا حروفِ لبی (شفوی) است. زیرا خلیل از حروفِ حلقی (ع ح ه خ غ) آغاز کرده و آنگاه به ترتیب حروفِ لَهَوی (ق ک) [لَهَاة همان زبان کوچک است]، حروفِ شَجَری (ج ش ض)، [شجر یعنی گشادگی و فراخی دهان] حروفِ اَسَلی (ص، س، ز)، [اَسَلَة یعنی باریکی سر زبان] حروفِ نَطَمی (ط، د، ت) [نَطَع یعنی سقف دهان]، حروفِ لُثَوی (ظ ث ذ) [لُثَة یعنی گوشتِ بیخ دندانها]، حروفِ ذَلَقی (ر ل ن ف ب م) [ذَلَق یا ذُلُق یعنی تیزی سرزبان] و حروفِ هَوایی (و، ا، ی) [به آنها جوفی نیز گفته می‌شود زیرا جوف یعنی فضای خالی گلو و دهان] را آورده.

در اینجا باید پرسید: اگر ترتیبِ خلیل بر اساسِ مخارج حروف از ته حلق به حروفِ لبی است چرا از «همزه و هاء» که مخرج تلفظی‌شان در ته حلق است شروع نکرده و به جای آنها از «عین» آغاز نموده؟ از وی نقل شده که گفته: «من از همزه

شروع ننمودم زیرا در موضع نقص و تغییر و حذف است. از «الف» نیز شروع ننمودم زیرا در آغاز کلمه قرار نمی‌گیرد و فقط به صورت زائده یا مُبْدَلَه در اسمها و فعلها قرار می‌گیرد. همچنین از «هاء» هم شروع نکردم چون بی واک و پنهان و بدون صداست. از این رو به موضع دوّم از مخرجهای تلفظی حلق آمدم که «عین و حاء» در آن است. در اینجا دیدم «عین» صافتر و شفافتر از «حاء» است. پس به آن آغازیدم تا در ترکیب نیکوتر باشد. دانش به تقدّم یک چیز بر چیز دیگر نیست زیرا باید همه دانش و معارف را دانست؛ حال با هر کدام که شروع نمودم نیکوست ولی شایسته‌ترین آنها برای مقدم داشتن آن است که بیشتر در تصرّف و استفاده است» (۴)

این دربارهٔ ترتیب آوایی بود، اما در موردِ نظامِ تقلیبه‌ها و گردشهای یک واژه که مورد رعایت خلیل است به نظر می‌رسد که خلیل فراهیدی ملاحظه کرده که نمی‌توان تمامی واژگانِ زبان را محصور و محدود کرد مگر اینکه یک ترتیب حسابی دقیق را رعایت کرد در نتیجه نبوغ بی نظیرش او را به این نظام و ترتیب گردشها [تقلیبات] رهنمون ساخته است. زیرا ملاحظه کرده واژگان عربی به لحاظ ریشه یا دو حرفی و یا سه حرفی و یا چهار و یا پنج حرفی است. پس واژگان دارای اصل دو حرفی را می‌توان با فرض اینکه مثلاً حرف نخست «الف» است و دومین حرف ممکن است «باء یا تاء یا ثاء و...» باشد محدود و محصور کرد. یعنی اگر یک را در بیست و هفت (تعداد [باقیمانده] حروف الفباء) ضرب کنیم می‌توان واژگان دو حرفی دارای حرفِ آغازینِ «الف» را معین کرد. آنگاه «باء» را در بیست و شش (تعداد حروف پس از خود) و «ثاء» را در بیست و پنج و... ضرب می‌کنیم و مجموعه همهٔ اینها را در دو ضرب می‌کنیم تا معکوس این حروف را داشته باشیم زیرا در ترکیب تقدیم و تأخیر مهم است. پس مجموع اینها همهٔ واژگانِ مرکب از دو حرف خواهد بود. می‌بینیم که بدینگونه واژگان مرکب از دو حرف متشابه مانند «أُ یا بَ بَ» را وانهاده است. آنگاه در سه حرفی‌ها نیز چنین رویه‌ای داشته است و فرض نموده که همهٔ دو حرفی‌هایی که از نظر گذشت گویی یک حرف به حساب است. پس تعدادِ دو حرفی‌ها در بیست و شش ضرب می‌شود و ما بعدش در بیست و پنج و همینطور تا آخر و مجموعِ اینها در شش که همهٔ گردشها و ترکیبهایی است که ترتیب حروفشان دستکاری شده ضرب می‌شود. خلیل چنین ضرب و واژه‌سازی‌ای را در چهار حرفی و پنج حرفی

نیز انجام داد».^(۶)

برپایه این ترتیب مدخلهای «ع ک ب / ع ب ک / ک ب / ک ب ع / ب ع ک / ب ک ع» را در یک فصل یا یک کتاب یعنی «کتاب العین» می‌یابیم. این ترتیب هم از این روست که حرف «عین» طبق ترتیب و تنظیم خلیل از حروف الفباء پیشتر از دو حرف دیگر (کاف و باء) است. همچنین مجموعه گردشهای «ک ت ب / ک ب ت / ب ک ت / ب ت ک / ت ب ک / ت ک ب» یکجا در کتاب الکاف (بخش کاف) گردآمده زیرا این حرف «ک» در ترتیب مخرجی آوایی جلوتر از «باء و تاء» قرار می‌گیرد.

بر طبق این ترتیب مثلاً اگر بخواهیم معنی «واغد» یا «ساقی» را در واژه‌نامه «العین» یا واژه‌نامه‌هایی که در تریب آوایی - گردش‌های مانند آن هستند بیابیم باید این دو واژه را به اصلشان «وغد» و «سقی» برگردانیم و معنای واژه نخست را در «کتاب الغین» [بخش مربوط به حرف غین] و معنای واژه دوم را در «کتاب القاف» جستجو کنیم (زیرا در ترتیب صوتی «غین» پیشتر از «واو و دال» و قاف پیشتر از «سین و یاء» است)

آنچه در مقدمه این فصل اهمیت دارد تاکید بر این است که ترتیبی که خلیل از حروف براساس مخارج آنها و نظام گردش‌های حروف واژه به دست داده خود نشانه یک مرحله متمایز از مراحل فرهنگ‌نگاری عربی است. یا اینکه می‌توان گفت ویژگی یک مکتب واژه‌نامه‌نگاری است که شاگردان فراوانی دارد و شاید ازهری در «تهذیب اللغة» و قالی در «البارع» و ابن سبیده در «المحکم» و زبیدی در «مختصر العین» مهمترین آنها باشند. ما در این مرحله سخن را به واژه‌نامه‌های «العین» و «تهذیب اللغة» و «البارع» محدود خواهیم کرد.

۲- کتاب العین

ا - نگارنده آن: خلیل بن احمد (۷۱۸ - ۷۸۶ م) در عُمان بزاد ولی در بصره نشو و نما یافت و درس خواند و تدریس کرد؛ از این رو به بصری معروف است. وی از آنجا که به بطن (یکی از شاخه‌های قبیله) «فرهود» از قبیله (یمنی) «أزد» منسوب است معروف به «فراهیدی» شده.^(۷) خلیل در علوم زبانی مانند نحو و لغت و شعر و نیز در علوم ریاضی و شرعی و موسیقی استادی یافت. «کتاب العین» که خود نخستین واژه‌نامه رسیده به ماست از آن او می‌باشد. آثار و نگاشته‌های دیگری نیز

داشته که هیچیک به دست ما نرسیده ولی کتب طبقات نام شماری از آنها را آورده‌اند از آن میان «النَّقْطُ وَ الشَّكْلُ»، «الْفَخْمُ»، «العَرُوضُ»، «الشَّوَاهِدُ»، «الجُمْلُ» و «الإيقاع».^(۸)

ب - روش «العین»: خلیل «العین» را با مقدمه دراز دامنی آغاز نموده و در این مقدمه از روشی که در نگاردن کتابش در پیش گرفته صحبت کرده و مخارج حروف و شماری ابعاد و جنبه‌های آوایی را که در ترکیب کلمات رعایت می‌شود بیان نموده و خاطر نشان ساخته که یکی بودن یا نزدیک بودن مخارج حروف گاهی سبب اهمال و واگذارن برخی واژگان می‌شود. نیز نوشته که کلمات چهار یا پنج حرفی باید یکی از حروف زلاقی را [شفوی و لِثَوِی] - که در جمله «مر بنفل» جمع آمده - در خود داشته باشند در غیر این صورت آن واژه غیر عربی خواهد بود. اما روش «العین» که دارای ویژگیهای زیر است:

۱- مدخلها و مواد واژه‌نامه برحسب مخارجشان به ترتیبی که در آغاز این فصل (ص...) آورديم مرتب شده؛ یعنی: ع ح ه خ غ / ق ک / ج ش ض / ص س ز / ط د ت / ظ ذ ث / ر ل ن / ف ب م / و ی ا.

۲- واژگان به تبع حروف اصلی یا ریشه و بدون مراعات حروف زائدشان یا حروف تبدیل و اعلام شده از حروف دیگر مرتب و ضبط شده است. این اصل در چهار مرحله نخست واژه‌نامه‌نگاری عربی همچنان مورد تقلید قرار گرفت.

۳- خلیل در واژه‌نامه العین ترتیب گردشها را که خود مبدع آن بوده رعایت کرده و یک واژه را به همراه گردشها و ساختهای آن در یکجا مورد بررسی قرار داده.^(۹) بر این اساس مثلاً واژه‌های «ع ب د - ع ب د - ع ب د - ع ب د - ع ب د - ع ب د - ع ب د» همگی را در یک باب و در تحت حرف عین می‌یابیم (زیرا «عین» برحسب ترتیب مخرجی حروف قبل از «باء» و «دال» قرار می‌گیرد.) قطع نظر از پاره‌ای از واژگانی که عربها تلفظ کرده‌اند (و خلیل آنها را «مستعمل» می‌نامد) و واژگانی که تلفظ نکرده‌اند (و وی به آنها نام «مُهْمَل» می‌نهد). از این رو واژه‌نامه «العین» را با مدخل «عق» و سپس «عک» شروع می‌کند حال آنکه می‌بایست با مدخل «عح» و پس از آن «عه» بی‌آغازد؛ ولی واژگانی که از «عین» و «حاء» یا از «عین» و «هاء» تشکیل یافته باشد نیافته. ضمناً خلیل دریافته که واژگان دو حرفی از حروف هم مخرج و یا دو حرف دارای

مخرج نزدیک به هم نمی‌آید. (۱۰)

۴- فراهیدی به شماره حروف الفباء بخش‌هایی برای واژه‌نامه‌اش ایجاد کرده و هر بخش یا هر حرف را «کتاب» نامیده. وی با حرف یا کتاب «عین» شروع نموده، سپس کتاب «حاء» و «ها» را آورده و همین‌طور همان ترتیبِ مخرجی را رعایت کرده. خلیل این اثر خود را از باب نامگذاری یک کل به نام جزئی از آن به نام همان اولین حرف (العین) نامگذاری کرده.

هـ خلیل باب‌بندی واژگان را تابع ترتیب کمی یا ترتیب ساختاری کرده و به ترتیب زیر واژگان هر کتاب (باب یا حرف) را مرتب و ضبط کرده است:
الف) دو تایی (دو حرفی): یعنی واژگانی که دارای دو حرف صحیح باشند - ولو یکی از آن دو یا هر دو با هم تکرار شوند - مانند «لَو» و «قَد» یا «قَدْ» و یا «قَدَقَد».
ب) سه حرفی صحیح: که شامل واژگان دارای سه حرف صحیح (غیر معتل) در ریشه کلمه می‌شود؛ مانند «جَعَلَ» و یا «بَحَر».

ج) سه حرفی معتل: شامل واژگان دارای دو حرف صحیح و یک حرف عله؛ خواه این حرف عله مثال باشد مانند «وَعَد» یا اجوف باشد مثل «قَالَ» یا ناقص مانند «جَرَى».

د) لفیف: که به نظر او شامل واژگان دارای دو حرف عله در هر موضعی که باشد می‌شود؛ پس منظور هم لفیف مفروق است (و شی) و هم لفیف مقرون (شوی).
ه) چهار حرفی: یعنی واژگانی که از چهار حرف تشکیل یافته‌اند مانند «دَحْرَج».
د) پنج حرفی: که شامل واژگان پنج حرفی مثل «سَفَرَجَل» می‌شود.

خلیل چهار حرفی و پنج حرفی را به سبب اندک‌شمار بودن واژگان وارد شده از این دو، در یک باب قرار داده. (۱۱) علاوه بر این هر بخش و بحث را با معتل خاتمه داده و همزه را به بهانه این‌که گاهی به یکی از حروف عله «تسهیل»^{*} می‌شود - مانند بئر ← بیر، ذئب ← ذیب - در آن بخش پایانی وارد می‌کند.

عمر خلیل در غالب توضیحات و شرح واژه‌ها و معادل‌گذاری‌ها شواهدی برگرفته از شعر و حدیث و امثال و قرآن می‌آورد ولی تکیه او بر شعر و قرآن بیشتر است.

* - تسهیل همزه: یعنی آسان کردن تلفظ آن و اصطلاحاً یعنی تبدیل همزه ساکن وسط واژه به حرف مد متناسب با حرکت حرف قبلی که غیر همزه است نه همزه.

۷- خلیل نام بسیاری از سندشناسان را در کتاب خود آورده که برخی در شمار همروزگاران او ولی اغلب از شاگردانش می‌باشند.^(۱۲) مانند اَصْمَعِی (۷۴۰ - ۸۳۱م)، ابو عبیده (۷۲۸ - ۸۲۴م) و سیبویه (۷۶۵ - ۷۹۶م).

در واژه‌نامه «العین» خبط و خطاهای فراوانی هست که [البته] امری عادی است. زیرا او در حوزه فرهنگنویسی پیشرو و قافله‌دار است پس، از تجربه‌های دیگران سود نجسته. شاید مهمترین ایرادها و خرده‌هایی که بر او گرفته می‌شود^(۱۳) عبارت باشد از: دشواری کاربرد ترتیب و نظام آوایی - گردشی، تصحیفها و جابجایی نقطه و اعراب و حرکت واژگان که غالباً ناشی از نقطه‌گذاری نکردن آنهاست،^(۱۴) منحصر به فرد بودن واژگان نه چندان کم که فقط خود او در واژه‌نامه‌اش وارد کرده،^(۱۵) وقوع غلط‌های صرفی^(۱۶) و اشتقاقی،^(۱۷) ورود حکایت‌ها و روایت‌هایی از متأخران (غیر ثقه) به کتاب، و اینکه وی برخی ساختارهای مستعمل و مورد کاربرد را «مُهْمَل»^(۱۸) (و غیر مستعمل) دانسته‌اند.

ج - تأثیر «العین»: هیچ واژه‌نامه‌ای سراغ نداریم که به اندازه کتاب العین تاثیرگذار بوده باشد و این البته برای واژه‌نامه‌ای که راه فرهنگ‌نگاری را گشود و هموار کرد و روش خود را برای لغویان وضع کرد و شیوه خود را برای آنان بنا نهاد آنچنان که نشانه‌ها و ویژگیهای آن اصول مورد رعایت بسیاری از پیروان بعدی او در فرهنگنویسی شد، طبیعی است؛ زیرا ترتیب مدخل‌ها و مطالب برحسب نظم معین در ترتیب حروف - و نه براساس موضوع که در روزگار این فرهنگ رایج بوده - ویژگی مشخص بسیاری از واژه‌نامه‌های پس از خود او شد. نیز چندین فرهنگ‌نویس شیوه ترتیب مخرجی را رعایت کردند^(۱۹) و واژه‌نامه‌های عربی راه ترتیب مدخلها و مطالب براساس حروف اصلی را پیمودند.^(۲۰) همچنین در بیشتر واژه‌نامه‌های پس از «العین» آوردن شاهد مثال (در شرح و توضیح و معادل‌گذاری واژگان)، و نظام گردشی ابتکاری خلیل^(۲۱) و تقسیم واژگان براساس ساختارها و صیغه‌ها دیده می‌شود.^(۲۲)

برخی کتابها برای تکمیل و رفع نارسایی‌ها و کمبودهای واژه‌نامه «العین» به نگارش در آمده مانند: «الاستدراک علی العین» نوشته سدوسی (۹ - ۸۱۰م) و «التکملة» تألیف خازرنجی بُشتی (۹ - ۹۵۹م). همچنین شماری از آثار در نقد و نشان

دادن نقصهای آن نگاشته شده از جمله: (۲۴) «استدراک الغلط الواقع في العين» از ابوبکر زبیدی (۹۲۸-۹۸۹) و «غلط العين» تألیف خطیب اسکافی (۱۰۲۹ م). عده‌ای از لغویان نیز در دفاع از او آثاری نگاشته‌اند مانند ابن دُرید (۸۳۸-۹۳۳ م) که «التوسط» را نوشته و نَقْطُویَه (۸۵۸-۹۳۵ م) نگارنده «الردّ علی المفضّل» و زبیدی (۹۲۸-۹۸۹) مؤلف «الانتصار للخلیل». ضمناً همین زبیدی «العين» را در کتابی به نام «مختصرالعين» کوتاه و مختصر کرده. این «مختصرالعين» واژه‌نامه‌ای است که در ترتیب کلی و شرح واژگان به مانند خود «العين» است. به گونه‌ای که دائرة المعارف اسلام در سخن از خلیل آن را بهترین اثرِ جانشین «العين» دانسته. (۲۵) در پایان شایان یادآوری است که بدانیم در روزگار معاصر هیچ پژوهش و بررسی‌ای را در زمینه واژه‌نامه‌های عربی سراغ نداریم مگر آنکه بخش خاصی را به کتاب «العين» اختصاص داده است. (۲۷)

د) اختلاف نظر درباره نسبت «العين»: آراء و نظرات متفاوت فراوانی پیرامون صاحب کتاب «العين» هست. آنچنانکه گمان نداریم در مورد نویسنده هیچ کتاب دیگری اینچنین اختلاف نظر باشد. این مسأله را شماری لغویان قدیم و بیشتر پژوهندگان همروزگار که در پژوهشهایشان به فرهنگنامه‌های عربی پرداخته‌اند، مورد بررسی قرار داده‌اند. (۲۸) آنچه در پی می‌آید بررسی کوتاهی است از مهمترین آراء و نظرات در مورد نسبت واژه‌نامه «العين» به علاوه پاسخهایی که به آنها داده شده:

- نظر اول: بر آن است که خلیل این واژه‌نامه را نگاشته و هیچ ارتباط و نسبتی با آن ندارد. صاحب این نظر ابوحاتم سجستانی (۹ - ۸۶۲) (۲۹) است. این نظر بر این پایه بنا شده که کتاب «العين» هیچ سلسله سند و اسنادی ندارد و شاگردان خلیل لغویان بصره که در این شهر نشو و نما یافته‌اند در آثارشان از آن اخذ و اقتباس نکرده‌اند.

- نظر دوم: که در آن اعتقاد بر این است که خلیل اندیشه نگاردن «العين» را داشته ولی متن آن را نگاشته. «أزهری» صاحب این نظریه بر آن است که «لیث بن مظفر» به دروغ و خطا کتاب «العين» را به خلیل نسبت داده تا از نام او سوء استفاده کند. (۳۰)

- نظر سَوَم: بر آن است که فراهیدی بخشی از «العین» را نگاشته، آنگاه لیث بن مظفر (۹ - ۷۹۶م) آمده و آن را تکمیل کرده. ابوطیب لغوی (- ۹۶۲م) و ابوبکر زبیدی و یوسف العث پیرو این نظریه‌اند و دلیلشان در این باره حکایات و روایاتی است که درباره متأخرانی مانند ابو عبیده و ابن اعرابی (۷۶۷-۸۴۵م) در این کتاب آمده است. دلیل دیگر آنکه معانی و مضامین نحوی که در «العین» آمده مانند ذکر مخرج حروف و تقدیم و تأخیر آنها بر پایه مکتب نحوی کوفیان است حال آنکه خلیل فراهیدی خود از مکتب نحویان بصره است. دلیل سَوَم اینکه در «العین» شماری خَبْط و خطا وارد شده که نمی‌تواند از خلیل که دانشمند لغوی است صادر شده باشد. (۳۱)

- نظر چهارم: مطابق این نظر واژه‌نامه «العین» نگاشته خلیل هست ولی وی آن را سوزانده و لیث بن مظفر و شماری لغویان آن را دوباره نویسی کرده‌اند. ابن معتر (۸۶۱-۹۰۹م) تنها کسی است که چنین نظری دارد. وی خبری را روایت کرده بدین مضمون که: خلیل «لیث بن مظفر» را در خراسان دید و کتاب «العین» را به او پیشکش کرد. همسر لیث از آنجا که لیث شیفته کنیزک خوبروی خود شده بود برای انتقام از او این واژه‌نامه [اهدایی] را سوزاند. این امر لیث را مجبور ساخت تا «العین» را از نو بنگارد. (۳۲)

- نظر پنجم: تأکید دارد که واژه‌نامه «العین» از آن خلیل فراهیدی است ابن درید (۳۳) و ابن فارس (۳۴) به این نظریه باور دارند. اما پاسخ چهار نظر اول: ا - ادعای اینکه کتاب «العین» سند ندارد مردود است زیرا ابن درید و ابن فارس اعتراف دارند که «العین» منسوب به خلیل است.

ب - نشناختن و خبر نداشتن از کتاب «العین» از سوی شاگردان خلیل لزوماً منسوب و متعلق بودن کتاب به وی را نفی و رد نمی‌کند.

ج - این که «العین» متضمن مسائل و مطالبی مطابق با نظرات کوفیان و ناسازگار با آراء نحویان بصره است - که خلیل خود پیشوای آنان (بصریان) به حساب می‌آید - نیز لزوماً منافاتی با تعلق کتاب به خلیل ندارد. به احتمال قوی این مسائل پیس از شدت یافتن اختلاف میان دو مکتب نحوی بصره و کوفه و تعصبی

که هر یک از دو دسته نسبت به آراء خود داشته به عمد و به صورت پنهانی در کتاب «العین» گنجانده شده تا حقایق آن را مسخ کنند و بد جلوه دهند و یا برای اینکه مکتب نحوی کوفه را تایید کنند.

د - روایاتی که درباره متأخرانی مانند کراع (؟ - ۹۲۱م) و زجاج (۸۵۵-۹۲۳م) و ابو عبیده (۷۲۸-۸۲۴م) و ابن اعرابی (۷۶۷-۸۴۵م) در کتاب «العین» وارد شده نیز هرگز متعلق بودن آن را به خلیل فراهیدی مردود نمی‌دارد.

به احتمال نزدیک به یقین این روایات تنها تعلیقات و پانویسهایی در حواشی کتاب بوده که نسخه برداران و کاتبان آنها را از حاشیه به متن وارد ساخته‌اند. یا اینکه شماری غرض ورزان و هواپرستان به منظور نفی تعلّق کتاب به خلیل آنها را وارد کتاب کرده‌اند.

ه - دستکاری‌ها و تحریفهایی که در جابجا گذاردن حرکت و نقطه واژگان (تصحیف) کتاب «العین» صورت گرفته و با نظم و نظام‌مندی دقیق و گستردگی دانش خلیل سازگاری ندارد به احتمال قوی کار کاتبان و نسخه‌بردارانی است که کمتر نسخه خطی کتابی از تحریفها و دستکاری‌های آنها در امان مانده.

و - روایتی که ابن معتز درباره سوزاندن کتاب و پس از آن دوباره نگاری آن آورده بیشتر به یک داستان عشقی خرافه آمیز شباهت دارد تا به یک خبر درست موضوعیت دار.

۳- تهذیب اللغة

أ - نویسنده آن: ابو منصور محمد پسر احمد بن ازهر هروی (۸۹۵ - ۹۸۱م)، یکی از پیشوایان زبان و ادب و فقه می‌باشد. در واقع در خراسان بزرگ بزاد و هم در آنجا درگذشت. مدت مدیدی در اسارت قیرمطیان افتاد که در خلال آن از محاوره و گفتگوی آنها با همدیگر سود جست؛ زیرا آنان به عربی شیوا سخن می‌گفتند. از نوشته‌های اوست: «تهذیب اللغة» - که با اهمیت‌ترین اثر اوست -، «غریب الألفاظ التي استعملها الفقهاء» و «تفسیر القرآن» (۳۶)

ب - شیوه تهذیب اللغة: ازهری هروی واژه‌نامه خود را با پیشگفتار بلندی آغاز نموده و در آغاز مقدمه خداوند را ستایش گفته و به حضرت رسول (ص) درود فرستاده. آنگاه نیاز مردم را به زبان عربی نشان داده و به لغویان پیش از خود

پرداخته است و آنها را در طبقاتی جای داده و به دو دسته مورد اعتماد و غیر قابل اعتماد بخش کرده. وی به واژه‌نامه‌نگاران پیش از خود سخت تازیده. گویی می‌خواهد به این نتیجه برسد که فرهنگش برترین واژه‌نامه‌های پیش از خود است. شاید این امر خود او را به این واداشته تا نام «تهذیب اللغة» را بر واژه‌نامه خود بنهد و این کار را بدین گونه توجیه کند که هدفش در این کتاب زدودن و پاکیزه کردن زبان از شوائبی است که بدست لغویان پیش از خود و همروزگارش به زبان راه یافته است. (۳۷) ویژگی‌های شیوه این واژه‌نامه به شرح زیر است:

- ۱- در رعایت (ترتیب) الفبایی آوایی و نظام گردشها از خلیل پیروی کرده.
- ۲- نیز به مانند خلیل فراهیدی «تهذیب اللغة» را به ابواب و بخشهایی تقسیم کرده و هر حرف را «باب» نامیده و هر ساختار را «کتاب». وی از ساختارهایش قسم به دست داده که عبارتند از: دو حرفی مضاعف، سه حرفی صحیح، سه حرفی معتل، لفیف، چهار حرفی، پنج حرفی. نیز در میان هر یک از این ساختارهای ششگانه همان مطالب و موادی را گنجانده که خلیل هم گنجانده.
- ۳- در بیشتر اوقات بی هیچ تصرف و تغییری از واژه‌نامه «العین» نقل [مستقیم] کرده؛ با اینکه به سختی بر آن می‌تازد. ولی با آوردن روایات فراوان و نقل قول از لغویان به مطالب «العین» افزوده که این یک امر طبیعی برای همه متأخران است. همچنین تنها اوست که بسیاری از مدخلها و مطالبی که در واژه‌نامه‌های پیشین مانند «العین» و «جمهرة اللغة» و آنهاده شده آورده است. شاید علت این امر ارتباطی باشد که او با عربهای اصیل و نژاده به هنگامی که مدت زمانی دراز در دست قرمطیان اسیر بوده، داشته است.

- ۴- توجه و اهمیت به سزایی به یادکرد شهرها و ولایتها و جاها و آبها کرده تا آنجا که این امر کتاب او را یکی از درست‌ترین منابع در این زمینه می‌سازد.
- ۵- از هری هروی واژگان مهمل [بی کاربرد] را یادآور شده و به علل و اسباب آن توجه داده و به واژگان کاربرداری که دیگر دانشمندان [لغت‌شناس] واگذارده‌اند اشارت داشته است.

عروی بیش از دیگر لغویان به استشهاد به قرآن کریم و حدیث شریف نبی اکرم (ص) اهتمام ورزیده (شاید سبب این امر توجهی باشد که از هری هروی به ربط دادن قرآن و دین به زبان دارد). نیز به نوادر توجه داشته و آنها را یادآور شده و به

طور ویژه آنها را یاد کرده و از آنها آگاهی داده است.

۷- در بسیاری موارد با دیگر لغویان پیش از خود وارد بحث می‌شود و سخنان آنها را می‌آورد سپس واژه «وقلت: و گفتم» یا عبارت «لَمْ أَسْمَعْ ذَلِكَ مِنَ الْأَعْرَابِ: این را از عربها نشنیده‌ام» را به دنبال آنها می‌آورد.

اما عیوب و خرده‌هایی که می‌توان بر تهذیب اللغة گرفت همان ایرادهایی است که به مکتب واژه‌نامه‌نگاری خلیل وارد است؛ بویژه دشواری واژه‌یابی در آن به علت ترتیب آوایی و نظام گردشی که در پیش گرفته. گذشته از تکرار در آن که ناشی از این است که در توضیح و معادل‌گذاری یک واژه سخنان زیادی را گرد آورده. نیز تعصب شدیدی که در یورش به واژه‌نامه‌های پیش از خود - خاصه به کتاب «العین» - داشته است.

ج) تأثیر «تهذیب اللغة»: به لحاظ شیوه و روش، واژه‌نامه «تهذیب اللغة» چیزی به دانش واژه‌نامه‌نگاری ارائه و اضافه نکرده؛ زیرا به طور کامل بر طریق خلیل رفته. ظاهراً پرحجمی آن باعث شده تا دیگران از نقد و انتقاد از او دست بکشند. چون ما هیچ لغوی‌ای را سراغ نداریم که شیوه او را مبنای بررسی و پژوهش قرار دهد به جز عبدالکریم بن عطاءالله اسکندری (؟ - ۱۲۱۵م) که کتاب «مختصر التهذیب» را گردآوری کرده. ولی در عین حال بسیاری از لغویان پس از او در نگارش واژه‌نامه‌های خود بر او تکیه داشته‌اند مانند صاغانی (۱۱۸۱-۱۲۵۲م) صاحب واژه‌نامه «الغُبَاب»، رازی (؟ - ۱۲۶۸م) مؤلف «مختار الصحاح» و ابن منظور (۱۲۳۲-۱۳۱۱م) نگارنده «لسان العرب».

۴- البارع [فی غریب اللغة العربیة]

أ - نگارنده آن: اسماعیل بن قاسم بن هارون قالی (۳۸) بغدادی (۳۹) (۹۰۱-۹۶۷م) می‌باشد که در «منازجرد» (در قُرأت شرقی نزدیک دریاچه وان) زاده شده و نشو و نما یافته است. وی در بغداد درس آموخت و نزدیک بیست و پنج سال در آنجا در محضر پیشوایان زبان و ادب همروزگارش شاگردی کرد. قالی به اندلس رفت و در این ولایت واژه‌نامه «البارع» را نگاشت که نخستین واژه‌نامه‌ای است که در آنجا پدید آمده وی همچنین «النوادر» و «المقصود و الممدود و المهمون» را نوشته است. (۴۰)

ب - روش این واژه‌نامه: از واژه‌نامه «البارع في غريب اللغة العربية» تنها دو قطعه مصوّر (۴۱) در دست است که مقدمه کتاب را در بر ندارند. از این رو نمی‌توانیم از روشی که قالی بغدادی در این واژه‌نامه‌اش اختیار کرده و هدفی که از نگارش آن داشته و دیدگاهی که نسبت به واژه‌نامه‌های پیشین داشته، اطلاعی داشته باشیم. مهمترین ویژگیهای این فرهنگ:

۱- قالی بغدادی پس از تعدیل اندکی که در ترتیب آوایی خلیل ایجاد کرده از آن در مرتب سازی واژگان فرهنگش پیروی کرده. جدول زیر این تعدیل را نشان می‌دهد:

- خلیل:

ع ح خ غ	ق ک	ج ش ض	ص س ز
ط د ت	ظ ذ ث	ر ل ن	ف ب م وای

- قالی بغدادی:

ه ح خ غ	ق ک	ض ج ش	ل ر ن
ط د ت	ض ز س	ظ ذ ث	ف ب م وای

وقتی قالی بغدادی شاگرد ابن درید است انتظار می‌رود در رعایت نظام الفبایی عادی که معلمش در واژه‌نامه «جَمَهْرَة» در پیش گرفته از شیوه او پیروی کند ولی به علتی که برای ما روشن نیست قالی بغدادی از شیوه الفبایی - صوتی خلیل پیروی کرده است.

۲- همچنین از نظام گردش متعلق به خلیل که واژگان هم حرف را در یک چارچوب جمع می‌کند پیروی کرده است.

۳- نیز به مانند خلیل باب‌بندی واژگان را تابع «نظام کمی» کرده است. البته در تصنیف و بخش بندی اندکی تفاوت هست زیرا بابهای ششگانه واژه‌نامه او به قرار زیر است:

أ - دو حرفی مضاعف که قالی به آن نام «در نوشتار دو حرفی ولی واقعاً سه حرفی» می‌دهد و واژگانی را که صرف پڑوهان رباعی مضاعف می‌نامند مانند «زَلَزَل» و «صَرَصَرَ» در این باب وارد می‌کند. (۴۲)

ب - سه حرفی صحیح که از سه حرف صحیح غیر معتل تشکیل شده و لغویان اختلاف نظر زیادی در این باب ندارند. (۴۳)

ج - سه حرفی معتل: که به نظر قالی به واژگان دارای یک حرفِ عله - یعنی همان تقسیم خلیل و ازهری در زمینهٔ سه حرفی معتل - محدود نمی‌شود بلکه علاوه بر آن شامل هر دو نوع لفیف [مفروق و مقرون] می‌شود.

د - حواشی و اوشاب [الفاظ متفرقة]: که تنها قالی آنها را ذکر کرده. وی در این باب اسمهای آواها و صداهای پرندگان و حیوانات را یاد کرده. او در این باب واژگان را زیر عنوانِ دو حرفی و سه حرفی و چهار حرفی آورده است. (۴۵)

ه - چهارحرفی و سپس پنج حرفی: قالی در این دو باب به شیوهٔ دیگر پیروان خلیل عمل کرده است.

۴- قالی برای اولین بار در تاریخ فرهنگ‌نویسی عربی به منظور برکنار ماندن از تصحیف و تحریف به آوانویسی و حرکت‌گذاری واژگان همت گماشته. وی در این راه دو چیز را پیاده کرده است: یکی اینکه با حرکت‌گذاری واژگان ضبط و تلفظ آنها را مشخص و تعیین می‌کند. (۴۶) دوم اینکه وزنِ واژه را هم می‌آورد. (۴۷)

۵- صاحبِ «البارع» هر سخنی را به صاحبِ آن سخن نسبت داده و در این مورد جانبِ امانت را نگهداشته. در شرح‌ها و توضیحاتِ واژگانی او نامِ بسیاری از لغویان بزرگ نمایان است. (۴۸)

ع - به لهجه‌های عربی خاصه لهجهٔ قبیلهٔ «کِلاب» عنایت ویژه‌ای داشته. نیز گاه آراء و نظراتِ ضعیف را نقد و بررسی می‌کند.

۷- وی نوادر و اخبار را نیز می‌آورد.

عیوب و ایرادهایی که بر واژه‌نامهٔ «البارع» وارد است همان‌هایی است که به کتاب «العین» به ویژه دشواری واژه‌یابی در آن گرفته‌اند.

مضافاً اینکه دو عیب مهم دیگر نیز دارد: یکی تکراری که در شاهد مثالها (و گاه در یک ریشه) (۵۰) و در شرح و تفسیر مدخلها دیده می‌شود. دوم آوردنِ توضیحات و تفسیرهای مختلف و ناهم‌سازگار بی آنکه کمترین کوششی در ایجاد سازگاری میان آنها به خرج دهد.

ج - تاثیر «البارع»: ظاهراً واژه‌نامهٔ «البارع» از سوی مردم با اقبال و استقبال روبرو نشد؛ زیرا ما از میان کتابهای در دسترس کسی را سراغ نداریم که این فرهنگ را موضوع بررسی و تحقیق خود قرار دهد به جز شاگردش ابوبکر زبیدی صاحب کتاب «المستدرک من الزیادة فی کتاب البارع علی کتاب العین».

پانویست‌های فصل سوم

- ۱- دلیل ما برای چنین اعتقادی اینکه ابو عمرو شیبانی (۷۱۳-۸۲۱) واژه‌نامه‌ای به نگارش درآورده به نام «الحروف» و در آن براساس همین ترتیب الفبایی حرکت کرده ولی تنها حرف نخست ریشه واژه را رعایت کرده. نک به: أحمد عبدالغفور عطار، مقدمه صحاح، ص ۷۱-۷۶.
- ۲- که منسوب به او و به وزنهای خلیلی معروف است.
- ۳- از جمله کسانی که معتقدند خلیل ترتیبش را از زبان سانسکریت اقتباس کرده جرجی زیدان است. (نک به: تاریخ آداب اللغة العربية، قاهره، دارالهلال، ج ۲، ص ۱۴۱). نیز نویسنده مدخل «خلیل» در دائرة المعارف اسلام چنین نظری دارد؛ اما اغلب پژوهندگان به ردّ و انکار چنین نظری به دلایل زیر گرایش دارند:
 - ۱- عدم شناخت و اطلاع نداشتن خلیل از زبان سانسکریت.
 - ۲- اختلاف ترتیب حروف زبان عربی و زبان هندی.
 - ۳- نبود یک واژه‌نامه معروف هندی در آن زمان. نک به: عبدالله درویش، المعاجم العربية، قاهره، چاپخانه رسالت، ۱۹۵۶م، ص ۴. و أحمد عبدالغفور عطار، مقدمه صحاح، ص ۶۰ و عدنان خطیب، المعجم العربی بین الماضي والحاضر، ص ۲۵.
 - ۴- سیوطی، المزهرة، قاهره، چاپ حلبی، ج ۱، (بی تا)، ص ۹۰.
 - ۵- اگر حرف اول را الف بخوانیم پس همزه چه می‌شود؟ پس صحیحتر و [دقیقتر] آن است که نخستین حرف الفبای عربی را همزه بخوانیم نه الف.
- ۶- أحمد أمين، ضحی الاسلام، ج ۲، ص ۲۶۶.
- ۷- برخی پافشاری دارند که باید نسبت «قراهدی» را به «قرودی» تصحیح کرد.
- ۸- زریکلی، الأعلام، چاپ پنجم، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۸۰، ج ۲، ص ۳۱۴.
- ۹- این نوع واژه‌سازی را لغویان پس از روزگار خلیل لقب «اشتقاق کبیر» داده‌اند.
- ۱۰- خلیل بن أحمد، کتاب العین، پژوهش آنستاس کرملی، بغداد، ۱۹۱۴، ص ۶۸.
- ۱۱- از اشاره به واژگان «مُهَمَّل» [نامستعمل و بی کاربرد] از رباعی و خماسی غفلت ورزیده؛ زیرا

۴۴ ■ پیدایش و تکامل واژه‌نامه‌های عربی - عربی

- بیشتر از حصر و تقسیم محدود او می‌باشد و نوع جدیدی نسبت به آنها به حساب می‌آید.
- ۱۲- در کتاب «العین» همچنین نامهای مردانی که پس از خلیل ظهور کرده‌اند یا دست کم در روزگار خود او در بصره نام و یادی از آنها نبوده وارد شده و این امر عده‌ای را بر آن داشته که در تعلق و نسبت کتاب العین به خلیل تردید ورزند. ما در قسمت «د» از همین فصل به این موضوع به تفصیل پرداختیم. نک: عبدالحمید شلقانی، روایة اللغة، قاهره، دارالمعارف، مصر، ۱۹۷۱، ص ۱۱۷.
- ۱۳- نک: حسین نصار، المعجم العربي نشأته و تطوره، صص ۲۷۳-۲۷۷. و أحمد عبدالغفور عطار، مقدمه صحاح جوهری، صص ۵۷ و ۵۸.
- ۱۴- مانند «عسا اللیل» به معنی «برای همیشه شب تاریک شد» که درست آن «غسا اللیل» به «غین» نه با «عین» است. یا مثل «اتدعز القوم یعنی متفرق و پراکنده شدند» که درست آن «ابدعزوا» می‌باشد.
- ۱۵- مانند «التاسوعاء» یعنی نهمین روز ماه محرم.
- ۱۶- از جمله اینکه معتقد بوده که نون اصلی در آغاز واژه واقع نمی‌شود. و زبیدی در کتاب خود «استدراک الغلط الواقع فی العین» نوشته است: موارد فراوانی از این نون در زبان هست مانند «نهشل» و «نعنع».
- ۱۷- از جمله اینکه معتقد است حرف «تاء» در «الثحفه» تبدیل شده «واو» است چنانکه می‌گوییم «فلان یتوَحَّف». زبیدی در تعلیقه‌ای بر این حرف توضیح می‌دهد که «تاء تغییر یافته از واو نیست زیرا در تصاریف و ساختارهای دیگر وجود دارد. و به نظر من «یتوَحَّف» مردود است».
- ۱۸- مانند مدخل «عکش».
- ۱۹- مانند ازهری هروی در «تهذیب اللغة»، قالی در «البارع»، ابن سبیه در «المُحکم» و زبیدی در «مختصر العین».
- ۲۰- مگر شماری از واژه‌نامه‌هایی که در روزگار معاصر به نگارش درآمده و واژگان و مدخلهای آنها بر طبق تلفظ آنها مرتب شده نه براساس ریشه. نک: صص ۱۶۶ و ۱۶۷ در همین کتاب.
- ۲۱- از جمله کسانی که نظام گردشی را رعایت و پیاده کرده‌اند: ازهری در «تهذیب اللغة»، قالی در «البارع»، ابن سبیه در «المُحکم»، زبیدی در «مختصر العین»، ابن دُرید در «الجمهرة».
- ۲۲- واژه‌نامه‌هایی مانند: «تهذیب اللغة» و «البارع» و «المُحکم» بخش **بندی کمی** را رعایت کرده‌اند.

۲۳- حسین نصار، المعجم العربي نشأته و تطوره، ج ۱، صص ۲۹۷-۳۰۱.

۲۴- همان منبع، ج ۱، صص ۳۰۲-۳۰۵.

- ۲۵- همان، ج ۱، صص ۳۰۵-۳۱۱.
- ۲۶- نک به: دائرة المعارف اسلام، مدخل «خلیل»، ج ۸، ص ۴۳۶.
- ۲۷- مثلاً نک. به: عبدالله درویش، المعاجم العربية، صص ۱۲-۱۹ و ۴۷-۸۹ و حسین نصار، المعجم العربی نشأته و تطوره، ج ۱، صص ۲۷۹-۲۹۶. و أحمد عبدالغفور عطار، مقدمة صحاح، صص ۵۴-۷۰ و صص ۹۵ و ۹۶. و عبدالحمید شلقانی، رواية اللغة، القاهرة، دارالمعارف، ۱۹۷۱، صص ۱۱۱-۱۳۲. و جرجی زیدان، تاریخ آداب اللغة العربية، چاپ دوم، مصر، ۱۹۱۲، ج ۲، ص ۱۲۲. و احمد امین، ضحی الاسلام، قاهره، کمیته تالیف و ترجمه و نشر، ج ۲، صص ۲۶۷-۲۶۹. و یوسف العث، «اولیة تدوین المعاجم و تاریخ کتاب العین المروئی عن خلیل بن أحمد»، مجله المجمع العلمی العربی، بدمشق، المجلد ۱۶، ج ۹، (ایلول ۱۹۴۱)، ص ۴۲۲ و ج ۱۰ (تشرین الاول ۱۹۴۱)، ص ۴۶۰ و ج ۱۱ (تشرین الثاني ۱۹۴۱)، ص ۵۱۲.
- ۲۸- در این زمینه نک به: أحمد عبدالغفور عطار، مقدمة صحاح صص ۶۱-۷۰. و أحمد امین، ضحی الاسلام، ج ۲، صص ۲۶۷-۲۶۹. و عبدالحمید شلقانی، رواية اللغة، صص ۱۲۶-۱۳۲. و عبدالله درویش: المعاجم العربية، صص ۴۷-۶۸. و حسین نصار، المعجم العربی نشأته و تطوره، چاپ دوم، قاهره، مکتبه مصر، ۱۹۶۸، صص ۲۷۹-۲۹۶. و یوسف العث، «اولیة تدوین المعاجم و تاریخ کتاب العین المروئی عن خلیل بن أحمد»، مجله المجمع العلمی العربی بدمشق، المجلد ۱۶، ج ۹، ۱۹۴۱، ص ۴۲۲ و ج ۱۰، ۱۹۴۱، ص ۴۶۰ و ج ۱۱، ص ۵۱۲.
- ۲۹- سیوطی، المزهرة، قاهره، چاپ حلبی، ج ۱، ص ۸۴.
- ۳۰- أزهري هزوي، تهذيب اللغة، القاهرة، دارالقومية العربية، ۱۹۶۴، ج ۱، ص ۲۸.
- ۳۱- عبدالله درویش، المعاجم العربية، صص ۵۱ و ۵۲.
- ۳۲- منبع پیشین، صص ۵۰ و ۵۱.
- ۳۳- ابن دُرید، الجمهرة، چاپ حیدرآباد، ج ۱، ص ۳.
- ۳۴- ابن فارس، المقاییس، قاهره، دارأحیاء الكتب العربية، آغاز کتاب.
- ۳۵- عبدالله درویش، المعاجم العربية، صص ۶۸۵۵.
- ۳۶- زِرْکَلی، الأعلام، ج ۵، ص ۳۱۱.
- ۳۷- وی در مقدمه این واژه‌نامه می‌گوید: «این کتاب را از آن جهت «تهذیب اللغة» نام گذاردم که هدفم از گردآوری مطالب آن نفی و کنارگذاشتن واژگانی بود که در زبان عربی وارد شده و ناآگاهان از ساختارهای آن واژگان، آنها را از میان برده‌اند و خامان بی‌مهارت آنها را از قوانین خود تغییر داده‌اند. از این روی من آنچه را در کتابم گردآورده بودم به قدر دانشم از تصحیف و دستکاری حرکت‌ها و

۴۶ ■ پیدایش و تکامل واژه‌نامه‌های عربی - عربی

نقطه‌ها پیراستم. ضمناً علاقه‌ای هم به پر حجم و دراز کردن کتاب از حشو و زوائدی که اصلش را نمی‌شناختم و واژگان نامأنوسی که لغویان مورد اعتماد به عربها اسناد داده‌اند نداشتیم» ازهری، تهذیب اللغة، ص ۵.

۳۸- علتِ نسبتِ وی به «قالی» همنشینی‌ای است که او در بغداد با جماعتی از آبادی‌ای به نام «قالی قلی» داشته است.

۳۹- در اندلس نیز به «بغدادی» لقب گرفته بود زیرا از این شهر به اندلس رفته بود.

۴۰- زرکلی، الأعلام، ج ۱، صص ۳۲۱ و ۳۲۲.

۴۱- این دو قطعه را خاورشناسی به نام «ولتون»، کتابدار کتابخانه شرقی در موزه بریتانیا، در سال ۱۹۳۱ م. به صورت کتاب به چاپ رسانده.

۴۲- در اینجا ضروری است اشاره نماییم به اینکه تعبیر خلیل (ثنائی) دقیقتر بود.

۴۳- مگر درباره سه حرفی‌های همزه‌دار که برخی آن را صحیح و شماری آنرا معتل دانسته‌اند.

۴۴- وی علتِ نامگذاری این باب را چنین بیان می‌کند: مابین علت به آنها نام «اوشاب» (الفاظ متفرقه) دادیم که در آن باب صدای حیوانات و صدایی که با آن آنها را می‌رانند و نیز آواها و مقوصها را گردآوردیم و همچنین واژگانی را که «عین و لام یا فاء و لام یا فاء و عین» آنها حرف عله باشد و یا «فاء و لام یا فاء و عین و یا لام و عین» آنها یکی باشد در آن جمع آوردیم. قالی، البارع فی اللغة، تصحیح «ولتون»، چاپ لندن، ۱۹۳۳، ص ۷۶.

۴۵- در بخش مصوّر از واژه‌نامه «البارع» واژه‌ای پنج حرفی در این باب نیست.

۴۶- مثلاً می‌گوید: «اصمعی گفته: می‌گویند «كُنَّا عَلَى جِدَّةِ النهر» (در ساحل رودخانه بودیم) به کسرِ جیم و تشدید دال و سپس «هاء». که اصلش غیر عربیِ نبطی (کُذِّ) می‌باشد که عربی شده. و اصمعی و دیگران گفته‌اند: می‌گویند «رَجُلٌ لَهُ جَدٌّ» به فتحِ جیم، یعنی او در امور بخت و اقبال دارد و خوش شانس است».

۴۷- مثلاً گفته: «می‌گویند «زُجَّ وَ زَجَجَة وَ زَجَاج» بر وزنِ «فَعَّل، فَعَّلَة» (به کسرِ فاء و فتحِ عین) و فِعال به کسرِ فاء».

۴۸- مانند خلیل بن احمد و ابوزید انصاری و یعقوب بن سکیت و اصمعی و ابو عبیده و کسای و سجستانی و فزّاء و دیگران.

۴۹- از جمله درجایی گفته: «ابن اعرابی و دیگران گفته‌اند «مُخْبِلٌ سعدی» که در یکی از سفرهایش بود به نزد دخترِ «زَیْرِقَان بن بدر» فرود آمد. دختر زَیْرِقَانِ مُخْبِل را که پیشتر پدرش را هجو گفته بود شناخت ولی مُخْبِل او را به جا نیاورد که دختر کیست. دختر برای مُخْبِل آب و آشنان و مواد

دیگری که با آن سر را می‌شویند آورد و مخبل هم سرش بشست. [خلاصه اینکه] وی به نیکی از مخبل میزبانی و پذیرایی کرد و به هنگام رفتن از آنجا زاد و توشه‌ای هم به او داد. مخبل به دختر زیرقان گفت تو کیستی؟ گفت: از نام من چه می‌خواهی و چه می‌جویی؟ گفت: می‌خواهم تو را بستایم زیرا هیچ زنی از عرب را بخشنده‌تر و رادتر از تو ندیده‌ام. دختر گفت نامم زُهو (دهان گشاد) باشد. گفت: به خدا قسم به جز تو بانوی شریف و بزرگوار دیگری ندیده‌ام که چنین اسم [بی‌مناسبت و بی‌مُسَمَّایی] داشته باشد. دختر گفت: خوب، تو مرا بدین اسم نامیدی. گفت: چگونه چنین چیزی ممکن است. گفت من «خلیده دختر زیرقان» هستم. مخبل او را در شعرش هجو کرده بود و در بیتی نام «زُهو» را به آن دختر داده بود:

فَأَنكَحَتْهُمْ «زُهواً» كَأَنَّ عَجَانَهَا مَشَّقُ إِهَابٍ أَوْسَعَ السَّخْلِ نَاجِلُهُ

از این پس مخبل با خود پیمان بست که دیگر هرگز نه او نه پدرش هیچکدام را هجو ننماید و بعد اینچنین برخواند:

لَقَدْ زَلَّ رَأْيِي فِي خَلِيدَةَ زَلَّةً سَأَعْتَبَ قَوْمِي بَعْدَهَا فَاتُوبُ
وَأَشْهَدُ وَالْمُسْتَغْفِرَ لِلَّهِ أَنَّنِي كَذَبْتُ عَلَيْهَا وَالْهَجَاءُ كَذُوبُ
الْقَالِي، البارع، ص ۱۰.

۵۰ مثلاً دو مدخل «عوه» و «و هل» را ملاحظه فرمایید.

فصل چهارم

دومین مرحله تحوّل و تکامل واژه‌نامه‌های عربی

نظام ترتیبی الفبایی خاص

۱- مقدمه:

چنین بر می‌آید که «ابن درید» هم دشواریابی معانی و معادلهای واژگانی را که فهمش برای یابندهٔ واژه دشوار است دریافته و هم احساس کرده که ترتیب الفبایی با توجه به رواج و روایی فراوان آن به میزان زیادی از آن دشواریابی می‌کاهد. او همچنین دریافته است که نظام گردش‌ای که از ابتکارات خلیل است اساسی درست و بی‌عیب برای درک و فهم عمدهٔ - اگر نگوییم همهٔ - مدخلهای زبان عربی است. این است که خواسته تا ترتیب الفبایی عادی را با نظام گردشهای خلیلی کنار هم بگذارد و از همین رو براین اساس واژه‌نامهٔ خود یعنی «الجمهرة» را به تحریر درآورده است. این واژه‌نامه به همراه دو واژه‌نامهٔ «المجمل» و «المقاییس»^(۱) از ابن فارس مرحله‌ای پیشرو در مقولهٔ مدخلهای واژه‌نامه به شمار می‌رود که ما آن را مرحلهٔ «نظام الفبایی خاص» نامیده‌ایم.

۲- «الجمهرة»:

أ - مؤلف آن: ابوبکر محمد بن حسن بن دُرَید که در بصره به دنیا آمده (۸۳۸-۹۳۳م) یکی از پیشوایان زبان و ادب است. وی که به نیروی حافظهٔ قوی و محفوظات فراوان نامبردار است در محضر «علی ابوحاتم سجستانی (۹- ۸۶۲م) و

عُتبی (۹- ۸۶۹) شاگردی کرد. و شاگردانی چون سیرافی و ابوالفرج اصفهانی (۸۹۳-۹۰۰) و ابن خالویه (۹۰۰-۹۸۰م) و زجاج (۸۵۵-۹۲۳م) داشت. نگاشته‌های ابن درید عبارت است از: «الاشتقاق، المقصور و الممدود، المجتنی، تقویم اللسان، و واژه‌نامه «الجمهرة». این «الجمهرة» پس از واژه‌نامه «العین» دومین واژه‌نامه‌ای است که به دست ما رسیده است که سه مجلد است و خاورشناس آلمانی، «فریتس کِرِنکو»، (۱۸۷۲-۱۹۵۳م) مجلد چهارمی برای فهرستهای آن بدان درافزوده است.^(۲)

ب - شیوه «الجمهرة»: اگر خلیل احمد با در پیش گرفتن نظام گردشی کوشید تا همه واژگان زبان را بررسی کند، ابن درید با وجود پیروی از همین نظام گردشی می‌خواست بخش عمده سخنان عربها را برگزیند. وی در علت نامگذاری کتاب خود به «الجمهرة» چنین می‌نویسد: ما فقط به این علت این اسم را به این کتاب دادیم که در آن بخش عمده کلام عرب را برگزیدیم و الفاظ غریب و نامأنوس و ناپسند آنان را واگذار کردیم.^(۳) باز در جایی دیگر از مقدمه «الجمهرة» می‌نویسد: «... ولی ما الفاظ ایراددار و نامأنوس عربی را مُلغی کردیم».^(۴) ویژگیهای این واژه‌نامه به قرار زیر است:

۱- به مانند خلیل احمد واژه‌نامه خود را به کتابها (بابهای خاص هر حرف) تقسیم نکرده تا کتابی برای حرف همزه، کتابی برای حرف «باء» و کتابی برای حرف «ثاء» و... اختصاص دهد؛ بلکه اساس تقسیم خود را نظام ساختارها قرار داده و علاوه بر این، نظام الفبایی و نظام گردشی خلیل را با هم رعایت کرده تفصیل این تقسیم اینکه «ابن درید» مانند خلیل بدین شکل ساختارها را طبقه‌بندی کرده است: ا - دو حرفی: که همه واژگانی را که از دو حرف صحیح تشکیل یافته‌اند وارد نکرده؛ بلکه در این زمینه تفصیلی به خرج داده و [به ترتیب] دو حرفی غیر مضاعف، دو حرفی‌ای که پایانش مضاعف است و به اصطلاح صرفیان سه حرفی مضاعف است (مانند «مَدَّ»)، دو حرفی‌ای که هجای آن تکرار می‌شود یعنی رباعی مضاعف (و به قول خود ابن درید «رباعی مکرر»)، دو حرفی معتل (که به قول صرفیها «لقیف» نام دارد) را می‌آورد.

ب - سه حرفی: که به آن سه باب را مطلق کرده یعنی بابهای مضاعف بی ادغام مانند کعک و ددن و بتت، معتل العین، و معتل اللام.

ج - چهار حرفی: که به آن واژگانی که دو حرف همانند دارند مانند «کرکم» و

«رمدد» و «قرقر» و «جدجد»^(۵) نیز واژگانی که بر وزن «فَعْلَل» و «فَعِلَل» و «فُعْلَل» هستند، و همچنین پس از آن واژگانی که بر وزن «فَعِيل» و «فَوَعِل» و... ملحق ساخته.

د - پنج حرفی: که ابن درید این ساختار را چنانکه خود دوست داشته آورده زیرا هر وزن معینی که به خاطرش رسیده باب خاصی را برای آن ایجاد و باز کرده. آنگاه ابن درید این ساختارها را بر طبق ترتیب الفبایی به ابوابی بخش کرده. وی درباره این ترتیب نوشته: این نوع ترتیب با دلها و افکار بیشتر آشنا و همراه است و بهتر و بیشتر در گوشها می‌نشیند.^(۶) این نوع ترتیب و تقسیم فقط به اعتبار حروف اصلی و به پیش رفتن تدریجی از آغاز واژه تا انجام آن می‌باشد. ابن درید هر باب را با واژه‌ای آغاز می‌کند که با حرفی آغاز شده که آن باب به نام آن حرف ست. سپس حرفی را که پس از این حرف آغازین آمده مورد نظر قرار داده و حرف پیش از آن را وانهاده مثلاً در باب «جیم» ابتدا «جیم و حاء» سپس «جیم و خاء»، و بعد «جیم و دال» را می‌آورد و همینطور تا پایان حروف الفبا ادامه می‌دهد بدون آنکه حرف «جیم» را به همراه حروف پیش از خود یعنی همزه و باء و تاء و ثاء جمع کند و بیاورد. زیرا به خاطر پیروی از ترتیب گردش خلیل احمد این حروف را در بابهای پیشین آورده. پس مثلاً برای جستجو و یافتن معنای واژه «قعود» باید اولاً حرف زائد یعنی «واو» را از آن جدا کرد و بعد در ریشه «قعد» که در ساخت سه حرفی سالم و در باب «دال» هست - به دنبال آن گشت. سبب این امر این است که حرف «دال» در ترتیب الفبایی پیشی از دو حرف دیگر واژه «قعود» (فاق و عین) است. یا مثلاً واژه «اشاره» را که از ریشه «شور» مشتق است در باب سه حرفی معتل و در حرف «راء» خواهیم یافت زیرا در ترتیب الفبایی معروف حرف «راء» پیش از «شین و واو» قرار می‌گیرد.

۲- در مورد حرف همزه ابن درید یک شیوه و روش را در پیش نگرفته، زیرا گاه به شیوه لغویان متقدم آن را حرفِ عله به حساب آورده و گاه مانند متأخران حرف صحیح. از این رو یکبار آن را در باب دو حرفی‌هایی مانند «أَب» و «أُت» قرار داده ولی زمانی که دو حرفی‌ها را به پایان برده از ذکر همزه به عنوان یک حرف صحیح غافل مانده است و یک باب ویژه به نام «النوادر فی الهمزه» به ساخت سه حرفی‌ها به صورت پیوست افزوده.

۳- وی «تاء» تأنیث واژه را حرف اصلی «هاء» به حساب آورده. این است که مثلاً دو واژه «حَبَّة» و «عَفَّة» را در ریشه‌های «ح ب ه» و «ع ف ه» مرتب کرده. (۷) البته «کرنکو»، خاورشناس آلمانی که واژه‌نامه «الجمهرة» ابن دُرید را تصحیح کرده از سوی او در توجیه این کار آورده که انگیزه چنین کاری بی اطلاعی کسانی است که این کتاب برای آنان نگاشته می‌آید. زیرا اینان به آسانی میان الفاظی که (در پایانشان) «هاء» اصلی دارند و واژگانی که «هاء» (یا «تاء») زائده تانیثی دارند تفاوت نمی‌گذارند. (۸)

۴- در شرح و توضیح پاره‌ای واژگان به لحاظ اشتقاقشان گاه ابن دُرید اهمالها و کم‌توجهی‌هایی به خرج داده خاصه در اسمهای عَلَم منقول. محمد بن حسن ابن دُرید به این جنبه اشتقاق بسیار علاقمند بود و در حوزه اشتقاق اسمها کتابی تحریر کرده است.

۵- ابن دُرید به نوادر لغت توجه و اهتمام داشته و به باب سه حرفی با بی به نام «ال نوادر في الهمز» را پیوست کرده. نیز به لهجه‌ها و گویشها هم اهتمام ورزیده. (۹) عروى بارها در دام تکرار افتاده. (۱۰)

۷- ابن دُرید در جاهای فراوانی از کتاب «العين» خليل اخذ و اقتباس کرده بنابراین از لحاظ اسلوب و شرح و شاهدآوری تشابه تقریباً کاملی میان هر دو واژه‌نامه هست (شایان یاد کرد اینکه در همه واژه‌نامه‌های عربی تکیه بر واژه‌نامه‌های پیشین یک پدیده عمومی است). (۱۱) این کار «نقطویه» (۸۵۸-۹۳۵م) را بر آن داشته تا وی را هجو کند و به سرقت از کتاب «العين» متهم سازد. هجو و اتهام او چنین است:

ابن دُرید بقره	وفيه عي و شره
ويدعي من حُمقه	وضع كتاب «الجمهرة»
و هو كتاب العين إل..	أ أنه قد غيرة (۱۲)

ج - تأثیر واژه‌نامه «الجمهرة»:

آنچنانکه شماری دیگر از واژه‌نامه‌های عربی تأثیری به سزا و شایان داشته، واژه‌نامه «الجمهرة» نداشته. اما با این حال پاره‌ای پژوهشها پیرامون آن صورت گرفته است از جمله: (۱۳) «فائت الجمهرة» نوشته ابوعمر زاهد (در گذشته به سال ۳۵۴هـ)، «جوهرة الجمهرة» از صاحب بن عَبَّاد (۹۳۸-۹۹۵م)، «نظم الجوهرة» از یحیی

بن معط بن عبدالنور زَوَاوِی (۱۱۶۹-۱۲۳۱م)، «مختصر الجمهرة» تألیف شرف الدین محمود بن نصرالله انصاری شاعر (۱۱۵۴-۱۲۳۲م) و کتابی که ابوالعلائی مَعَرّی (۹۷۳-۱۰۵۷م) در شرح شواهد «جمهرة» به تألیف درآورده. اما تمامی این پژوهشها مفقود شده است.

۳- واژه‌نامه «مقایس اللغة»:

أ - نگارنده آن: أحمد بن فارس بن زکریای قزوینی رازی (۹۴۱-۱۰۰۴م) یکی از پیشوایان زبان و ادب است. ابن فارس تباری قزوینی دارد (ولی) یک چندی در همدان سکونت داشته. آنگاه به ری آمده و هم در این شهر در گذشته. بدیع الزمان همدانی و صاحب بن عبّاد و دیگران از شاگردان او بوده‌اند. او چندین تالیف دارد از جمله واژه‌نامه «المقایس»، واژه‌نامه «المُجمل»، «الصّاحبی فی فقه اللغة و سنن العربية فی کلامها» و «الاتباع و المزوجة».

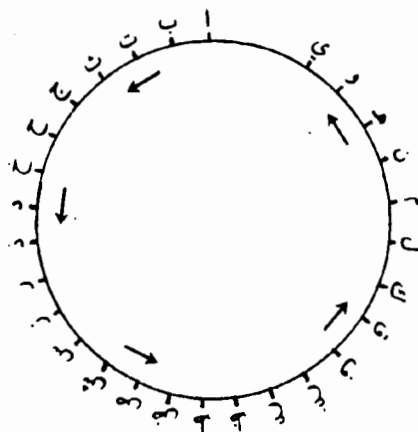
ب - شیوه آن: هدف اصلی ابن فارس از [نگارش] فرهنگ «مقایس اللغة» روشن کردن معنای اصلی مشترک در همه ساختارهای یک ریشه بوده است. وی این معانی را که لغویان به آن نام «اشتقاق اکبر» می‌دهند، «اصول و مقایس» نامیده است. ابن فارس در مقدمه چنین آورده که: «زبان عربی مقیاسهای درست و اصولی دارد که از آنها فروع و شاخه‌هایی منشعب می‌شود. مؤلفان و لغویان دیگر در کتابهای لغت مطالبی نگاشته‌اند ولی درباره هیچیک از این مقیاسها و اصول اصلاً صحبت نکرده‌اند. اما آنچه که ما بدان اشارت داشته‌ایم باب سترگی از علم است و اهمیتی بزرگ دارد. ما در آغاز هر فصل اصلی را که مسائل آن فصل از آن منشعب می‌شود نهادیم تا جمله موجز دربرگیرنده تفصیلهای باشد».^(۱۵) از آنجا که اندیشه مقیاسها و اصول بر این کتاب حاکمیت داشته ابن فارس کتاب را بدین نام اسم گذاری کرده است؛ هر چند این اندیشه تنها بر الفاظ دوتایی مضاعف و سه حرفی کاملاً انطباق دارد و به نظر می‌آید در الفاظ بیش از سه حرف شیوه‌ای دیگر دارد.

وی خود در بیان این شیوه نوشته: «بدان که چهارحرفی و پنج حرفی [هریک] قیاساً شیوه‌ای دارد که نظر باریک و دقیق، آن را در می‌یابد. سبب این امر هم آنکه بیشتر چهارحرفی‌ها و پنج حرفی‌ها از باب «نَحَتْ» (واج آمیزی) ساخته آمده. نحت بدان معناست که دو واژه را اختیار کنند و از آن دو، یک واژه بترانند که از هر دوی

آنها بهره‌ای داشته باشد». (۱۹)

أحمد بن فارس در آغاز این واژه‌نامه خود مقدمه‌ای کوتاه آورده و در آن هدف خود از [نگارش] این اثر و شیوه پرداختن به مدخلها و مطالب کتاب و همچنین منابع و مآخذ خود را بیان کرده است. ویژگیهای شیوه وی عبارت است از:

۱- او «مقایس اللغة» را به کتابها و فصولی بخش کرده که نخستین آنها کتاب «همزه» و آخرین کتاب (حرف) «یاء» است. آنگاه هر کتاب یا حرفی را به سه باب تقسیم کرده: یکی باب دو حرفی مضاعف، دوم باب مدخلهای دارای ریشه سه حرفی و سوم باب مدخلهایی که بیش از سه حرف اصلی دارد. پس از این مدخلهای هر باب را بر طبق ترتیب الفبایی عادی و براساس ریشه و اژه مرتب کرده است. البته یک تفاوت مهم در میان هست و آن اینکه در دو باب نخست (باب دو حرفی مضاعف و باب دارای ریشه سه حرفی) هر حرف در ترتیب الفبا ابتدا با حرف پسین خود ترکیب می شود نه با همزه و بعداً به ترتیب با «یاء» و «تاء» و «ثاء» و ... ترکیب می شود. (۱۸) مثلاً در حرف «جیم» ابن فارس از حرف «جیم و همزه» (جا) و سپس «جیم و باء» (جب) و ... شروع نمی کند بلکه از «جیم و حاء» (حج) و بعد «جیم و خاء» (حخ) تا به «جیم و یاء» می رسد. آنگاه به سراغ «جیم و همزه» و «جیم و باء» می رود. بدینگونه است که مدخلهایی که او در حرف «جیم» در باب دو حرفی مضاعف می آورد به ترتیب چنین است: «حج - جخ - جد - جذ - جر - جز - جس - جش - جص - جض - جظ - جع - جف - جل - جم - جن - جه - جو - جا - جب - جث». (۱۹) یا مثلاً در باب «جیم و راء» و حرف سوم که پس از این دو قرار می گیرد مدخلهایی بدین ترتیب می آورد: «جرز - جرس - جرش - جرض - جرع - جرف - جزل - جرم - جرن - جرة - جرو - جری -+ جرب - جرج - جرح - جرد - جرد» (۲۰) این ترتیب را می توان با دایره زیر نمایش داد:



۲- به اندیشهٔ ریشه‌ها و اصل‌های واژگان یا «اشتقاق کبیر» عنایت داشته. این است که تمامی واژه‌های [مربوط به] یک مدخل را با یک اصل^(۲۱) یا با دو اصل^(۲۲) یا سه^(۲۳) یا چهار^(۲۴) یا پنج اصل^(۲۵) گردانیده و اگر هم برای برخی مدخل‌ها اصول و ریشه‌هایی نیافته حکم به «تباین»^(۲۶) یا «تباعده»^(۲۷) یا «منفرد بودن»^(۲۸) و یا «قیاسی نبودن»^(۲۹) آنها داده است.

۳- تکیه و تاکید این لغوی (ایرانی) بر اختصار و ایجاز بوده است. بنابراین از نام پاره‌ای لغت پژوهانی که از آنها اخذ و اقتباس کرده بویژه خلیل و ابن درید و ابن سِکِّیت و ابوعبید یادی نکرده است. نیز پاره‌ای از ساختارهایی که در واژه‌نامهٔ خود وارد کرده شرح و معادل‌گذاری نکرده مانند «آیر، دسیس و زغبد». گاه نیز واژه‌ای را بدون ذکر آن شرح و معادل‌گذاری کرده است. مثلاً می‌نویسد: «الدال و الثاء» یک کلمه است به معنای «عطر خفیف». و منظورش از این دو حرف «دث» است.

۴- به واژگان درست، توجه داشته و از واژگان مورد تردید دوری ورزیده. همچنین صریحاً به هر یک از اصول و ریشه‌هایی که مورد پسندش بوده با صحه‌گذاردن اشاره دارد چنانکه از واژگانی که نمی‌پسندد با ضعیف دانستن یا شاذ و نادر شمردن صریحاً یاد می‌کند. نیز به طور صریح به واژگانِ معرب و تغییرِ حروف یافته و جز آن دو هم اشارت دارد. چنانکه لهجه‌ها و لغاتِ سست و ضعیف را مردود می‌داند.

۵- وی به عبارتهای مجازی توجه داشته و توجه هم داده و به صراحت نوشته است که اینگونه عبارتها در حوزهٔ مجاز یا استعاره جای می‌گیرد و یا از باب تشبیه است و یا اینکه بر معنای دیگری حمل شده است. از باب نمونه در مدخل «دع و» چنین آورده: «وقتی کسی آهنگ جایی کند می‌گویند «دعا فلاناً مکانُ کذا» (فلان جا فلانی را دعوت کرد) این کاربرد از بابِ مجاز بر معنایی دیگر حمل شده است. گویی که آن مکان او را به سوی خود خوانده». یا مثلاً در آغاز ریشهٔ «ذوق» اینچنین گفته است: «ذال و واو و قاف یک ریشه و مدخل است به معنی آزمایش مزهٔ یک چیز. سپس به طور مجازی به کار رفته. این است که می‌گویند: ذُقتُ المأكولَ أدوقه ذوقاً (چشیدنِ یک خوردنی) [معنای حقیقی]، و می‌گویند: ذُقتُ ما عند فلان (أي) اختبرته (آنچیز را که در نزد فلانی است چشیدم یعنی آزمودم) [کاربرد مجازی]».

اما مهمترین عیب و ایرادهایی که به واژه‌نامهٔ «مقاییس اللغة» وارد است عبارت

است از: دشواری ترتیب آن، نابسامانی و آشفتگی‌ای که در تقسیم مدخلها و مطالب براساس ریشه‌ها دارد، شرح ندادن و معادل‌گذاری نکردن پاره‌ای واژگان، نیاوردن نام کسی که مطلبی را از او اخذ و اقتباس کرده و دستکاری و تغییر آن به جهت مختصر کردنش.

ج - تأثیر «مقایس اللغة»:

«مقایس اللغة» و نیز واژه‌نامه همانندش «المُجمل» هر دو در کنار نهادن اندیشه (ترتیب) گردشهای خلیلی و (شیوة) باب بندی نقش داشته، و دو تفکر «ریشه‌های واژگان» و واژه‌آمیزی (نَحْت) را برای فرهنگ‌نویسی به دست داده‌اند که بسیاری از لغویان پس از آن از این دو تفکر سود جسته‌اند؛ خاصه صاغانی در «العُباب» و مرتضای زبیدی در «تاج العروس»؛ ولی با این حال تأثیر بسزایی در تحول و تکامل فرهنگهای عربی نگذارده است؛ زیرا ما لغوی‌ای را سراغ نداریم که در ترتیب و تنظیم مطالب واژه‌نامه خود روش او را به کار بسته باشد. شاید سبب این امر آن باشد که واژه‌نامه «مقایس اللغة» یک واژه‌نامه عمومی در زبان عربی نیست بلکه فرهنگی خاص است که از اندیشه خاص خود دفاع می‌کند و شیوة آن هم براساس همین اندیشه شکل گرفته است.

پانویست‌های فصل چهارم

- ۱- ترتیب (الفبایی) ابن فارس با ترتیبی که امروزه معروف است تفاوت داشت. تفاوت در این بود که ترتیب او با کنار هم نهادن یک حرف و حرف بعدی خود شکل می‌گرفت نه با یک حرف و همزه سپس همان حرف و باء، و... مثلاً اگر حرف «حاء» را در نظر بگیریم با «حاء و خاء» شروع می‌شد و آنگاه «حاء و دال»، «حاء و ذال» و همین‌طور تا «حاء و یاء». بعد نوبت به «حاء و همزه»، «حاء و باء» تا «حاء و جیم» می‌رسید.
- ۲- زِرْکَلِی، الأعلام، ج ۶، ص ۸۰.
- ۳- ابن دُرید، جمهرة اللغة، چاپ حیدرآباد، ۱۳۴۴ ه.ق، ج ۱، ص ۴.
- ۴- همان منبع، ج ۱، ص ۳.
- ۵- ملاحظه می‌کنیم که دو نمونه آخری تکراری‌اند؛ زیرا چنین مثالهایی را در باب دو حرفی‌ای که هجای آن تکرار می‌شود [رباعی مجرد مضاعف] نیز آورده.
- ۶- ابن درید، جمهرة اللغة، ج ۱، ص ۳.
- ۷- ابن دُرید این دو نمونه را در دو مدخل «ح ب» و «ع ف» آورده بود.
- ۸- نک به: عبدالله درویش، المعاجم العربية، ص ۲۲، و حسین نصّار، المعجم العربی نشأته و تطوّره، ص ۳۷۹.
- ۹- از جمله نوادری که او آورده مطلبی است که در مدخل «ر ش ن» از آن یاد کرده و نوشته: «ر شن یرشن» یعنی سگ سرش را در ظرف کرد (جمهرة، ج ۳، ص ۴۷۱) و یا مثلاً در صیغه «فُعْلَة» واژه «لُعْبَة» را آورده (جمهرة، ج ۱، ص ۳۱۵).
- از جمله توجه‌های او به گویش‌ها اینکه «عِلْبَة» به کسر عین و جمع آن «عِلَب» را آورده به معنی شاخه‌ای بزرگ از یک درخت که از آن مقطرة (نحو، کند: وسیله‌ای برای شکنجه دادن است) می‌سازند. و این واژه از گویش قبیله «أزد» است (جمهرة، ج ۱، ص ۳۱۶) یا مثلاً نوشته: «جُلّ الشیء» یعنی قسمت عمده یک چیز که واژه‌ای است از گویش قبیله «تمیم» (جمهرة، ج ۱، ص ۵۴).
- ۱۰- از باب مثال دو کلمه «رشن» و «لُعْبَة» را در باب نوادر و در دو ماده «رشن» و «لعب» آورده.
- ۱۱- نک. به: محمد أحمد ابوالفرج، المعاجم اللغوية في ضوء دراسات علم اللغة الحديث، ج ۱، دار النهضة العربية، ۱۹۶۱ م، صص ۲۷-۳۱.
- ۱۲- (ترجمة ابیات: ابن درید... است و دو صفت لکنّت زبان و ناشیوایی، و شکمو بودن را داراست. ازگولی ادعا می‌کند که کتاب «الجمهرة» را نگاشته؛ حال آنکه جمهره همان کتاب «العین» خلیل است با این تفاوت که در آن دستکاری روا داشته است). همان منبع، ص ۲۷. ابن درید نیز در هجو نبطویه سروده است:

اگر نـحو بر نـظریه نـازل مـی‌شد
این وحی نازل شده بر او خشم می‌گرفت
او شاعری است که به نیم اسمش [نفظ] می‌خوانندش
و سوزاوار آن است که بر دو رگ گردنش سیلی بخورد
خدایش با همین نیمه اسمش [نفت] بسوزاندش
و نیمه باقیمانده [ویه] را «وای» و ناله و فریاد بر مرگ او قرار دهد

به نقل از عبدالله درویش، المعاجم العربیة، ص ۲۵.

۱۳- نک به: حسین نصار، المعجم العربی و تطوره، ج ۲، ص ۴۳۴.

۱۴- زرکلی، الاعلام، چاپ پنجم، ج ۱، ص ۱۹۳.

۱۵- ابن فارس، مقایس اللغة، تصحیح عبدالسلام هارون، ج ۱، قاهره، دار احیاء الکتب العربیة.

۱۳۶۶ ه.ق، ص ۳.

۱۶- همان منبع، ج ۱، صص ۳۲۸ و ۳۲۹.

۱۷- ظاهراً ابن فارس به پنج منبع مراجعه داشت: العین خلیل، اصلاح المنطق ابن سکیت، جمهره ابن درید، غریب الحدیث، و غریب المصنّف هر دو از ابو عبید. نک به مقدمه مقایس اللغة، صص ۵۳.

۱۸- از همین رو باب مضاعف در حرف همزه آمده و باب سه حرفی آغاز شده با «همزه و باء» همان ترتیب عادی الفبایی را دارد.

۱۹- نک به: مقایس اللغة، ج ۱، صص ۴۰۵-۴۲۵.

۲۰- همان منبع، ج ۱، صص ۴۴۱-۴۵۲.

۲۱- ابن فارس، مقایس اللغة ج ۷، صص ۸ و ۹ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و جز آنها.

۲۲- همان، ج ۱، صص ۸ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۵ و ۱۶ و جز آنها.

۲۳- همان، ج ۱، صص ۱۸ و ۳۹ و ۵۳ و جز آنها.

۲۴- همان، ج ۱، صص ۸۹ و ۱۴۱ و جز آن دو.

۲۵- همان، ج ۱، صص ۱۳۷ و ۱۸۷ و ۴۳۵ و جز آنها.

۲۶- مثلاً می‌نویسد: بدان که «همزه و جیم و لام» پنج کلمه متباین را نشان می‌دهد که تقریباً نمی‌توان از جهت قیاس هیچیک را بر دیگری حمل کرد زیرا هر یک برای خود اصل است و ربک یفعل ما یشاء». همان منبع، ج ۱، ص ۶۴.

۲۷- مثلاً می‌گوید: «جیم و حاء و شین» به غایت از هم متباعدند. همان، ج ۱، ص ۴۲۷.

۲۸- مثلاً می‌نویسد: «جیم و دال و فاء» واژگانی می‌سازند که همگی منفردند هیچکدام با همدیگر قیاس نمی‌شود و این امر ممکن است در سخن تازیان بسیار بیاید. همان، ج ۱، ص ۴۳۳.

۲۹- مثلاً می‌نویسد: از «جیم و عین و لام» واژگانی ساخته می‌شود غیر قیاسی که هیچکدام به همدیگر همانندی ندارد. همان، ج ۱، ص ۴۶۰.

فصل پنجم

مرحله سوم تحول و تکامل واژه‌نامه‌های عربی - عربی:

ترتیب قافیه‌ای [ترتیب ریشه‌ای الفبایی بر اساس آخرین حرف]

۱- مقدمه:

پیش از آنکه جوهری ترتیب قافیه‌ای را که در آن تنظیم مدخلها و مطالب براساس ترتیب الفبایی اواخر ریشه‌ها استوار است ابداع کند تازیان برای ترتیب و تنظیم مطالب واژه‌نامه‌های خود چند نظام تربیتی را می‌شناختند. نامورترین این نظامها عبارت است از پنج نظام زیرین:

۱- نظام خلیلی که ترتیب و تنظیم مدخلها در آن براساس مخارج حروف و ترتیب خاص و با رعایت نظام گردش مبتنی است. پیشتر در مقدمه فصل اول همین کتاب درباره این نظام سخن گفتیم.

۲- نظام و دستگاه تنظیمی ابن دُرید (۸۳۸-۹۳۳م) با واژه‌نامه «الجمهرة» که در آن ترتیب الفبایی براساس اوایل ریشه مدخلها را با نظام گردش خلیل احمد تلفیق کرده. بدین ترتیب که هر باب با حرفی شروع می‌شود که آن باب به آن اختصاص یافته و سپس حرفی که پس از آن واقع شده مورد لحاظ قرار می‌گیرد ولی حرف پیش از آن وانهاده می‌شود. برای نمونه در باب «جیم» حرف «جیم با حاء»، سپس «جیم با حاء» و بعد «جیم با دال» و همینطور تا «جیم با یاء» ترکیب می‌شود اما جیم با حرف پیش از خود یعنی از «همزه» تا «ثاء» ترکیب نمی‌شود زیرا وی این ترکیبها را در بابهای پیشین درج کرده. ابن دُرید با این دستگاه تنظیم واژگانی مکتب خاص و

مستقلی را ایجاد و پایه‌گذاری نکرده زیرا دیگران از پیروی از این شیوه او کناره گرفته‌اند.

۳- دستگاه تنظیم واژگانی الفبایی که برپایه ترتیب الفبایی عادی و با رعایت صرفاً حرف اول - و نه دیگر حروف - واژه استوار است. این نظام ترتیبی به «ابوعمر و اسحاق بن مرار شیبانی» (۷۱۳-۸۲۱م) و واژه‌نامه او «الجیم»^(۵) و همچنین با امام بخاری و کتابش «التاریخ الكبير» شناخته می‌شود. بخاری نامهای رجال را براساس نظام الفبایی عادی مرتب ساخته و البته حرف میم را بر حرف همزه مقدم داشته تا بتواند برای احترام به حضرت محمد مصطفی (ص) نامهای «محمد» را در آغاز بیاورد. این دستگاه ترتیبی - چنانکه در فصل آینده خواهیم دید - پس از جوهری تحوّل و تکامل می‌یابد تا مکتبی را [در حوزه فرهنگ‌نگاری عربی] به وجود آورد که بر دیگر مکاتب فرهنگ‌نگاری تا به امروز چیرگی دارد.

۴- نظام موضوعی - معنایی که مبتنی بر دسته‌بندی واژگان براساس موضوع و معنای آنها می‌باشد. این نظام با ابو عبید قاسم بن سلام هزوی (۷۷۴-۸۳۸م) شناخته می‌شود. وی واژه‌نامه خود، «الغریب المصنّف» را به بیش از سی موضوع (آفرینش آدمی، پوشاک، خوراک و نوشیدنی، آسمان و زمین، سلاح و جز آنها) تقسیم کرد و در هر موضوعی همه مطالبی که درباره واژگان وابسته می‌دانست آورد. آنچه در این زمینه او را یاری و مدد رسانده کتابچه‌های کوچکی است که در نخستین مراحل واژه‌نامه‌نگاری شناختیم و در موضوعات معنایی تألیف می‌شد.

۵- نظام اسحاق بن ابراهیم فارابی (۹- ۹۶۱م) با واژه‌نامه‌ای به نام «دیوان الأدب»، ترتیب این واژه‌نامه از این قرار است که آن اولاً به کتابهایی تقسیم می‌شود و هر کتابی نیز به دو بخش: اول خاص اسمها و دوم خاص افعال. هر یک از این دو بخش نیز به حسب صیغه‌ها و ساختارها به بابهایی بخش می‌شوند و هر باب نیز به حسب حروفش به فصولی. سپس در هر بابی تمامی واژگانی که به حرف آن باب ختم می‌شود می‌آید. خود این واژگان نیز بر حسب فصول در جاهای مختلفی قرار می‌گیرد و در ترتیب و تنظیم آنها حروف میانین واژه مانند حروف دوم و سوم و چهارم نیز مورد توجه قرار گرفته.^(۶)

اینها مهمترین دستگاههای ترتیبی و نظامهای تنظیمی بود که تا پیش از جوهری در کار تنظیم مطالب واژه‌نامه‌ها به کار بسته شد. به گمان ما جوهری که خود پیشوای لغت است حتماً از همه این دستگاهها آگاهی داشته. اما کناره‌گیری او از همه آنها و برتر دانستن نظام ترتیبی قافیه که واژگان در آن براساس اواخر ریشه

واژگان تنظیم می‌شوند (مثلاً واژه «اشاره» در باب «راء» و فصل «شین» جستجو می‌شود زیرا ریشه آن «شور» است یا مثلاً «کاتب» که از ریشه «کتب» در باب «باء» و فصل «کاف») به یک یا چند علت از علل زیر باز می‌گردد:

۱- غرور و عار داشتن جوهری که «در تیز هوشی و ذکاوت از أعجوبه‌های روزگار خود بوده» از اینکه در شیوه فرهنگی‌نگاری از کسی تبعیت کند و نیز علاقه‌ای که داشته تا شیوه‌ای جدید و منسوب به خود بنا نهد. زیرا جوهری در جایی از مقدمه «صحاح» نوشته «... با ترتیبی بی سابقه...»^(۷) و بدینگونه به نظام و ترتیب ابتکاری خود بالیده.

۲- مدد رساندن به سرودن شعر که اقتضای یگانگی قافیه را دارد و نیز کمک به نگارش نثر فنی که یکی از مهمترین ویژگیهای آن در آن روزگاران سجع بوده است. یعنی جوهری با گردآوری تمامی واژگان پایان یافته به یک حرف در قالب یک باب به مدد شاعران و نثر فنی نویسانی آمده است که می‌خواهند واژگان متناسب با قافیه‌ها و سجعهای خود را برگزینند.^(۸)

۳- طبیعت اشتقاقی زبان عربی؛ زیرا ملاحظه می‌شود که حرف پایانی واژه به ویژه «لام الفعل» ثابت‌تر و مانا تر از دیگر حروف واژه است چنانکه این امر در وزنهای زیر دیده می‌شود: فُعَال، فِعَال فَعْل، فُعْل، فَوَعْل، مَفْعَل، مِفْعَال، مِفْعَل، أَفْعَل، فَعْل، فاعِل، انْفَعْل، افْعَل، تفاعل، تفعّل، استفَعْل، افْعَوَل، افْعَال و... و زوائد پایانی واژه تقریباً منحصر می‌شود به دو نشانه تثنیه و جمع و نشانه «ات» در جمع مؤنث.^(۹)

۴- وجود بیشتر واژگان نیازمند به شرح و توضیح در قافیه‌های قصائدی که «روی» آنها به یک حرف می‌انجامد. یعنی مرتب کردن مواد لغوی براساس اواخرشان کار جستجوی معانی واژگان دشوار را برای خواننده قصائد آسان می‌کند.

انگیزه ترتیب و نظام قافیه‌ای در واژه‌نامه نویسی هر چه که باشد ولی پژوهندگان همگی برآنند که این جوهری است که مبتکر آن است.^(۱۰) از این رو در این مرحله از مراحل تحول و تکامل فرهنگهای عربی ابتدا واژه‌نامه او یعنی «تاج اللغة و صحاح العربیة» معروف به «صحاح»^(۱۱) را می‌پژوهیم و سپس «لسان العرب» نوشته ابن منظور و در پایان واژه‌نامه «القاموس المحيط» نگارش فیروزآبادی. هرچند که واژه‌نامه‌های دیگری هم هست که در ترتیب و نظام خود از جوهری پیروی کرده‌اند مانند «دیوان الأدب» فارابی، «العُباب» تألیف صاغانی و «تاج

العروس» از زیبایی و جز اینها.

۲- الصحاح

أ - نگارنده آن: ابونصر اسماعیل بن حمّاد جوهری (۹ - ۱۰۰۳ م) است که لغوی و یکی از پیشوایان این فن است. اصلش از فاراب [که امروزه در قزاقستان واقع است] می‌باشد. وی در خُردی به عراق آمد و به حجاز سفر کرد و در بادی‌ها گشت و گذار داشت. آنگاه به خراسان و سپس نیشابور بازگشت. او در تلاشی که برای پرواز کردن داشت در گذشت.* واژه‌نامه «الصحاح» و کتابی در عروض و مقدمه‌ای در نحو از آثار اوست.

ب - شیوة «الصحاح»: اسماعیل جوهری واژه‌نامه خود را از آن جهت «صحاح» نامیده که خود را ملزم به [ضبط] واژگانی کرده که از نظر روایت و درایت و شنیداری صحیح بوده و شفاهاً از عربهای اصیل و نژاده شنیده است. در آغاز این واژه‌نامه مقدمه‌ای بسیار کوتاه آورده که ما آن را به صورت کامل در اینجا می‌آوریم:

«به نام خداوند بخشاینده مهربان. شیخ ابونصر اسماعیل بن حمّاد جوهری - که خدایش بیامرزد - چنین گوید: حمد و سپاس خداوند راست به سبب نعمتها و عطایش و درود بر محمد مصطفی (ص) و خاندان او باد. اما بعد، این بنده در این کتاب گنجاندم آن واژگانی از این زبان را که به باورم درست بود. زبانی که خداوند بزرگ جایگاه آن را رفعت و ترقی داد و دانش دین و دنیا را بسته به دانستن آن نمود. آن هم با ترتیبی بی سابقه و تهذیب و پیرایشی تازه و در بیست و هشت باب. هر بابی خود بیست و هشت فصل دارد یعنی به شماره حروف الفبا و با همان ترتیب. مگر آنکه یکی از فصول ابواب و انهاده شده باشد. روایت این ابواب و فصول را در عراق به حاصل آورده‌ام و از روی درایت و دریافت آنها را آموخته‌ام و از دهان عربهای اصیل و نژاده در دیارشان دربادیه شنیده‌ام در این راه از هیچ نصیحت و رایزنی مخلصانه‌ای کوتاهی نکردم و همه تلاشم را به خرج دادم. امید آنکه خداوند ما و شما را از آن بهره دهد».

اما شیوة جوهری در واژه‌نامه «صحاح» دارای ویژگیهای زیر است:

* - در روایتی دیگر برای کشته شدن او آمده بر اثر ابتلا به بیماری مالیخولیا خود را از بام خانه‌اش به زمین

پرتاب کرد. به نقل از اعلام المنجد (م).

۱- ریشهٔ واژگان بر طبق نظام الفبایی که امروزه معروف است مرتب و منظم شده است به جز یک حرف یعنی «واو»؛ زیرا آن را در میان «نون» و «هَاء» قرار داده تا بتواند «واو» و «یاء» را در یک باب بیاورد. [به نظر می‌رسد باید نوشته می‌شد: «پس از نون و هاء» تا جمع واو و یاء که در پایان جمله است درست باشد] این ترتیب الفبایی بارعایت آخرین حرف ریشه صورت می‌گیرد نه حرف نخست ریشه که امروزه معروف و مرسوم است. به عبارت مشروحتر جوهری برای هر حرفی بابی خاص آن قرار داده و آنگاه هر باب را به بیست و هشت فصل تقسیم کرده. (۱۳)

البته در تنظیم فصلها و نیز بابها ترتیب عادی امروزی را به کار بسته و حرفهای دوم و سوم و چهارم واژه را مراعات کرده از باب مثال باب «عین» تمامی واژگان پایان یافته به حرف «عین» مانند «برع، جمع، صرع، صدع، نفع، وقع» را در بر دارد ولی در فصلهای مربوط به آغاز واژگان ابتدا «همزه» و سپس به ترتیب «باء و تاء و ثاء و...» مرتب شده است.*

چنین شیوه‌ای در همهٔ بابها [حروف] هست. یعنی مثلاً واژهٔ «أسد» در باب «دال» و فصل «همزه» جستجو می‌شود. یا مثلاً واژهٔ «مکتبه» در باب «باء» و فصل «کاف» پیدا می‌شود (زیرا جوهری واژگان را براساس ریشهٔ آنها و نه بر طبق تلفظ [و ظاهرشان] مرتب ساخته). (۱۴) چنین شیوهٔ تنظیمی به یقین آسانتر از شیوه یا شیوه‌هایی است که در واژه‌نامه‌های پیشین رعایت و پیاده شده است.

۲- جوهری به منظور اجتناب از نقص تصحیف و جابجایی نقطهٔ حروف که در واژه‌نامه‌های پیشین بر اثر مشکوٰل نکردن و عدم حرکت‌گذاری یا در نتیجهٔ خطای نسخه‌نویسان پدید آمده، برای حرکت‌گذاری واژگان شیوه‌ای را پیاده کرده که در واژگان با احتمال قرائت چند وجهی صریحاً حرکت حروف واژه را تعیین می‌کند. مثلاً می‌گوید: «الحُبَاب» به ضَمّ (اول). (۱۵) این یعنی اینکه «حاء» ضمه [پیش] دارد. «باء» نخست نیز که به دلیل قرار گرفتن الف ساکنه پس از آن حتماً فتحه‌دار است. حرکت واپسین حرف واژه را هم به دلیل اینکه حرکتهای مختلف می‌گیرد و اعراب و نقش واژه [در قالب جمله] تعیین‌کنندهٔ آن است و انهاد و تعیین نکرده. یا به عنوان

*- در زبان فارسی امروز می‌توان از «فرهنگ فارسی زانسو» نگارش خسرو کشانی (۱۳۷۲)، مرکز نشر دانشگاهی) یاد کرد که بر اساس حروف آخر واژگان و برای استفادهٔ زبان‌شناسان و لغت‌نویسان به تحریر درآمده. تفاوتی که هست آنکه در صحاح تنظیم بر اساس فقط حرف آخر و سپس حروف اول واژه است اما در «زانسو» ترتیب بر اساس تمامی حروف از آخر به اول است. ضمناً واژه‌نامهٔ فارسی «لغتِ فَرّیس» اسدی طوسی در سدهٔ پنج نیز بر اساس حروف آخر است. [م]

مثال وقتی می‌نویسد: «الثَّرْد» بالتحریک،^(۱۶) یا «الجَحْد بالتحریک»^(۱۷) ضبط و حرکت گذاری از آن دو حرف نخست واژه است. یا اگر می‌نویسد: «جَدُّ فی الأمر یجَدُّ بالكسر»^(۱۸) و «حسبته أحسبه» بالضم^(۱۹) منظور از کسر و ضم تعیین حرکت عین الفعل در مضارع [ثلاثی مجرد] است. چون این تعیین حرکت پس از مضارع آمده. نیز مصدر فعل (های از باب «تفعیل») را در کنار فعل می‌آورد تا نشانگر تشدید (در فعلها) باشد مانند «قَطَعَ تقطیعاً»^(۲۰).

۳- در بسیاری از موارد مؤلف «صحاح» در زمینه الفاظ به لهجات و واژگان ضعیف و پست و متروک و مذموم اشاره کرده.^(۲۱) نیز به «نوادِر و واژگان کمیاب»^(۲۲) و واژگان عربی شده^(۲۳) و نوپدید^(۲۴) و مشترک^(۲۵) و اضداد^(۲۶) اشاره کرده است.

۴- وی به یاد کرد بسیاری از مسائل نحوی و صرفی که در جای جای ابواب «صحاح» پراکنده است و نیز به «فقه اللغة»^(۲۷) (ریشه‌شناسی و لغت‌شناسی) و اشتقاق کبیر^(۲۸) و جز آن عنایت و اهتمام داشته.

ولی از لحاظ تعریف و توضیح واژگان، جوهری چیز نوی به دست نداده؛ زیرا از پیشینیان اخذ و اقتباس کرده و گاه منبع و مأخذ را به روشنی بیان کرده و گاه هم تعیین نکرده، واژگانی که وی اشتباهاً و یا به گمان ناشیوا بودن وانهاده فراوان است تا آنجا که برخی را به جبران و تدارک واداشته است. لغزشها و کاستی‌های «صحاح» فراوان است که مهمترین آنها عبارتند از «تصحیف و تحریف»^(۲۹) سهو و اشتباه در روایت شعر و دستکاری در مصراعهای ابیات،^(۳۰) لغزش در ترتیب مطالب و مواد،^(۳۱) و در افتادن به ورطه پاره‌ای لغزشهای نحوی - صرفی؛^(۳۲) با اینکه او «نحوی‌ترین لغویان و واژه‌نامه نویسان»^(۳۳) و «سخنور منبر صرف و پیشنماز محراب لغت»^(۳۴) می‌باشد.

ج - تأثیر «صحاح»: این واژه‌نامه اهمیت بسزایی داشت؛ زیرا عالمان به آن روی آوردند و آن را مورد پژوهش و نقد و بررسی قرار دادند و آن را تکمیل کردند و از حفظ نمودند و بر آن حاشیه و تعلیق زدند.^(۳۵) به گمان ما هیچ واژه‌نامه عربی (- عربی) ای بدین پایه و مایه اهمیت نداشته است.

از جمله دانشورانی که بر صحاح تعلیق تحشیه زده‌اند و مواضع گنگ و پیچیده آن را روشن نموده‌اند و صاحبان شواهد شعری نامعلوم و بی نام آن را معلوم داشته‌اند و پاره‌ای گمان‌های آن را تصحیح و اصلاح نموده‌اند یکی «ابونعیم علی بصری» (در گذشته به سال ۲۷۵هـ) است و دیگری «ابوسهل محمد بن علی تبریزی

هروی (۹۸۳-۱۰۴۱م) و دیگری «ابوزکریای تبریزی» (۱۰۳۰-۱۱۰۹م). از کسانی که بر آن شرح و تعلیقه زده‌اند ابوالقاسم فضل بن محمد بصری (؟-۱۰۵۲م) در کتابی به نام «حواشی الصحاح»، و علی بن جعفر صقلی معروف به ابن قطاع (۱۰۴۱-۱۱۲۱م) با کتاب خود به اسم «حاشیه علی الصحاح»، و ابومحمد عبدالله بن بری مقدسی (۱۱۰۶-۱۱۸۷م) با دو اثر خود به نامهای «التنبیه و الإيضاح عما وقع فی کتاب الصحاح، و «الإيضاح فی حاشیه الصحاح». شماری نیز در صدر تکمیل آن برآمده‌اند مانند حسن بن محمد صفانی با اثر خود به نام «التکملة»، مجدالدین محمد بن یعقوب فیروزآبادی (۱۳۲۹-۱۴۱۵م) نویسنده واژه‌نامه معرف «القاموس» با نام کامل «القاموس المحيط و القابوس الوسیط فی ما ذهب من کلام العرب شمایط».

از جمله کسانی که «صحاح» را به نقد کشیده‌اند جمال الدین قفطی (۱۱۷۲-۱۲۴۸م) با اثری به نام «الإصلاح لما وَقَعَ مِنَ الْخَلَلِ فی الصحاح» است و أحمد بن محمد نیشابوری (؟-۱۱۲۴م) نگارنده کتاب معروف «مجمع الأمثال» در کتاب خود «قید الأوبد». شماری نیز در دفاع از جوهری آثاری نگاشته‌اند مانند سیوطی (۱۴۴۵-۱۵۰۵م) در کتاب خود به نام «الکرّ علی ابن البرّ» و محمد بن مصطفای داوودی (؟-؟) با کتاب خود به نام «الدر اللقیط فی أخطاء القاموس المحيط» که کتابچه‌ای است شامل لغزشهایی که فیروزآبادی به «صحاح» منسوب داشته، وی در این کتاب آن غلطگیرها را پاسخ گفته و جانب جوهری و «صحاح» را گرفته. عده‌ای از نویسندگانی که «صحاح» را مختصر و کوتاه کرده‌اند عبارتند از: زنجانی شافعی محمود بن احمد (۱۱۷۷-۱۲۵۸م) در کتابی به نام «تهذیب الصحاح» محمد بن حسن معروف به ابن صایغ دمشقی (۱۲۴۷-۱۳۲۰) با اثر خود به اسم «مختصر الصحاح»، و زین الدین محمد بن شمس الدین رازی (؟-؟) در کتاب خود «مختار الصحاح»، که معروفتر از تمامی آثار مختصر شده «صحاح» است.

۳- لسان العرب

أ - نگارنده آن: محمد بن مکرم بن علی بن منظور آفریقایی (۱۲۳۲-۱۳۱۱م) است که در مصر زاده شده (نیز گفته‌اند در طرابلس لیبی). وی در دیوان انشای شهر قاهره مشغول به خدمت بوده. سپس قاضی طرابلس گردیده و آنگاه به مصر بازگشته و در آنجا زندگی را بدرود گفته. وی به خط خود حدود پانصد مجلد کتاب برجای گذاشته مانند «مختار الأغانی»، و «أخبار أبي نواس»، و «مختصر مفردات ابن البيطار»، و واژه‌نامه «لسان العرب» که از همه نامبردارتر است. (۳۶)

ب - شیوه آن: ابن منظور ظاهراً خواسته تا همه واژگان عربی‌ای که جمع آن در توائ اوست گردآورد. (۳۷) از همین رو «لسان العرب» پرجمع‌ترین واژه‌نامه‌های عربی [-عربی] است (۳۸) که متضمن هشتاد هزار مدخل و واژه (۳۹) و شماری مشتقات است که شمارش آنها دشوار است. ابن منظور لسان را با یک مقدمه آغاز کرده و در آغاز این مقدمه سپاس خدا و درود بر محمد مصطفی (ص) را آورده. آنگاه از برتری و شایستگی زبان عربی و پیوند آن با قرآن یاد کرده است.

سپس واژه‌نامه‌های «التهذیب» و «المحکم» و «الصاح» را مورد نقد و بررسی قرار داده و نیز شیوه و انگیزه نگارش واژه‌نامه‌اش را توصیف کرده. پس از مقدمه بابی در تفسیر حروف مقطعه اوایل برخی سوره‌های قرآن نگاشته و بابی دیگر در لقب‌ها و طبایع و ویژگی‌های حروف واژه‌نامه نوشته. اما ویژگی‌های شیوه واژه‌نامه «لسان العرب»:

۱- از همان دستگاه ترتیبی و نظام تنظیمی قافیه‌ای که ابتکار جوهری است پیروی کرده. با وجود فاصله زمانی دراز میان آن دو و با وجود پیدایی پاره‌ای واژه‌نامه‌ها که از ترتیب الفبایی معمولی [براساس آغاز واژگان] پیروی کرده بودند مانند «المجمل» ابن فارس و «اساس البلاغة» زمخشری.

۲- ابن منظور در «لسان العرب» به لهجه‌ها و قرائتها و نوادر و قواعد زبان توجه کرده. نیز نام روایانی را که از آنها اخذ و اقتباس کرده فراوان برده تا آنجا که به قول «احمد فارس شدیاق» واژه‌نامه او به یک دایرة المعارف لغوی مانندتر است تا به یک واژه‌نامه. (۴۰)

۳- ابن منظور - چنانکه در مقدمه «لسان» نیز به روشنی نوشته - مطالب و مواد آن را از پنج کتاب گردآورده: «تهذیب» ازهری / «محکم» ابن سیده / «صاح» جوهری «حواشی» ابن بری / (۱۱۰۶-۱۱۸۷م) و «نهایة» ابن اثیر (۱۱۵۰-۱۲۱۰م) در بیشتر مواقع همت او صرف تدوین مطالب موجود در واژه‌نامه‌های پیشین می‌شود بی آنکه نظر و باور خود را بنمایاند؛ تا آنجا که لغزشهای راه یافته به واژه‌نامه خود را به منابع و مأخذی که از آنها نقل و اقتباس کرده بر می‌گرداند. (۴۱)

۴- صاحب «لسان العرب» در آغاز پاره‌ای بابها سخنی آورده درباره حرفی که بابی درباره آن در پیوسته است و مخرج آن حرف (۴۲) و انواع آن را به همراه اختلاف نظر نحویان درباره آن و همسازی و هم رایبی خود او با دیگران را یادآور می‌شود. (۴۵)

۵- برای معانی گوناگون، شواهد فراوانی آورده و در این زمینه متنهایی از قرآن

کریم، حدیث نبوی شریف، شعر، ضرب المثلها و خطبه‌ها را بدست می‌دهد. عربین منظور هرمدخل و مطلبی که از آن اطلاع حاصل کرده به همراه اشتقاقات آنها را تدوین نموده و به نظر می‌آید ابن منظور اعتقاد داشته که واژه‌نامه نباید فقط منحصر به تدوین و ضبط واژگان صحیح و بی‌عیب - مانند تفکر و عملکرد جوهری در «صاح» - باشد بلکه تمامی واژگان عربی شایسته‌اند که در واژه‌نامه ضبط و ثبت شوند اما مهمترین نارسایی‌ها و عیوب و اشکالاتی که بر واژه‌نامه «لسان العرب» وارد است: آشفتگی و بی‌سامانی رو به فزونی در مطالب و مواد آن،^(۴۶) و انهدان پاره‌ای صیغه‌ها و ساختارها و معانی و معادلهایی که یکی از منابعش می‌آورد، بسنده کردن در ذکر مراجع به «التهذیب» و «المحکم» و «الصاح» و «التنبیه» و «النهاية» و انهدان دیگر منابع و مآخذ تا آنجا که باعث شده تا از بسیاری از ساختها و معانی و شاهد مثالها و نقدها غافل بماند.

ج - تأثیر «لسان العرب»:

نویسندگان و لغویان به این واژه‌نامه پرداخته عده‌ای آن را به‌گزینی و مختصر کرده‌اند و شماری هم در صدد تنظیم و ترتیب مطالب و مدخلهای آن براساس نخستین حروف اصلی آنها برآمده‌اند.^(۴۷)

پاره‌ای کاوشها و پژوهشها نیز پیرامون آن به نگارش درآمده مانند: «تصحیح اللسان» اثر احمد تیمور پاشا (۱۸۷۱-۱۹۳۰م)، «تهذیب اللسان» نوشته عبدالله اسماعیل صاوی (۹-۹). عده‌ای از لغویان نیز لغزشهای «لسان العرب» را مورد تتبع و تحقیق قرار داده‌اند از جمله «توفیق داود قربان»^(۴۸) و «عبدالستار أحمد فزّاج».^(۵۰)

۴ - القاموس المحيط^(۵۱)

أ - نگارنده آن: محمد بن یعقوب، ابوطاهر، مجدالدین شیرازی فیروزآبادی (۱۳۲۹-۱۴۱۵م) است که یکی از پیشوایان لغت و ادب به شمار می‌رود. وی زاده کازرون فارس می‌باشد که به عراق رفته و در مصر و شام نیز گشت و گذار کرده. آنگاه به «زَبید» [یمن] آمده و در این دیار سکونت داشته و قاضی آنجا شده و هم در آن در گذشته است. «المغانم المطابة فی معالم طابة» و «الدرر الغوالی فی الأحادث العوالی» و «الجلیس الأنیس فی أسماء الخندریس» و «القاموس المحيط» از نگاشته‌های اوست و این آخری نامورترین آنهاست.^(۵۲)

ب - شیوه آن: فیروزآبادی در آغاز «قاموس» پیشگفتاری نهاده و در آغاز آن ستایشی بلند بالا از خداوند دارد. پس از آن دامن سخن را به اهمیت دانش لغت

می‌کشاند و زبان عربی را با قرآن پیوند می‌دهد. سپس هدف خود از نگارش این واژه‌نامه و همچنین ویژگیها، وجه نامگذاری، برتری‌ها، شیوه خود در آن و نیز موضعگیریهای خود را نسبت به واژه‌نامه «صحاح» بیان می‌دارد. به علاوه به علت اینکه از میان واژه‌نامه‌ها «صحاح» را مورد نقد و بررسی قرار داده اشاره می‌کند و آنگاه به خود می‌بالد و خود را دعا می‌کند. مهمترین ویژگیهای شیوه فیروزآبادی در «قاموس محیط» بدین قرار است:

۱- وی در ترتیب و تنظیم مطالب و مواد این واژه‌نامه از نظام ترتیبی - تنظیمی قافیه‌ای که ابتکار جوهری است پیروی کرده و ظاهراً سبب این پیروی - چنانکه خود او اعتراف کرده - روی آوری و اقبال مردم از واژه‌نامه «صحاح» است.

۲- فیروزآبادی اقدام به تنظیم و ترتیب درونی مدخلها کرده و معانی هر ساختار را از معانی ساختار هم‌ریشه‌اش جدا کرده و ساخت‌های مجرد را بر ساختهای مزید مقدم داشته و نامهای خاص [اعلام] را در پایان درج کرده (زیرا در واژه‌نامه‌ها می‌توان از آوردن آنها بی‌نیاز بود).

۳- نگارنده «القاموس المحيط» اصل ایجاز را رعایت و پیاده کرده و شاهد مثالهای گوناگون را که از قرآن و حدیث و شعر و سخنان معروف و همچنین نامهای لغویان و برخی شرح و تفسیرهای طولانی و پاره‌ای ساختها و معانی‌ای که در دو منبع خود یعنی «الغُبَاب» و «المُحْكَم» بوده از قلم انداخته. نیز هم معناها، توضیح و تفسیرهای منتهی به یک معنی، و موارد انحراف از موضوع اصلی را حذف کرده. (۵۴)

۴- تکیه کلی فیروزآبادی در این واژه‌نامه بر دو فرهنگ لغت بوده: یکی «المُحْكَم» ابن سبیده و دیگری «الغُبَاب» صاغانی. به علاوه در موارد گوناگون بر این دو مطالب و موادی در افزوده است.

۵- تلاش صاحب «القاموس» بر آن بوده تا مواد لغوی و صیغه‌ها و معانی آنها را درک و دریافت کند. اما این درک و دریافت از روی تلاش سترگ وی در زمینه نقد و بررسی و گردآوری و هماهنگ سازی نبوده بلکه نتیجه کوشش ابن سبیده و صاغانی یعنی نگارندگان دو منبعی که اصل «القاموس المحيط» بودند می‌باشد خود این دو واژه‌نامه نیز البته بخش عمده مطالب و مواد واژه‌نامه‌های پیشین را در خود دارند.

عراو [علاوه بر واژه و فواید لغوی] چند موضوع دیگر را نیز در «القاموس» یاد کرده از جمله: نامهای خاص بویژه نامهای حدیث پژوهان و فقیهان و شهرها و

دیارها. (۵۵) و فوائد پزشکی؛ زیرا نام گیاهان و پس از آن سودهای دارویی آنها را می‌آورد. (۵۶) نیز به الفاظ و واژگان اصطلاحی دانشهای گوناگون به ویژه فقه و عروض اهتمام دارد. یا مثلاً از واژگان نوپدید و غیر عربی و نامأنوس یاد می‌کند؛ تا آنجا که نقّادان در این باره بر او خرده گرفته‌اند. (۵۸)

۷- فیروزآبادی تمامی واژگان و مطالبی را که به کار جوهری اضافه کرده با مرکب قرمز نگاشته. چنین واژگانی با خطی که بر بالای آنها رسم شده متمایز است؛ زیرا در روزگار گذشته فرق گذاردن با رنگ قرمز در چاپ سخت و دشوار بوده.

۸- برای رهایی [و پیشگیری] از تصحیف که نَسَاخان در نسخه‌برداری مرتکب می‌شوند به ضبط و حرکت گذاری حروف واژگان اهمیت داده در این ارتباط واژگان با حرکت‌ها و تلفظ‌های معروف و نیز حرکت‌های فتحه را وانهاده؛ ولی جز این دو موضع را ضبط و آوانویسی کرده یا با درج صریح حرکت‌ها (مثلاً می‌نویسد: بالكسر، بالضم،...) و یا با به کارگیری واژگان هموزن به عنوان کلیدهای تلفظی. (۵۷) [که بعضاً در فرهنگ‌نویسی فارسی هم مرسوم است].

۹- از آنجا که مؤلف «القاموس» تلاش دارد اثر خود را کوتاه و موجز کند رمزها و نشانه‌های خاصی به کار بسته تا چیزهای معینی را نشان دهد؛ مانند م (= معروف)، ع (= موضع)، ج (= جمع)، ه (= قرية)، د (= بلد).

۱۰- وی برای نشان دادن شکل مؤنث یک واژه گاه به دنبال مذکر آن واژه عبارت «وبالهاء» (وبا «تاء» تأنیث) را درج می‌کند و به همین بسنده می‌کند. (۶۰)

اما مهمترین کاستی‌هایی که بر «القاموس المحيط» وارد است عبارتند از: ابهام و پیچیدگی عبارت‌های آن، اشاره نکردن به واژگان سست و پست و مذموم، مذکر آوردن فعلی که باید مونث می‌آمد و مونث آوردن فعلی که ضرورت داشته مذکر باشد، و زیاده‌روی در پرداختن به موضوعات و مقوله‌هایی که ارتباط مستقیم با زبان ندارد مانند اسمهای خاص و اطلاعات پزشکی - دارویی و جز آن. در زمینه لغزشهای «القاموس المحيط» احمد فارس شذیاق کتاب پرجمعی نگاشته به نام «الجاسوس علی القاموس» که ما کسانی را که درباره عیب و ایرادهای وارد بر این واژه‌نامه به دنبال تفصیل و جزئیات امر هستند به آن کتاب حواله می‌دهیم.

ج - تأثیر «القاموس المحيط»:

این واژه‌نامه از نامورترین واژه‌نامه‌های عربی (- عربی) است؛ زیرا از اقبال و

استقبال و بزرگداشت فراوانی برخوردار شده و لغویان آن را گلچین و به گزینی کرده‌اند و همچنین مورد مطالعه و بررسی قرار داده‌اند. عده‌ای آن را شرح کرده، شماری آن را مورد نقد و سنجش قرار داده‌اند و در آن وهم و گمان ایجاد کرده‌اند، برخی از آن به دفاع برخاسته‌اند و شماری نیز آن را مختصر کرده‌اند.

در نامبرداری این واژه‌نامه همین بس که امروزه نام آن برای ما هم معنای «معجم» یا واژه‌نامه شده است، تا آنجا که واژه‌نامه‌هایی که نام «القاموس» بر خود دارند بیش از فرهنگ‌نامه‌هایی است که اسم «معجم» بر خود دارند. اما با اهمیت‌ترین پژوهش‌هایی که «القاموس المحيط» را مورد شرح و حاشیه‌نویسی و نقد و دفاع قرار داده‌اند عبارتند از^(۹۱): «تاج العروس من جواهر القاموس» نگاشته مرتضی زبیدی (۱۷۳۲-۱۷۹۰م) که خود شرح «قاموس» و کلاژترین واژه‌نامه عربی‌ای است که به چاپ رسیده و شامل حدود یکصد و بیست هزار مدخل و واژه است، «الاقیانوس فی شرح و ترجمة القاموس» اثر أحمد عاصم بن جنانی (درگذشته ۱۲۳۵ هـ)، «القول المأنوس فی صفحات القاموس» تألیف محمد سعدالله (؟-؟)، «القول المأنوس فی حاشية القاموس» از عبدالباسط بن خلیل نامور به وزیر حنفی (۱۴۴۰-۱۵۱۴م)، «التکملة والصلة والذیل علی القاموس» اثر مرتضای زبیدی،... الدّر اللقیط فی أغلاط القاموس المحيط» نوشته محمد بن مصطفای داوودی (؟-؟)، «الجاسوس علی القاموس» تألیف أحمد فارس شدياق (۱۸۰۴-۱۸۸۷) و «تصحیح القاموس» از احمد تیمور پاشا (۱۸۷۱-۱۹۳۰م).

پانویست‌های فصل پنجم

- ۱- نک به: احمد عبدالغفور عطار، مقدمه «صحاح»، صص ۷۱-۷۶.
- ۲- چنانکه در صفحه یازده مقدمه آمده. چاپ حیدرآباد دکن، ۱۳۶۱ ه.ق.
- ۳- ابن سیده اندلسی (۱۰۰۷-۱۰۶۶ م) نیز در واژه‌نامه «المختص» چنین شیوه‌ای را در پیش گرفته.
- ۴- فارابی واژه‌نامه خود را به شش کتاب [باب] بخش کرده «باب سالم / باب مضاعف / باب مثال / باب سه حرفی‌ها / باب چهارحرفی‌ها / باب همزه».
- ۵- فارابی از ترتیب عادی حروف پیروی کرده بی آنکه از همزه در این ترتیب یاد کند زیرا برای آن باب ویژه‌ای اختصاص داده.
- ۶- این نقطه اشتراک میان جوهری و داییش فارابی، خاورشناس آلمانی، فریتس کرنکو (۱۸۷۲-۱۹۵۳ م)، را بر آن داشته تا مدعی شود که جوهری در «صحاح» مواد کتاب فارابی را سرقت کرده. نک به فریتس کرنکو: «بواکیر المعاجم العربیة حتى عصر الجوهري» پیوست شماره صد از مجله «انجمن آسیایی سلطنتی» ۱۹۲۴ م، و احمد عبدالغفور عطار، مقدمه «صحاح» صص ۸۱-۸۲.
- ۷- جوهری، صحاح، چاپ دوم، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۷۹ م، ص ۳۳.
- ۸- احمد عبدالغفور عطار اینکه جوهری به چنین دلیلی نظام ترتیبی قافیه را اختیار کرده باشد مردود می‌داند (نک به: عبدالغفور عطار، مقدمه «صحاح»، ص ۱۲۱)؛ ولی این رد و انکار او پایه علمی مقبولی ندارد.
- ۹- احمد عبدالغفور عطار برای اختیار کردن جوهری نظام قافیه را تنها همین سبب را می‌آورد و تاکید می‌کند ترتیب واژگان براساس حروف نخست در این واژه‌نامه پژوهشگر نوآموخته را که از تصرف افعال و مجرد و مزید چیزی نمی‌داند به ورطه سرگردانی می‌اندازد. (نک به: مقدمه «صحاح»، ص ۱۲۲). اما واقعیت آنکه پژوهشگر بایست تصرف فعل و مجرد و مزید را به نیکی بشناسد. چه در پژوهشهای «صحاح» را به کار بندد و چه دیگر فرهنگهای عربی - عربی کهن را.
- ۱۰- نک به: عبدالله درویش، المعاجم العربیة مع اعتناء خاص بمعجم العین». و احمد عبدالغفور

عطار، مقدمه «صحاح»، ص ۱۰۱. و حسین نصار، المعجم العربی نشأته و تطوره، ص ۴۵۲. و جز آن.
۱۱- به فتح صاد (صَحاح) به معنای «صحیح» صفت مفرد [و مصدر] است. مانند «شَحیح و شَحاح، بَریء و بَراء». ولی اگر به کسر صاد (صِحاح) خوانده شود جمع «صحیح» است مانند «ظِراف» که جمع ظریف است. امروزه این تلفظ دوم مقبول و مشهور است.

۱۲- زِرِکلی، الاعلام، ج ۱، ص ۳۱۳.

۱۳- به جز باب الف ساکنه [غیر همزه] که به هیچ فصلی تقسیم نشده. نیز تعداد فصلهای پاره‌ای از ابواب کمتر از بیست و هشت است. به عنوان نمونه در باب (حرف) «راء» فصل «لام» نیست؛ زیرا در زبان عربی واژه‌ای که با «لام» شروع شود و با «راء» پایان پذیرد وجود ندارد. بایی که کمترین فصل را دارد باب «ظاء» است با شانزده فصل.

۱۴- شاعری در دو بیت زیر روش واژه‌یابی در «صحاح» را اینگونه به نظم کشیده:

إذا رمتَ فِی الصِّحاحِ کشفاً للفظِ

فآخرها للبابِ و البدء للفصلِ

ولا تَعتمدْ فِی بدئِها و آخرِها

مَزیداً، ولكنْ اعتمَداًک للأصلِ

: اگر خواستی در واژه‌نامه «صحاح» واژه‌ای را بیابی، حرف آخر (ریشه آن واژه در «باب» قرار دارد و حرف اول به «فصل» مربوط است. به آغاز و پایان واژه‌های مزید اعتمادی نیست بلکه ملاک آغاز و پایان ریشه کلمه است.

۱۵- در پاره‌ای واژه‌نامه‌های کهن مانند آثار «ازهری و ابن درید و ابن فارس» ملاحظه می‌شود که در برخی موارد واژگان حرکت‌گذاری شده. اما بر ما روشن نیست که آیا این حرکت‌گذاری کار خود آن لغویان است یا نسخه‌برداران چنین کرده‌اند ولی به هر حال روشن است که بسیاری از واژگان و مدخلهای آنها دچار تصحیف شده است.

۱۶- نک به ریشه «ح ب ب». حباب به معانی «عشق، معشوق، و مار» است.

۱۷- صحاح، ریشه «ث ر د».

۱۸- صحاح، ماده «ج، ح، د».

۱۹- صحاح، ریشه «ج د د».

۲۰- صحاح، ماده «ح س ب».

۲۱- صحاح، ریشه «ق ط ع».

۲۲- از باب نمونه در ریشه «جفأ» می‌نویسد: «جَفَأْتُ القِدْرَ»: آنچه در داخل دیگ بود ریختم. و

۷۲ ■ پیدایش و تکامل واژه‌نامه‌های عربی - عربی

نباید گفت «أَجْفَأْتُ الْقِدْرَ». اگر هم در عبارت «فَأَجْفَوُا قَدُورَهُمْ بِمَا فِيهَا» وارد شده، کاربردی ناشناخته است. یا مثلاً در ریشه «فلت» می‌نویسد: «أَفْلَطْنِي» خود تلفظ و کاربردی زشت و نارواست از «أَفْلَتْنِي» و متعلق به «تمیمیان».

۲۳- مثلاً در ریشه «عقق» می‌آورد: «أَعَقَّتِ الْفَرْشَ فَهِيَ عَقُوقٌ» [که قیاساً «مُعَقٌّ» صحیح است زیرا از باب افعال است] و این خود از نوادر و شواذ لغوی است.

یا از باب مثال در ماده «کما» یادآور می‌شود: «الکما» مفرد «کماء» می‌باشد و این برخلاف قیاس و قاعده لغوی و از شواذ و موارد نادر موجود در زبان است.

۲۴- از جمله واژگان معربی که در «صحاح» وارد شده: المهندس (ج ۱ / ص ۴۴۰)، الدولاب (ج ۱ / ص ۵۱)، الطراز (ج ۱ / ص ۴۳۰)، الصک (ج ۱ / ص ۱۳۹) و البسح (ج ۱ / ص ۱۱۳) می‌باشد.

۲۵- از جمله واژگان مؤلف (نظهور) که مؤلف بدانها اشاره نموده: البرجاس (ج ۱ / ص ۴۳۳)، العجة (ج ۱ / ص ۱۵۶)، الجبر (ج ۱ / ص ۳۹۵) و البحران (ج ۱، ص ۲۸۳) است.

۲۶- مشترک یعنی لفظی که چند معنایی است. مانند «الأرض» که به معانی «کره زمین، هر آنچه که پایین بیاید، قسمتهای پایین دست و پای چارپا، تب و لرز و زکام، و خوردگی و فرسوده شدن چوب به موریانه» است. (ج ۱ / ص ۵۱۸).

۲۷- مثلاً به این اشاره کرده که «الرش» هم به معنای «اصلاح میان مردم است» و هم به معنای «فساد افکنی و فسادزایی میان آنها» (ج ۱ / ص ۴۵۵). یا «الأشراف» هم معادل «پستان و فرومایگان» است و هم معادل «شریفان و بزرگان» (ج ۱ / ص ۵۵۴) یا «الغابر» هم به معنی «باقی و کنونی» است و هم به معنای «گذشته و از بین رفته» (ج ۱ / ص ۳۷۴).

۲۸- جوهری در چندین جا به موضوع بیان مناسبت و سازگاری میان الفاظ و معانی آنها و تفاوت‌های باریک میان معانی واژگان پرداخته؛ مانند «الخصم» به معنی «با تمامی دهان چیزی را خوردن» که با «قضم» فرق دارد. (ج ۲ / ص ۲۸۲) یا مثلاً می‌نویسد: «المخطیء» یعنی «اشتباه کننده و به هدف نزننده» ولی «الخاطیء» یعنی «گناهکار و مجرم و کسی که به سراغ کارهای ناشایست می‌رود» (ج ۱ / ص ۹).

۲۹- «اشتقاق کبیر» یعنی اینکه واژگان زائیده یک ریشه در یک یا چند معنا اشتراک داشته باشند. مانند «رَجَبْتُهُ» به کسر عین الفعل یعنی «از او ترسیدم و او را بزرگ داشتم» و از همین ریشه ماه رَجَب را رَجَب گفته‌اند زیرا در روزگار جاهلیت آن را بزرگ می‌داشته‌اند و در آن جنگ و خونریزی روانمی‌دانسته‌اند. نیز از همین ریشه «ترجیب» به معنای «تعظیم و بزرگداشت» است. (ج ۱ / ص

۳۰- نمونه‌های «تصحیف» در (مقدمه) صحاح از احمد عبدالغفور عطار را در صص ۱۳۵-۱۳۹

بیابید.

۳۱- همان منبع، صص ۱۳۹-۱۴۰.

۳۲- همان منبع، صص ۱۴۱-۱۴۳.

۳۳- همان منبع، صص ۱۴۴-۱۴۸.

۳۴- همچنانکه در سخنان «ابن بری» در مقدمه «تهذیب الصحاح» ص ۴۵ آمده. به نقل از احمد

عطار، مقدمه «صحاح»، ص ۱۲۳.

۳۵- چنانکه در سخن «ابن طیب فاسی» در مقدمه «تهذیب الصحاح» ص ۴۴ آمده. به نقل از

احمد عطار، مقدمه «صحاح»، ص ۱۲۳.

۳۶- نک به أحمد عطار، مقدمه «الصحاح»، صص ۱۵۴-۲۱۲.

۳۷- زرکلی، الأعلام، ج ۷، ص ۱۰۸.

۳۸- ابن منظور در مقدمه «لسان» می‌نویسد: واژه‌نامه او چنان واژگان و شاهد مثالها و دلایلی را

در خود گردآورده که دیگر واژه‌نامه‌ها گردنیاورده‌اند؛ زیرا هر یک از این لغویان دانشمند (که از آنان

نقل و اقتباس کرده) فقط یک روایت را آورده و به تنهایی سخن و واژه‌ای از عرب به طور شفاهی

شنیده ولی در اثر خود تمامی مطالب کتاب برادرش را درج نکرده.... از این رو فوائد لغوی در

کتاب هر کدام پراکنده است. من در این واژه‌نامه این مطالب پراکنده را گردآورده‌ام و میان این مطالب

که در دو سوی قلمرو این زبان است مقایسه کرده‌ام». مقدمه لسان، چ بیروت، دار صادر، ص ۸

۳۹- اما به لحاظ مطالب و مواد واژه‌نامه «تاج العروس» زبیدی در جایگاه اول قرار می‌گیرد زیرا

دارای حدود یکصد و بیست هزار مدخل و واژه است.

۴۰- چنانکه زبیدی در مقدمه «تاج العروس» نگاشته.

۴۱- احمد فارس شذیاق درباره «لسان العرب» می‌نویسد: «این واژه‌نامه کتاب لغت و فقه و

صرف و نحو و شرح حدیث و تفسیر قرآن است... و مدخل و واژه‌ای که مثلاً در «القاموس» پنجاه

سطر را می‌گیرد در «لسان العرب» ممکن است دویست و پنجاه سطر جا بگیرد». احمد فارس شذیاق،

الجباسوس علی القاموس، بیروت، دار صادر، ۱۲۹۹ه.ق، ص ۷۹.

۴۲- مقدمه، صص ۸۷.

۴۳- و این خود گاه به نوعی تناقض‌گویی انجامیده. مثلاً در ماده «م ل ک» آمده که واژه «املاک

هم معنی مِلَک است یعنی عقلاً ازدواج» این عبارت به گونه‌ای است که درست بودن این هر دو واژه

را التاء می‌کند ولی اندکی پس از این می‌نویسد: «درباره همین مدخل یادآور می‌شویم که تنها ساخت «املاک» درست است».

۴۴- ابن منظور در مقدمه «لسان» (ص ۸) می‌نویسد: «پس هر کس در این واژه‌نامه من صواب یا لغزش و درستی یا کاستی‌ای یافت، [همگی] برگردن نخستین کتاب و واژه‌نامه است [نه بر عهده من]».

۴۵- از باب مثال در سخن از همزه (ج ۱ / ص ۱۷) می‌نویسد: «همزه مانند حرف صحیح [غیر عله] است با این تفاوت که در تلیین [تبدیل همزه دوم به حرف مدی مناسب با حرکت همزه اول] و حذف و ابدال و تحقیق دارای حالت‌هایی است که اعلال می‌شود. بنابراین ما آن را به حروف عله پیوست کردیم. تلفظ این همزه از تو خلق نیست بلکه همزه حرفی خلقی است که از آخرین و بالاترین نقطه گلو تلفظ می‌شود».

۴۶- مثلاً در آغاز حرف عین می‌نویسد: «عین و حاء» به سبب نزدیک بودن مخرجشان به یکدیگر در یک واژه دارای حروف اصیل جمع نمی‌آیند مگر اینکه از جمع میان دو واژه چنین حالتی پیش آید چنانکه در ترکیب و جمع «حی» با «علی» می‌گوییم «حیعل». یا مثلاً در ابتدای باب قاف می‌نویسد: «عین وقاف» در هر ساختی که وارد شوند آن را نیکو می‌گردانند زیرا به لحاظ آهنگ بازترین و دلنشین و برای شنیدن گوشنوازترین حرفند». ابن منظور، لسان العرب، ج ۸، ص ۳.

۴۷- مثلاً وقتی به ساختارهایی که در مدخل «ع ر ب» آمده می‌نگریم می‌بینیم وی با اسم‌هایی چون «عرب، عریاء، اعرابی، عرویه و عریه» آغاز می‌کند. سپس فعل‌هایی همانند «عرب و استعرب» را می‌آورد. آنگاه بی هیچ نظم و نسق دقیقی دوباره چند اسم می‌آورد. نیز وی گاهی یک مدخل را با اسم شروع می‌کند (مانند «ع ر ب») و گاه مدخل دیگری را با فعل (مانند «رک ب») از این گذشته شماری شاهد مثالها و ساختهای گوناگون تکرار می‌شود.

۴۸- چنانکه یوسف خیاط و ندیم مرعشلی در چاپ موسسه انتشاراتی لسان العرب در بیروت چنین کرده‌اند. و نیز عبدالله کبیر و محمد حسب الله و هاشم شاذلی در چاپ لسان العرب از سوی «دارالمعارف» مصر.

۴۹- پنج جلد از آن را چاپ نمود ولی آن را به پایان نیاورد.

۵۰- نک به مقاله ایشان «أمثلة من الأغلاط الواقعة في لسان العرب» مجله «المجمع العلمي العربي بدمشق» مجلد ۳۹ (۱۹۶۴ م) ص ۵۱۰.

۵۱- نک به مقاله ایشان تحت عنوان «تصحیحات لسان العرب» مجله «فرهنگستان زبان عربی» در قاهره، مجلد ۱۲ (۱۹۶۰ م)، ص ۱۷۱.

۵۲. شماری نسخه‌ها نام «القاموس المحيط» را دراز و مفصل می‌کنند: «القاموس المحيط، و القابوس الوسیط، فی ما ذهب من لغة العرب شماطیط». عده‌ای دیگر نیز نام میانه‌ای از آن ذکر می‌کنند بدین ترتیب «القاموس المحيط و القابوس الوسیط».

۵۳. زرکلی، الأعلام، ج ۷، صص ۱۴۶-۱۴۷.

۵۴. فیروزآبادی، القاموس المحيط، تصحیح نصرالله‌پورینی، قاهره، چاپخانه کستیکه، ۱۲۸۱ ه.ق،

ج ۱، ص ۳.

۵۵. فیروزآبادی در مقدمه واژه‌نامه خود (ص ۳) خاطر نشان می‌سازد که وی ابتدا به گردآوری واژه‌نامه پرحجم و مفصّلی آغاز نمود که تمامی مطالب و مواد موجود در «محکم» ابن سیده و «غباب» صاغانی را در برداشته باشد ولی از چنین کاری صرف نظر کرد و کتابی نگاشت که «شاهد» مثالها و موارد خلاف قیاس و نادر آن از قلم افتاده باشد و زواید و مطالب اضافی آن دور ریخته شده باشد و موارد شیوا و فصیح زبان را نشان بدهد».

۵۶. مثلاً نک. به مدخل «خ ر ق» که بسیاری از نامهای خاص ملاحظه می‌شود.

۵۷. احمد شذیاق در این باره می‌نویسد: هرکس در مطالب و مدخلهای نوشته شده با مرکب قرمز در این فرهنگ می‌نگرد می‌گوید نویسنده آن پزشک است. نک. به الجاسوس علی القاموس، بیروت، دار صادر، ۱۲۹۹ ه.ق، ص ۱۰۸.

۵۸. مثلاً نک. به: مدخلهای «ر ک ز» و «ث ق ف».

۵۹. نک. به: احمد شذیاق، الجاسوس علی القاموس، ص ۱۳۲.

۶۰. فیروزآبادی در مقدمه قاموس (ص ۳) می‌نویسد: «از آنجا که مردم نسبت به «صحاح» جوهری اقبال و استقبال خوبی داشتند - و البته شایسته آن هم هست هر چند که نیمی از واژگان زبان یا بیشتر را نگاشته حال یا با وانهاده مدخل و یا با کنارگذاشتن معانی غریب و نادر - خواستم تا در آغاز امر برتری و برجستگی کتاب من بر آن خواننده و کاربر روشن شود. از این رو مدخلها و مطالبی را که جوهری وانهاده با رنگ قرمز نگاشتم».

۶۱. مثلاً در مدخل «ذ ر ب» ساخت و صیغه آن را از باب و وزن «فرح» ذکر می‌کند.

۶۲. مانند ذیل مطالب مدخل «ک ر م» که نوشته است: «کریم» و با هاء (یعنی تاء) مؤنث می‌شود

یعنی می‌گوییم «کریمه».

۶۳. نک. به احمد عطار، مقدمه صحاح، صص ۱۷۳-۱۷۹.

فصل ششم

مرحله چهارم از مراحل تحوّل و تکامل واژه‌نامه‌های عربی - عربی:

ترتیب الفبایی براساس حروف نخستین ریشه

۱- مقدمه:

شماری از پژوهندگان یادآور می‌شوند که حدیث پژوهان پیشتر از لغویان نخستین پایه‌های ترتیب و تنظیم الفبایی مبتنی بر حروف نخست ریشه واژه و آنگاه براساس ترتیب هجایی معروف در امروزه را نهادند. اینان در این باورشان به امام بخاری (۸۱۰-۸۷۰م) [در کتاب «التاریخ الکبیر» وی] استشهاد می‌کنند که نام راویان را تنها بر اساس نخستین حرفشان با این روش تنظیمی مرتب می‌کرد. نیز به ابن قتیبه (۸۲۸-۸۸۹م) استشهاد می‌کنند که او نیز کتاب «غریب الحدیث» خود را فقط براساس حرف نخست واژه مرتب کرده.^(۱) ولی ما دریافتیم که ابو عمرو اسحاق بن مرار شیبانی (۷۱۳-۸۲۱م) پیشتر از این دو از این شیوه تنظیم در واژه‌نامه خود به نام «الجیم» سود جسته.^(۲)

اسبقیت و مقدم بودن این امر از آن‌هر کس که باشد باید گفت این ترتیب الفبایی براساس نخستین حرفهای ریشه واژه به یکباره کامل و جامع نشده؛ زیرا پیش از آنکه به شکل امروزی درآید چندین مرحله را پس پشت گذاشته. زیرا - چنانکه دیدیم با رعایت نخستین حرف آغاز شده تا آن‌که این دُرید آمده و این شیوه تنظیم را با شیوه تنظیم گردشهای خلیل احمد در آمیخته؛ یعنی وی هر حرفی را با حرف

پسین آن در ترتیب حروف الفبا ترکیب کرده ولی با حروف پیشین آن حرف ترکیب نکرده زیرا به سبب پیاده کردن دستگاه تنظیمی گردشها - چنین ترکیبی [کنار هم نهادن دو حرفی] را در بابهای پیشین صورت داده است.

آنگاه نوبت به احمد پسر فارس (۹۴۱-۱۰۰۴م) می‌رسد که مطالب دو واژه‌نامه خود یعنی «المُجمل» و «المَقاییس» را با رعایت تمامی حروف اصلی واژه و براساس حروف نخستین واژه مرتب کرده؛ ولی تفاوتی که این ترتیب او با ترتیب مرسوم امروزی دارد آنکه وی هر حرفی را با حرف پسین خود ترکیب کرده نه با «همزه» و بعد «باء» و سپس با «تاء» و... و پس از ترکیب آن با حرف پایانی الفباء [یاء] به سراغ ترکیب با حروف باقیمانده از ابتدای الفباء آمده.

شماری از پژوهشگران و نویسندگان بر این باورند «که ترتیب و تنظیم واژگان براساس ترتیب عادی الفبایی»^(۳) وقتی به طور کامل و برای نخستین بار در واژه‌نامه‌های عربی رعایت شده که در سده ششم زَمَخْشَری «اساس البلاغة» را نگاشته.^(۴) ولی پاره‌ای دیگر از پژوهندگان اثبات کرده‌اند نخستین کسی که این نظام را ابداع کرده ابوالمعالي محمد بن تمیم برمکی (؟-۱۰۰۷م) بوده که با پرداختن به واژه‌نامه «صحاح» آن را براساس حروف الفباء مرتب کرده و مطالب اندکی هم به آن در افزوده است.^(۵) بدینگونه این برمکی است که پیشتر به سراغ این شیوه تنظیم رفته؛ ولی زَمَخْشَری نخستین نویسنده‌ای است که براساس این شیوه واژه‌نامه‌ای به نگارش در آورده. بنابراین امتیاز ترتیب و تنظیم - و نه تألیف - از آن اولی [یعنی برمکی] است.

پس از برمکی و زَمَخْشَری واژه‌نامه‌های عربی [- عربی] یکی پس از دیگری ترتیب همین دو را اختیار کردند و به حق این گونه ترتیب را برتر از شیوه تنظیمی واژگان در واژه‌نامه‌های پیشین دانستند تا آنجا که تعدادی لغت‌پژوهان - پس از خشنودی از برتری شیوه الفبایی بر شیوه قافیه - لسان العرب و صحاح و القاموس المحيط را دوباره چاپ کردند و واژگان آنها را طبق نخستین حروف ریشه ترتیب دادند و تنظیم کردند. ما از میان این واژه‌نامه‌ها [فقط] آنچه را به گمانمان مهمترین است یعنی «مُحیط المَیط» و «المُتجد» و «المُجم الوسیط» را مور نقد و بررسی قرار خواهیم داد. هر چند که می‌دانیم واژه‌نامه‌های فراوانی چنین ترتیبی را پیاده کرده مانند «البُستان» و «فاکهة البستان» از عبدالله بستانی (۱۸۵۴-۱۹۳۰م)، و

«أقرب الموارد» نوشته سعید شرتونی (۱۸۴۹-۱۹۱۲م)، و «متن اللغة» نگاشته أحمد رضا (۱۸۷۲-۱۹۵۳م) و جز اینها.

۲- محیط المحيط

أ - نگارنده آن: پطرس پسر پؤلس بن عبدالله بُستانی (۱۸۱۹-۱۸۸۳م) است که دانشوری پر اطلاع است. در «دبیه» از روستاهای منطقه «شوف» لبنان بزاد و رشد یافت. وی زبانهای سریانی و ایتالیایی و لاتینی و عبری و یونانی را به مطالعه گرفت و به همراه پسرش سلیم چهار روزنامه به نامهای «نفر سوریه» و «الجنان» و «الجنة» و «الجنينة» را پایه‌گذاری کرد. آثار او عبارتند از «دائرة المعارف» (که فقط شش مجلد از آن را به انجام رسانده ^(۶)) و البته بزرگترین اثر او هم هست، «تاریخ نابلیون»، «المصباح»، و واژه‌نامه «محیط المحيط» که آن را در «قطر المحيط» مختصر کرده. ^(۷)

ب - شیوه آن: پطرس بُستانی، با لقب معلّم، در سبب نامگذاری واژه‌نامه خود به «محیط المحيط» چنین می‌نویسد: از آنجا که این اثر متضمّن واژگان موجود در «القاموس المحيط» فیروزآبادی، یعنی پرآوازه‌ترین فرهنگ لغت عربی، هست و نیز حاوی تمامی افزوده‌های فراوانی است که در کتب لغت عربی به حاصل آوردیم و همچنین شامل اصطلاحات دانشها و فنونی است که برای هر خواننده‌ای ضروری می‌باشد آن را «محیط المحيط» نام نهادیم. ^(۸) در پایان «قطر المحيط» نیز درباره «محیط المحيط» می‌نویسد: «در این واژه‌نامه، همه آن واژگان و ریشه و اشتقاقات آنها و اصطلاحات دانشها و فنون که توانستیم از آنها اطلاع یابیم به علاوه بسیاری از سخنانِ نوخاستگان و زبان عامیانه را درج کردیم و آن را به چنان شواهدی از قرآن حدیث و شعر و امثال عرب و دیگر فواید لغوی و موارد استثنایی و نادر زبان مزین ساختیم که مراجعه کننده به آنها نیاز دارد. تمامی اینها سبب نامگذاری آن به «محیط المحيط» شد. ^(۹) شیوه این واژه‌نامه دارای ویژگیهای زیر است:

۱- بستانی ملاحظه کرده که «القاموس المحيط» با وجود نامبرداری و رواج فراوانش کاربردی دشوار دارد؛ با توجه به اینکه ترتیب آن براساس قافیه است و به علاوه ترتیب براساس حُرُوفِ نخستینِ واژه آسان‌تر است ترتیب (الفبایی) براساس

حروف نخست) را رعایت کرده. وی در خاتمه کتاب می‌نویسد: برای یافتن یک واژه اگر مجرّد باشد آن را در باب حرف نخستش دنبال کن؛ ولی اگر مزید باشد نخست زوائد آن را بزدای آنگاه آن باقیمانده را در باب حرف نخستش بیاب و اگر در آن واژه حرفی تبدیل شده از یک حرف دیگر بود آن را در جای حرف اصلی قلب نشده جستجو کن. [البته] تمامی اینها با کاربری و تمرین آن آسان می‌شود.^(۱۰)

۲- وی مانند زمخشری از (آثار) شعرای روزگار پس از «عصر احتجاج»^{*} نمونه آورده؛ مثلاً از حریری (۱۰۵۴-۱۱۲۲م) و دیگر شاعران نوخاسته.^(۱۱) به نظر می‌رسد او این شاعران نوخاسته و شاعران روزگار احتجاج را با هم برابر نمی‌داند زیرا زمانی که به بیتی از یک شاعر نوخاسته شاهد مثال می‌آورد تعبیر «و منه» را پیش از او می‌آورد.

۳- صاحب «محیط المحيط» در توضیح و معادل‌یابی بسیاری از واژگان، عبارتهای فیروزآبادی را حفظ کرده و دست نزده ولی مطالبی را نیز افزوده^(۱۲) و چیزهایی را از قلم انداخته^(۱۳) و در مواردی هم تغییرات و دستکاریهایی روا داشته.^(۱۴)

۴- در آغاز هر باب چند سطری را درباره حرف مربوط به آن باب نگاشته و در آن سطور، جایگاه آن حرف در ترتیب حروف الفبا، نام آن در زبانهای عبری و سریانی، کاربردهای گونه‌گون و همچنین شماره و مقدار آن را در حساب جمل شرح داده است.

۵- به باب هر فعل توجه و آگاهی داده تا صرف ماضی و مضارع آن بازشناخته شود. نیز اسمها را حرکت گذاری کرده تا از تصحیف در امان باشد و در این زمینه به شیوه مورد رعایت فیروزآبادی حرکتها را آشکار ساخته.

۶- برای نشان دادن جمع از رمز «ج» سود جسته که پیشتر نیز مورد استفاده فیروزآبادی بوده.

۷- بستانی هر صفحه را دو بخش کرده در بالای آن دو واژه را نگاشته یکی در سمت راست که نشان دهنده نخستین مدخل آن صفحه است و دیگری در قسمت چپ بالای صفحه که آخرین مدخل آن صفحه را نشان می‌دهد.

* - عصر احتجاج: ظاهراً یعنی از آغاز دوره جاهلی تا حدوداً اواخر سده دوم هجری قمری که لغویان به آثار

موجود در این دوره احتجاج و استناد می‌کرده‌اند. [م]

معلم پطرس بستانی وقتی ملاحظه کرد که واژه‌نامه «محیط المحيط» در دو مجلد بزرگ برای دانش آموزان مدارس طولانی و مفصل است آن را در یک مجلد مختصر کرد و نام «قطر المحيط» بر آن نهاد. وی بخش عمده‌ای از مطالب را در شرح و معادلیابی پاره‌ای از مدخلها حذف نمود^(۱۵) و شماری از مدخلها را اضافه نمود^(۱۶) و همچنین در برخی از آنها تغییراتی داد.^(۱۷)

ج - تأثیر «محیط المحيط»:

این واژه‌نامه تأثیر به سزایی در روند تحول و تکامل فرهنگ‌نگاری عربی گذارد، زیرا زنجیره بازگشت به ترتیب قافیه‌ای (و تنظیم براساس حروف آخر ریشه واژه) را برید و در تثبیت ترتیب الفبایی که حروف نخست ریشه واژگان در آن رعایت می‌شود سهیم بود. هر یک از واژه‌نامه‌های «أقرب الموارد» از سعید شرتونی (۱۸۴۹-۱۹۱۲م)، «البستانی» اثر عبدالله بستانی (۱۸۵۴-۱۹۳۰م) و «المنجد» نوشته لوئیس معلوف (۱۸۶۷-۱۹۴۶م) چه در شرح و معادل‌گذاری و چه از نظر شیوه از «محیط المحيط» تأثیر پذیرفته‌اند. نیز شیخ ابراهیم یازجی (۱۸۴۷-۱۹۰۶م) این واژه‌نامه را مورد توجه قرار داده و در حاشیه آن تعلیقات و توضیحات لغوی‌ای نگاشته که بیشتر به نوعی اصلاح و استدراک می‌ماند. این تعلیقات بعداً در هیأت کتابی گردآوری شد.^(۱۸) همچنین پاپ «أنستاس کرملی» (۱۸۴۶-۱۹۴۷م) «محیط المحيط» را یازده بار به مطالعه گرفته و پس از آن کتابی فراهم آورده بنام «المعجم المساعد».^(۱۹) این اثر عبارتست از واژگان و مدخلهای لغوی‌ای که صاحب محیط المحيط آنها را و نهاده. کرملی با گردآوری و تصنیف آنها واژه‌نامه‌ای ساخته و در آن گمانها و تصورات و افتادگی‌ها و کمبودهای لغوی بستانی را بیان نموده و همچنین در لابلای آنها بسیاری از واژگان غریب و نوپدید و عامیانه را گردآورده.^(۲۰)

۳- المنجد*

أ - نگارنده آن: لوئیس پسر نقولا ضاهر معلوف (۱۸۶۷-۱۹۴۶م) یکی از پاپهای یسوعی است که در «زَحْلَة» لبنان به دنیا آمد. وی ابتدا در دانشکده «اليسوعية» بیروت درس خواند. سپس فلسفه را در انگلستان و الهیات را در فرانسه آموخت و چندین زبان شرقی و غربی را فراگرفت. وی مدیر نشریه «البشیر» در ۱۹۰۶م. بود که در سال ۱۹۴۶ در بیروت در گذشت. واژه‌نامه «المنجد» نوشته اوست. (۳۱)

ب - شیوه «المنجد»:

بی شک وقتی پاپ لوئیس معلوف در سال ۱۹۰۸ م واژه‌نامه خود را نگاشت استادانه نام «المنجد» را برای آن برگزید (که اسم فاعل از «أَنجَدَ» می‌باشد؛ زیرا وظیفه واژه‌نامه «کمک کردن و یاری رساندن» به پژوهشگر است در هنگامی که فهم و درک یا املا یا تلفظ یک واژه برای او دشوار می‌شود. ولی [باید اذعان داشت که] پیشتر از او نیز علی بن حسن هنائی نامبردار به «كُرَاع النمل» (۹ - ۹۱۲م) از این نامگذاری سود جست و واژه‌نامه‌ای به نام «المنجد» نگاشت.

پیش از شماردن ویژگیهای روش «المنجد» باید اشاره کنیم که این واژه‌نامه پرچاپ‌ترین واژه‌نامه عربی تا به امروز است زیرا تا زمان تألیف اثر حاضر (۱۹۸۱م) بیست و چهار بار به چاپ رسیده [و تا زمان ترجمه بیش از چهل بار]. همچنین پاپ «فردینان توتل»*** (۱۸۸۷-۱۹۷۷م) در چاپ پانزدهم (۱۹۶۵م) پیوستی به نام «المنجد في الأدب و العلوم» به آن در افزود که فرهنگی از مشاهیر شرق و غرب (۲۳) و کتابها و کشورهاست. از این پس واژه‌نامه حاضر به نام «المنجد في اللغة و الادب و العلوم» نامبردار شد. (۲۴) واژه‌نامه المنجد براساس چاپ بیست و چهارم در کنار متن اصلی دارای مقدمه چاپ بیست و یکم، نمایه‌ای از اصطلاحات به کار رفته در آن، پاره‌ای احکام و قوانین قیاسی صرفی و سی و شش تابلو صفحه رنگی از تصویرهای حیوانات و کشتی‌ها و سلاحها و افزارهای موسیقی و وسایل نقلیه و

*- این فرهنگ را آقای محمد بندر ریگی در سال ۱۳۷۳ به فارسی برگردانده و از سوی انتشارات ایران در دو مجلد بزرگ و در بیش از ۲۲۵۰ صفحه دو ستونه به صورت دو رنگ و اندیکس‌دار به چاپ رسیده.

***- راهبی یسوعی و ادیب و مورخ است. وی متولد حلب سوریه می‌باشد. معروفترین اثر او «المنجد في الأدب و العلوم» است که «المنجد في الأعلام» را از آن اقتباس کرده [به نقل از بخش اعلام المنجد.م].

جز آن می‌باشد. به علاوه شامل دو پیوست در پایان، یکی برای واژگانی که در متن اصلی نیامده و پیوست دوم دربارهٔ مثلها و سخنان رایج در میان عربان [به نام «فرائد الأدب» و با ترتیب الفبایی ریشه‌ای در چهل و پنج صفحهٔ دو ستونه]. پس از این نیز بخش «اعلام» قرار دارد. اما مهمترین ویژگیهای (۲۵) واژه‌نامه حاضر به طور خلاصه به قرار زیر است:

۱- لوئیس معلوف واژگان را براساس ریشه ترتیب و تنظیم الفبایی داده. آنگاه هر ریشه را بر طبق معانی و معادلهایش به دسته‌های مختلف بخش کرده و در آوردن این معانی گوناگون از شماره‌گذاری سود جسته است.

۲- وی فعل ثلاثی مضاعف را در آغاز مدخل مربوط قرار داده یعنی مثلاً «مدَّ» را در مادهٔ «م د» جای داده. نیز هر واژه‌ای را به اصل ثلاثی‌اش برگردانده؛ بنابراین مضاعف رباعی‌ای مانند «زَلَزَلَ» به اصل «زَلَّ» برگشته و «لملم» در مدخل «مَلَّ» آمده و «دحرج» در ریشهٔ «دحر».

۳- نگارندهٔ المنجد بیش از سی نشانهٔ اختصاری برای نشان دادن مقوله‌های مختلف به کار بسته مثلاً (فا) برای اسم فاعل، (مفع) برای اسم مفعول، (ج) برای جمع، (جج) برای جمع الجمع، (مص) برای مصدر، (م) برای مؤنث، (مث) برای مثنی، (سُ) برای حرکت عین الفعل مضارع، (ز) برای دانش کشاورزی و نشانه‌های اختصاری دیگر.

۴- نشانهٔ اختصاری «/» جای واژه‌ای را گرفته که پیشتر شرح و معادل‌گذاری شده ولی اگر چنین واژه‌ای فعل باشد نشانهٔ آن «// و» می‌باشد. بدینگونه از تکرار واژه دوری جسته. نیز نشانهٔ ستاره (*) پس از واژه حکایت از آن دارد که همان واژه در دسته‌ای دیگر و حوزهٔ معنایی‌ای دیگر معنایی متفاوت دارد.

۵- صاحب المنجد شاهد مثالها، روایتها، موارد نادر و کمیاب و جز آن را از قلم انداخته.

۶- وی به ترتیب و شکل ظاهر و چاپ اثر خود اهتمام داشته، بنابراین در این زمینه از جدیدترین فرهنگنامه‌های فرنگی از لحاظ تکنیک چاپ تقلید کرده. نیز تصاویری که روشنگر و رفع کنندهٔ ابهام است فراوان آورده. این موضوع در تاریخ فرهنگ‌نگاری عربی برای نخستین بار رخ داده.

۷- در این واژه‌نامه هر صفحه به سه ستون بخش شده و در بالای آن (در سمت

چپ) دو واژه آمده که نخستین واژه، اولین مدخل آن صفحه را نشان می‌دهد و واژه دیگر واپسین مدخل در همان صفحه را.

۸- مدخلها و ریشه‌های لغوی با قلم درشت و به رنگ قرمز درج شده، نیز اشتقاقهای از آن ریشه‌ها به همان رنگ قرمز ولی با قلم نازکتر چاپ شده. این خود برای آسان کردن استفاده از کتاب و همچنین صرفه‌جویی در وقت مراجعه کننده صورت گرفته. (۳۶)

۹- لوئیس معلوف بر واژه‌نامه «محیط المحيط» پطرس بستانی بسیار تکیه و اعتماد داشته تا آن پایه که «المنجد» کوتاه شده «محیط المحيط» به حساب است. نیز در موارد فراوانی به «تاج العروس» زبیدی مراجعه کرده؛ بی آنکه مراجع و مآخذ لغوی مورد مراجعه و استفاده خود را یاد کند.

ج - تأثیر «المنجد»:

امروزه «المنجد» پرآوازه‌ترین و پررواج‌ترین واژه‌نامه عربی [-عربی] می‌باشد و کافی است بگوییم (تا زمان تألیف کتاب حاضر یعنی ۱۹۸۱م) بیست و چهار بار [و] تا زمان ترجمه بیش از چهل بار] به چاپ رسیده تا میزان اقبال و روی آوری مردم را به آن در تمامی کشورهای عربی ارزیابی کنیم. «المنجد» را فؤاد أفرام بستانی (۱۹۰۶-...) گلچین و مختصر کرده و آن را «المنجد الأبجدی» (۳۷) نام کرده.* در «المنجد الأبجدی» که تا سال ۱۹۶۶م هشت چاپ از آن به بازار آمده و ویژه دانش‌آموزان و دانشجویان است واژگان براساس تلفظ و مانند فرهنگهای فرنگی [نه بر طبق ریشه] مرتب شده.

با وجود تلاش فراوانی که لوئیس معلوف و مسؤولان موسسه انتشاراتی دارالمشرق به خرج داده‌اند تا «المنجد» خالی از لغزش و کاستی به بازار عرضه شود ولی این فرهنگ لغت کامل نیست و اشکالاتی در آن باقی است و از همین روشماری از سرِ غیرت و دلسوزی به بیان لغزشها و عیبهای آن کمر همت بسته‌اند

*- این فرهنگ را آقای رضا مهیار در یک مجلد به فارسی برگردانده و انتشارات اسلامی تهران آن را در ۳۷۰ ش در ۱۰۰۶ صفحه سه ستونه در قطع رحلی کوچک به زیور چاپ آراسته. همچنین «المنجد» با حفظ همان ترتیب ریشه‌ای الفبایی از سوی دارالمشرق بیروت و احتمالاً زیر نظر شماری از مؤلفان و با نظارت فؤاد أفرام بستانی به نام «منجد الطلاب» تلخیص شده که آن را نیز آقای محمد بندرریگی در یک مجلد به فارسی برگردانده (م).

تا آنجا که ما واژه‌نامه‌ای سُرّاغ نداریم که به مانند «المنجد» مورد نقادی و عیب‌یابی قرار گرفته باشد. شاید مهمترین منتقدان آن «عبدالله کنون»^(۲۸)، مُنیر عمادی^(۲۹)، سعید افغانی^(۳۰)، عبدالستار فراج^(۳۱)، مازن مبارک^(۳۲)، حسین نصار^(۳۳)، عمر دقاق^(۳۴) و ابراهیم قطان^(۳۵) باشند.

۴- المعجم الوسيط:

أ - نگارنده آن: فرهنگستان زبان عربی در قاهره می‌باشد که فؤاد اول (۱۸۶۸-۱۹۳۶م) پادشاه وقت مصر آن را در سال ۱۹۳۲م پایه‌گذاری کرده. هدف این فرهنگستان پاسداشت سلامت زبان عربی، نگاشتن واژه‌نامه‌ای تاریخی برای آن، نظام بخشیدن به پژوهش درباره لهجه‌های آن، و پژوهش و کاوش هر آنچه که با پیشرفت زبان عربی در پیوند است می‌باشد.^(۳۶) این مؤسسه لغوی شامل برگزیدگانی از حوزه‌های اندیشه و ادبیات و زبان در روزگار حاضر است. فرهنگستان قاهره در ۱۹۳۴م برای نشر و گسترش پژوهشهای خود مجله‌ای به چاپ رساند که تا ۱۹۶۲م. همچنان چاپ می‌شد. آثار این فرهنگستان عبارت است از: «مجموعه قوانین علمی مصوّب فرهنگستان»، «آسان سازی املاي عربی»، «المعجم الوسيط» و «المعجم الكبير» [و «المعجم الوجيز»].

ب - شیوه آن: در ۱۹۳۶ وزارت فرهنگ مصر از فرهنگستان زبان عربی مصر در قاهره خواست تا یک واژه‌نامه عربی - عربی براساس تکنیکها و پیشرفتهایی که واژه‌نامه نگاری معاصر بدان دست یافته بنگارد. فرهنگستان نیز در این خصوص کمیته‌ای را تشکیل داد ولی کار برای نگارش واژه‌نامه مورد نظر تا سال ۱۹۴۰ سرنگرفت و نظام‌مند نشد. از این پس نیز این کار زمانی با کندی و گاه به شتاب به پیش رفت تا در ۱۹۶۰ این واژه‌نامه در دو جلد بزرگ در یک هزار و صد صفحه سه ستونه و در قطع بزرگ از چاپ خارج شد. این دو جلد شامل سی هزار واژه مدخل، یک میلیون کلمه [در مجموع] و ششصد تصویر بود و نام «المعجم الوسيط» را بر خود داشت تا از واژه‌نامه‌های کوچک و بزرگ [دیگر مورد تالیف فرهنگستان] متمایز باشد.^(۳۷) شاید این کوشش فرهنگستان قاهره در نگارش یک واژه‌نامه نوین در روزگار معاصر در نوع خود بهترین و برترین باشد زیرا ویژگیها و

برجستگی‌هایی به قرار زیر دارد. (۳۸)

۱- ترتیب و تنظیم واژگان در «المعجم الوسیط» براساس نخستین حروفِ ریشهٔ آنها و مطابق ترتیبِ الفبایی است (به دیگر سخن ترتیبی ریشه‌ای - الفبایی دارد نه الفبایی صِرف). وزنهای مُلحق به ثلاثی و یا رباعی که از نظر فرهنگستان درج و ضبط آنها لازم بوده در ترتیب ریشه‌ای خود آمده و علاوه بر این در جای خود در ترتیب الفبایی نیز به ریشهٔ آنها ارجاع داده شده؛ از باب نمونه «کوثر» در ریشهٔ «کثر» شرح و معادلگذاری شده و همچنین در ترتیب الفبایی در «ک و ث ر» نیز آمده و به «کثر» ارجاع داده شده. یا مثلاً «غَیْلَم» در ریشهٔ «غَلَم» معادلگذاری شده ولی در عین حال در ترتیب الفبایی در «غ ی ل م» نیز از آن یاد شده و معادل و شرح آن به «غ ل م» حواله داده شده است. همچنین رباعی مضاعف از ریشهٔ ثلاثی خود جدا شده و در جای خود در ترتیب الفبایی [از لحاظ ظاهر و بدون توجه به ریشه‌اش] قرار گرفته؛ برای نمونه «زلزل» در همان ریشهٔ «ز ل ز ل» مرتب شده و «زَلَّ» در ترتیب «ز ل ل» (۳۹).

۲- مؤلفان «المعجم الوسیط» عناصر و اجزای یک ریشه را باب بندی کرده‌اند. بنابراین فعل را پیش از اسم و مجرّد را قبل از مزید، و معنای حسی را پیش از معنای عقلی، و معنای حقیقی را قبل از معنای مجازی، و لازم را پیش از متعدّی درج کرده‌اند. نیز فعلهای مزید را بر طبقِ شمارِ حرفهای افزوده شده به آنها ترتیبی الفبایی بخشیده‌اند. (۴۰)

۳- آنان در این واژه‌نامه از میان شاهدُ مثالها تنها به شاهدُ مثالهای ضروری بسنده کرده‌اند.

۴- نگارندگان در مواردی که سماعی است قیاس کرده‌اند و قوانین قیاسی را به کار بسته‌اند مثلاً در فعلهای اثرپذیری (مطاوعه) در سه حرفی و چهار حرفی (مانند دَحْرَجْتُهُ فَنَدَحْرَجَ: آن را غلتاندم پس آن غلتید)، متعدی کردن فعلِ سه حرفی لازم با همزه (یعنی با باب «افعال»)، ساختن مصدرِ صناعی (از افزودن «یاء مشدد و تاء» به آخر کلمه)، در اوزانی که معنای خاصی دارند مانند «فُعَال» برای بیماری و درد، «فِعَالَة» برای پیشه، «مَفْعَلَة» برای جایی که یک حیوان یا گیاه یا یک چیز بی جان فراوان باشد، و «فُعَال» برای ساختنِ صیغۀ مبالغه از مصدرِ فعلهای ثلاثی متعدی و هم لازم و موارد دیگر که در آنها قیاس را به کار بسته‌اند.

۵- در متن «المعجم الوسیط» بسیاری از واژگان نوپدید (مانند «طراز، طفل، سبّورة») و معرّب (مثل «سندس، بنج، طست، طنجرة») و دخیل (مانند «أكسیجن، تلفون، طربوش، طن») و نوخاسته (مثل «مجتمع، جامعة، ركن») و شماری از اصطلاحات علمی عربی یا معرّب رایج (مانند «تراخوما، مِجهار») که مصوب فرهنگستان و جزئی از زبان عربی شده راه یافته. این دسته از واژگان به گونه‌ای باریک و با دقت تعریف و شرح شده.

۶- سماعی بودن از قیدهای [= اسمهای] زمان و مکان برداشته شده تا آنهایی را که امروزه از زبان دسته‌ها و قشرهای مختلف جامعه شنیده می‌شود نیز شامل باشد همچنین واژگان مولّد و نوپدید با واژگان منقول از قدما مساوی قرار داده شده.

۷- مؤلفان برای شرح و توضیح شماری از اشیاء و امور حسی از تصویر سود جسته‌اند که این موضوع خود در سرگذشت واژه‌نامه نگاری عربی [- عربی] برای دومین بار صورت گرفته. (۴۱)

۸- نگارندگان در «المعجم الوسیط» نشانه‌های اختصاری زیر را مورد استفاده قرار داده‌اند: (ج) برای جمع، (ـِ) برای ضبط حرکت عین الفعل مضارع در ثلاثی مجرد، (و-) برای نشان دادن تکرار کلمه برای معنای جدید، (مو) برای واژگان مولّد، (مع) به نشانه واژگان معرّب، (د) به علامت واژه دخیل، (مج) برای واژگان مورد تایید و تصویب فرهنگستان، (محدثه) برای واژگانی که متأخران در روزگار معاصر به کار برده‌اند و در زبان زندگی عامه مردم نیز جا افتاده و رواج و رونق گرفته.

۹- در مواردی که بابهای گونه‌گون یک فعل همگی هم معنایند به یاد کرد یک باب بسنده شده مانند فعل «نبح». ولی چنانچه با اختلاف بابها معناها نیز متفاوت باشد تمامی آن بابها درج می‌شود مانند ففعل «قدم».

۱۰- نگارندگان در کمیته تألیف «المعجم الوسیط» در فرهنگستان بسیاری از واژگان غیر معمول و خشک را که به سبب بی نیازی از آنها یا به علت کم بهرگی آنها بی‌کاربردند مانند اسمها، صفت‌ها و بیماری‌های شتر و انهداند و به ضبط در نیاورده‌اند.

ج - تأثیر «المعجم الوسیط»:

«با همه اهدافی که در این واژه‌نامه مورد نظر بوده تا لغوی باشد ولی در تعریف و شرح بسیاری از اصطلاحات و اسمهای ذات، رنگ و لعابی علمی به خود گرفته؛ تا آنجا که باعث شده تا کوششی با ارزش باشد برای نگارش و آفرینش یک واژه‌نامه شایسته زبان عربی در این روزگار. نیز این رنگ و نشان علمی به آن نسبت به دیگر واژه‌نامه‌های نو تألیف برتری بخشیده است».^(۴۲) از همین رو مردم از آن استقبال کرده و آن را به کار بسته‌اند همچنین موضوع پژوهشهای لغوی نوین نیز شده است.^(۴۳)

ولی با همه تلاش بسزایی که کمیته تألیف فرهنگستان در نگارش این واژه‌نامه به خرج داد باز از برخی لغزشها و کاستی‌ها در امان نبوده و شماری به آگاهی دادن از آنها و نمایاندن آنها برخاسته‌اند که شاید «عدنان خطیب»^(۴۵) برجسته‌ترین آنها باشد.

در پایان خوب است اشاره کنیم «فرهنگستان زبان عربی قاهره بخشی از واژه‌نامه [مفصلتر] «المعجم الكبير» را در پانصد صفحه قطع بزرگ به چاپ رسانده. باب بندی این فرهنگ به مانند «المعجم الوسیط» است؛ اما در مواردی از آن متمایز است از جمله تاکید بر بیان اصل سامی واژگان، بیان داشت معنای کلی هر مدخل و واژه، شاهدآوری به شعر و نثر دوره‌های گوناگون (یعنی فراتر رفتن از «روزگار احتجاج» در مثل آوری)، به شاهد مثالها ترتیب زمانی بخشیدن، آوردن و شرح کردن اصطلاحات علمی بطور گسترده، و پرداختن به ذکر علمهای شخص و علمهای مکانی به ویژه آن علمها [اسم خاص‌ها]یی که با ادبیات عربی مرتبط است.

۵- واژه‌نامه متن اللغة*

أ - نگارنده آن:

شیخ أحمد رضا در ۱۸۷۲ م در نبطیه واقع در جنوب لبنان به دنیا آمد. در ۱۹۲۰ به عضویت فرهنگستان علوم دمشق درآمد. در ۱۹۳۰ م این فرهنگستان او را مأمور نگارش واژه‌نامه «متن اللغة» کرد که پس از هجده سال تلاش او در ۱۹۴۷ م

کار نگارش این اثر به پایان آمد. وی در ۱۹۵۳ م بدرود حیات گفت. به جز این واژه‌نامه «متن اللغة» که معروفترین کتاب اوست آثار دیگری نیز از او بر جای مانده مانند: «ردّ العامی إلى الفصحی، الدروس الفقهیة، هداية المتعلّمين، معجم الوسيط، المعجم الموجز، رسالة الخط و التذکرة في الأسماء المنتخبة للمعاني المستحدثة» و همچنین دهها مقاله.

ب - ویژگیها و شیوه آن:

واژه‌نامه ریشه‌ای «متن اللغة» با عنوان فرعی «موسوعة لغوية حديثة» در پنج مجلد و بیش از سه هزار و پانصد صفحه در قطع رحلی کوچک به توسط «دار مکتبة الحیاء» بیروت در حدود نیم سده پیش (۱۹۵۸) به چاپ رسیده. این اثر غیر انگشتی دارای صفحات دو ستونه است و بر بالای (چپ و راست) هر صفحه حروف اولین و آخرین ریشه موجود در آن صفحه درج شده. مؤلف از شمار واژگان این فرهنگ لغت صحبتی به میان نیاورده. منبع وی [فقط] فرهنگنامه‌های قدیمی‌ای مانند لسان العرب، التاج، المحکم، صحاح، جمهرة، نهاية ابن اثیر، التهذیب، ازهری، اساس البلاغة زمخشری و المصباح المنیر قیومی است؛ زیرا به باور احمد رضا واژه‌نامه‌های متأخر از لغزش در امان نیست. کار چاپ این فرهنگنامه مفصل عربی - عربی پس از مرگ مؤلف با کمکهای مالی یک کویته خیر در «دار مکتبة الحیاء» لبنان و با نظارت هیأتی دوازده نفره از استادانی مانند عمر قروخ، أحمد الزّین، شیخ سلیمان طاهر و... صورت پذیرفته. مؤلف «متن اللغة» پیش از شروع به اصل واژه‌نامه در طی یکصد و سی صفحه مقدمه‌ای مجمل در پیدایش زبانها و پیدایش و تحول زبان عربی، گفتاری در شیوه ترتیب و تنظیم کتاب، و صفحات و جدولهایی در واحدهای اندازه‌گیری وزن و کَیْل و طول را به علاوه فهرست واژگان تعریف شده توسط فرهنگستان‌های مصر و سوریه و لغویان بزرگ آورده. شیوه تنظیمی این واژه‌نامه به قرار زیر است:

۱- ترتیب و تنظیم واژگان «متن اللغة» براساس ریشه خالی از زواید است.

۲- در هر ریشه‌ای ابتدا ماضی ثلاثی مجزّد و حرکت عین الفعل مضارع - بر روی زیر خط تیره - و سپس مصدر یا مصادر آن قرار می‌گیرد. پس از آن بابهای ثلاثی مزید به ترتیب افعال و تفعیل و افتعال و تفعل... تا استفعال می‌آید. سپس نوبت به

اسمها می‌رسد. آنگاه ریشهٔ رباعی مضاعف (اگر داشته باشد) و نهایتاً اسمهای خاصِ شخص یا شهرها و دیاراتِ کشورهای اسلامی که از همان ریشه وارد شده است قرار می‌گیرد (ر.ک ب: ریشهٔ «برز»). مصادر غیر ثلاثی مجرّد به خاطر قیاسی بودن البته ذکر نشده‌اند؛ ولی غالباً به همراه فعل اسم فاعل و اسم مفعول نیز قرار می‌گیرد.

۳- در این فرهنگنامهٔ عربی - عربی اسمهای منسوب شاذ (مانند «سَجْزَى» به منسوب به «سَجِسْتَان») جمع مکسرها، معانی مجازی واژگان، اسمهای جدید مورد تصویبِ دو فرهنگستان سوریه و دمشق ذکر شده.

۴- جهت احتراز از امتزاج واژگان فصیح با عامیانه، واژگانِ عامیانه - نه در خودِ متن - بلکه در پاورقی قرار گرفته است.

۵- جداکنندهٔ معانی مختلف یک واژه حرفِ واو (و) است و نشانهٔ تکرارِ مدخل یک خط تیره (ر.ک: «أكل»).

عراً ظاهراً مثلاً آوردن از نمونه‌های قرآنی و غیر قرآنی برای توضیح بهترِ معادل واژه و نیز عبارتهای اصطلاحی یا استعاری یا کنایی جایی در این فرهنگنامه ندارد.

۷- از اصطلاحاتِ علوم و فنون فقط آنهایی که در متن زبان ریشه و اساس دارند ذکر شده.

۸- مؤلف بیش از بیست مأخذی را که مدخل یا معادلی از آنها ذکر کرده به علاوهٔ نوع جمع، معنی مجازی، یکسان بودن مذکر و مؤنث و یا مفرد و مثنی و جمع را در جای خود با نشانهای اختصاری نشان داده (ر.ک ص ۸۱ - مقدمه)

۶- المنجد في اللغة العربية المعاصرة*

أ - نگارندهٔ آن: موسسهٔ انتشاراتی «دار المشرق» بیروت به عنوان یکی از حوزه‌های فعالیت خود، چاپ فرهنگنامه‌های یک زبان و دو زبان را وجههٔ همت خود ساخته؛ زیرا تاکنون کتابهای مرجع متعددی مانند: المنجد في اللغة و الأعلام، منجد الطلاب، المنجد الأبجدي، المنجد فرانسه - عربی، المنجد انگلیسی - عربی، الفرائد

الدّریة (عربی - انگلیسی)، دائرة المعارف مفصلّ پانزده جلدی نگارش فؤاد أفرام بستانی، مُنجد الجیب و همچنین فرهنگ حاضر را به چاپ رسانده. همچنانکه جهت روزآمد کردن شماری از این واژه‌نامه‌ها نیز تلاش می‌کند. بدین منظور هیأتی از کارشناسان و محققان صاحب‌نظر و دست‌اندرکاران زبده چاپ و نشر را به خدمت گرفته. مثلاً برای بازنگری و به دست دادن هیأتی نو از بخشِ أعلام المنجد - که دارای حدود هجده هزار مدخلِ عِلْمی است - از جمعی دوازده نفره دارای تخصصهای مختلف سود جسته. در کار نگارش «المنجد في اللغة العربية المعاصرة» نیز هشت نفر برای تحریر و بررسی دوباره و نظارت همکاری داشته‌اند. از این میان فقط «أنطوان نعمة، لوئیس عَجیل، عصام مدوّر و متری شَمّاس» دست در کار تحریر و نگارش آن بوده‌اند. آنطوان نعمة و لوئیس عَجیل پیشتر نیز در بازنگری و تحریر «المنجد في اللغة و الأعلام» شرکت داشته‌اند.

ب - ویژگیها و شیوه آن: فرهنگ یک جلدی مُصوّر و بسیار خوش چاپ «المنجد في اللغة العربية المعاصرة» دارای یک هزار و ششصد و چهل و یک + سی و چهار صفحه سه ستونه غیر انگشتی در قطع وزیری است. از شمار مدخلهای این فرهنگنامه که همگی با رنگ قرمز در آن وارد شده آگاه نیستیم. نگارش این واژه‌نامه طی دو مرحله سیاه‌برداری از واژگان صورت گرفته. در مرحله نخست کمیته چهار نفره نگارش دو واژه‌نامه دو زبانه نگاشته‌اند: یکی «المنجد الفرنسي العربي» (۱۹۷۲) و دیگری «المنجد الانكليزي العربي» (۱۹۹۶). مرحله دوم لیست‌برداری و استخراج واژگان، جستجوی تمامی مفردات و عبارتهای عربی امروزی و مورد کاربرد است که در دو زبان انگلیسی و فرانسه مثل و مانند ندارند. این بخش یک چهارم کُل فرهنگ را تشکیل می‌دهد. مؤلفان همچنین مانند شیوه معادل‌گذاری در فرهنگ لغتهای فرانسه و انگلیسی، شرحها و معادلها را به گونه‌ای علمی وارد ساخته‌اند. اما آنچه در این واژه‌نامه تازگی دارد و بی سابقه است و آن را از دیگر فرهنگ لغتها متمایز ساخته اولاً وارد ساختن شماری فراوان از شاهد مثالها و نمونه‌هاست برای تکمیل معادل‌گذاری و فهم بهتر و درست‌تر معنا (ر.ک: «أخذ») به سبب همین نمونه‌ها ارزش اثر تا حدود زیادی بالا رفته ثانیاً اشمال بر شمار زیادی واژگان معاصر است که آن را در هیچ واژه‌نامه معاصر دیگری

سراغ نداریم و از این لحاظ خود می‌تواند مرجع و مأخذ قابل‌ی برای فرهنگ‌نویسان عربی - فارسی و فارسی - عربی در کشور ما باشد. به جرأت می‌توان گفت هیچ واژه‌نامه معاصر دیگری در این حوزه به پایه و مایه آن نمی‌رسد. مؤلفان در نگارش «المنجد فی اللغة العربیة المعاصرة» از نود و پنج منبع - اعم از واژه‌نامه و غیر واژه‌نامه - عربی سود جست‌ه‌اند و همچنین چهل و پنج مأخذ لاتین مورد استفاده آنها بوده. در المنجد اصلی (فی اللغة) یک مقدمه صرفی زیر عنوان «بعض أحكام قیاسیة» و یک مؤخره شامل پاره‌ای ضرب المثل‌های عربی با عنوان «فرائد الأدب» می‌یابیم که این هر دو در جای خود و با همان نظم و ترتیب در واژه‌نامه حاضر نیز تکرار شده است.

این واژه‌نامه در ریشه‌ای بودن، اشتغال بر مقدمه صرفی و مؤخره ضرب المثل‌ی، سه ستونه بودن صفحات غیر انگشتی، چاپ دو رنگ (مدخل‌ها با رنگ قرمز)، تصویرها و تابلو صفحه‌ها، اشاره به زادگاه و خاستگاه یک واژه در داخل پرانتز، اینکه در بالای هر صفحه و در گوشه بیرونی آن دو واژه بیاید تا واژه اول و آخر آن صفحه را تعیین کند، نوع نشانه‌های اختصاری و علائمی که به کار رفته و تقدیم فعل بر اسم در مدخل‌های هم املا و... به مانند «المنجد فی اللغة» است؛ اما بر خلاف آن در ارائه معانی و برابر نهاد‌های گوناگون یک مدخل از شماره‌گذاری استفاده نشده. نیز بر خلاف آن بر روی واژگان مدخلی دارای اشتراک لفظی، دیگر خبر از نشانه اختصاری ستاره نیست. یا مثلاً بر خلاف «المنجد فی اللغة» در اینجا مدخل‌های اسمی، بی الف و لام در فرهنگ‌نامه وارد شده نیز در مصدرهای متعدد ثلاثی مجرد» به یک دو مصدر اکتفا شده. بر روی هم باید گفت علاوه بر تغییر و اختلاف در پاره‌ای مدخل‌های هر دو واژه‌نامه، در نوع شرح و معادل‌گذاری نیز تفاوت‌هایی ایجاد شده (رک: أخ، أدب، أخذ). اما ویژگی‌های «المنجد فی اللغة العربیة المعاصرة»:

۱- اگر واژه‌ای مجرد یا غیر عربی باشد در ترتیب الفبایی خود قرار می‌گیرد؛ ولی اگر مزید یا دارای اعلال و قلب و حذف باشد پس از عاری کردن واژه از زواید و یا برگردان آن به اصل جستجو و معادل‌یابی می‌شود.

۲- فعل ثلاثی مجرد مضاعف به اصل پیش از ادغام خود بر می‌گردد و سپس مرتب می‌شود؛ بنابراین «قد» در ریشه «ق د» مرتب شده. مضاعف رباعی نیز در

همان ترتیب ظاهری الفبایی خود - نه در ترتیب ثلاثی مضاعف - تنظیم می‌یابد؛ پس «عَسْعَس» در همان «ع س ع س» جستجو می‌شود نه در «ع س س».

۳- مانند «المعجم الوسيط» در «المنجد في اللغة العربية المعاصرة» گاه یک واژه مدخل که دارای حروف زائد بر اصل است در ترتیب الفبایی درج می‌شود؛ ولی برای معادلیابی به ریشه‌اش ارجاع داده شده. (ر.ک به: «اسلوب»)

۴- مؤلفان از شش نشانه اختصاری در زمینه اطلاعات صرفی (جمع، مثنی، جمع‌الجمع، اسم جمع، مؤنث، مصدر) و همچنین از سیزده نشانه اختصاری در حوزه‌های علمی گونه‌گون سود جست‌ه‌اند.

۵- دایره توپُر سیاهرنگِ بزرگتر نشانه آغازِ ریشه و دایره توپُر سیاهرنگِ کوچکتر جدا کننده مدخل‌های فرعی است.
ع نشانه دو خط متوازی عمودی (||) علامت تکرارِ لفظِ واژه مدخل‌های چند معنایی است (ر.ک. «خَذَر»).

۷- مانند خیلی از واژه‌نامه‌های این روزگار، از خط تیره برای نشان دادن حرکتِ عین الفعلِ مضارع در رو یا زیر آن استفاده شده.

۸- علامت خط تیره به همراه حرفِ جرّ بدین معناست که واژه مدخل با آن حرفِ جرّ معنای تازه‌ای پیدا کرده.

۹- زادگاه و خاستگاه واژه دخیل یا معرّب و اینکه اصلاً به کدام زبان تعلق دارد در داخل پرانتز در شرح آن واژه قرار گرفته. (ر.ک به «ساقی (ح) ساکی (أمیرکیّة).

پانوشتهای فصل ششم

- ۱- نک به: یوسف عُش، «اولیة تدوین المعاجم»، مجلّة المجمع العلمی العربی بدمشق، المجلد ۱۶، ج ۹، ص ۲۵۰ و عبدالله درویش، المعاجم العربیة، ص ۱۲۱.
- ۲- نک به: أحمد عبدالغفور عطار، مقدمه صحاح، صص ۷۴ و ۷۵.
- ۳- منظور نظام و ترتیب الفبایی است که در آن حروف نخستین آغاز واژه رعایت می‌شود.
- ۴- عبدالله درویش، المعاجم العربیة، ص ۱۲۶.
- ۵- نک به: عبدالغفور عطار، مقدمه صحاح، ص ۸۹ و صص ۱۰۴-۱۰۷ و عدنان خطیب، المعجم العربی بین الماضي والحاضر، ص ۳۹.
- ۶- پسران او مجله‌های هفت و هشت و نه و ده و یازده را به چاپ رساندند.
- ۷- زرکلی، الاعلام، ج ۲، ص ۵۸.
- ۸- مقدمه محیط المحيط، بیروت، لامط، ۱۸۶۷-۱۸۷۰م، ص ۲.
- ۹- پطرس بستانی، قطر المحيط، ج ۱، بیروت، ۱۸۶۹، ج ۲، ص ۲۴۵۱.
- ۱۰- محیط المحيط، ص ۲.
- ۱۱- مثلاً نک به: ص ۷۴۰ و ص ۹۴۱ از آن.
- ۱۲- از جمله افزوده‌های او، گردآوری پاره‌ای واژگان مفرد، پاره‌ای معانی بویژه نوپدید، عامیانه و مسیحی، نام کتابها و کاربردهای صرفی - نحوی، و اندکی از شواهد نثری و منظوم که اکثر آنها از ادبای پس از عصر «احتجاج» است.
- ۱۳- از جمله حذف‌های او از قلم انداختن مثالهایی است که فیروزآبادی برای ضبط و حرکت گذاری واژگان آورده، نیز حذف موارد وَهْمُ افکنِ جوهری، و حذف نامهای اشخاص و قبیله‌ها.
- ۱۴- از جمله تغییرات و دستکاریهای بستانی: تنظیم واژگان داخل یک مدخل، نیز تغییر پاره‌ای توضیحات برای همخوانی و سازگاری با روزگار خود.
- ۱۵- وی مطالبی که در آغاز هر باب در باره حروف است و نیز شماری معانی و ساختها و شاهد مثالها را به علاوه علت آوری‌های اسمها و جستجوی اصل واژه معرّب حذف کرده.
- ۱۶- افزوده‌های او بسیار اندک است و تقریباً از مضارع و مصدر فعل ماضی فراتر نمی‌رود.

۱۷- مهمترین دستکاریها و تغییرات او ترتیب پاره‌ای الفاظ در داخل مدخل یا تبدیل یک واژه به واژه دیگر است.

۱۸- عبدالله درویش، فرهنگنامه‌های عربی، ص ۱۳۳.

۱۹- این اثر توسط چاپخانه الحکومة البغدادية در سال ۱۹۷۲م و با تصحیح «گورگیس عواد» و دیگران به چاپ رسیده.

۲۰- عدنان خطیب، المعجم العربی بین الماضي والحاضر، ص ۵۱، پاورقی شماره ۲.

۲۱- زرکلی، الأعلام، ج ۵، ص ۲۴۷.

۲۲- چاپ بیست و چهارم در ۱۹۸۱ [و چاپ سی و هفتم آن در ۱۹۹۷] به بازار آمد. ضمناً همه چاپهای المنجد از سوی دارالمشرق بیروت صورت گرفته.

۲۳- در مورد اعلام اشخاص به درگذشتگان بسنده کرده ولی از میان زندگان هم از رئیس جمهورها، نخست وزیرهای کشورهای دارای حکومت وزراتی یا فدرال، اُسقفهای کلیساهای خاورزمین، برندگان جایزه نوبل، و شماری شخصیتها که به تنهایی ویژگی خاصی دارند مانند فسانوردان یاد کرده. (نک به: المنجد، ج ۲۴، صفحه راهنمای خواننده از مقدمه دوم المنجد با عنوان المنجد في الأعلام).

۲۴- امروزه به نام «المنجد في اللغة والأعلام» معروف است.

۲۵- بر طبق چاپ هفدهم و پس از آن.

۲۶- المنجد، ج ۲۴، دارالمشرق، ص «أ».

۲۷- فؤاد بستانی با این نامگذاری راه خطا پیموده زیرا ترتیب او الفبایی (آبثی) است نه ابجدی. همین لغزش را «فردینان توتل» کرده وقتی معتقد است اعلام خود را بر طبق ترتیب ابجدی مرتب کرده (نک به المنجد في الأعلام، صفحه راهنمای خواننده از مقدمه بخش دوم). [ابجدی هم به معنای الفبایی می‌تواند بود مگر آنکه در مقابل «آبثی» باشد بنابراین کار این دو را نمی‌توان لغزش دانست بلکه باید نوعی کم دقتی و اهمال شمرد. م]

۲۸- نک به: مقاله «نظرة في منجد الآداب والعلوم»، مجله فرهنگستان زبان عربی «دمشق»، مجلد ۴۰، صص ۶۳۳ و ۸۶۴ و همچنین به مقالات او در مجله «المعرفة الدمشقية» سال دوم ۱۹۶۳، شماره‌های ۸ و ۹ و ۱۰ و سال سوم ۱۹۶۴، شماره سی.

۳۰- وی در سال ۱۹۶۹ م گزارشی با نام «أضرار المنجد و المنجد الأبجدی» نگاشت. نک. به:

مازن المبارك، نحو وعي لغوي، دمشق، مكتبة الفارابی، ۱۹۷۰م، ص ۱۶۵.

۳۱- نک به مقاله ایشان به اسم «المنجد معجم في اللغة: نقد لافترمه»، مجله العربی، کویت،

شماره ۱۳۴ (کانون الثانی ژانویه ۱۹۷۰) و «المنجد في الاعلام: نقد له أيضاً» مجله العربی، کویت، شماره ۱۳۹ (آیار می ۱۹۷۰ م).

۳۲- نک به کتاب او: نحو وعی لغوی، صص ۱۶۵-۱۸۹.

۳۳- نک به کتاب وی: المعجم العربی نشأته و تطوره، صص ۷۲۸-۷۳۱.

۳۴- نک به کتاب ایشان: مصادر التراث العربی، ج ۲، المكتبة العربية، حلب، ۱۹۷۰ م، صص ۳۰۸ و ۳۰۹.

۳۵- نک. به کتاب او: عشرات المنجد، بیروت، دارالقرآن الکریم، (بی تا).

۳۶- نک. به آیین نامه ایجاد فرهنگستان در «مجمع اللغة العربية في ثلاثين عاماً» از ابراهیم مدکور، قاهره، الهيئة العامة لشؤون المطابع الأميرية، ۱۹۶۴ م، ص ۱۱۳.

۳۷- همان منبع، صص ۶۶ و ۶۷.

۳۸- نک به: المعجم الوسيط، ج ۲، قاهره، دارالمعارف، ۱۹۷۲ م، صص ۱۳-۱۶.

۳۹- المعجم الوسيط، ص ۱۵.

۴۰- سه حرفی مزید با یک حرف زائد را بدین شکل مرتب کرده: ۱- أَفْعَلْ مانند اَکَرَمَ. ۲- فَاعَلْ مانند قَاتَلَ. ۳- فَعَّلْ مانند کَوَّمَ. سه حرفی مزید با دو حرف زائد را نیز به این ترتیب: ۱- افْعَلْ مانند اَشْتَقَّ. ۲- افْعَلْ مانند انکسر. ۳- فَعَّالْ مانند تَشَاوَرَ. ۴- تَفَعَّلْ مثل تَعَلَّمَ. ۵- افْعَلْ مانند اَحْمَرَّ. نک به: المعجم الوسيط، ص ۱۵.

۴۱- المنجد نخستین واژه‌نامه‌ای بود که از تصاویر استفاده کرد.

۴۲- عدنان خطیب، المعجم العربی بین الماضي والحاضر، ص ۵۶.

۴۳- از کسانی که المنجد را در پرتو پژوهشهای زیان‌شناسی نوین به نقد و بررسی گرفته‌اند محمد احمد ابوالفرج است. نک به کتاب او: المعاجم اللغوية في ضوء دراسات علم اللغة الحديث، ج ۱، بیروت، دار النهضة العربية، ۱۹۶۶، صص ۳۸-۳۹ و ۴۹-۵۱ و ۵۵-۵۶ و ۱۲۴-۱۲۵ و جز این صفحات.

۴۴- این کمیته از ابراهیم مصطفی، احمد حسن الزیات، حامد عبدالقادر و محمد علی النجار تشکیل شده بود و چاپ اول المعجم الوسيط با اشراف و نظارت عبدالسلام هارون صورت گرفته بود. ولی پس از آن در این چاپ اول از سوی کمیته‌ای متشکل از ابراهیم انیس، عبدالحلیم منتصر، عطیة الصوالحي و محمد خلف الله أحمد بازنگری شد. بر این چاپ دَرم حسن علی عطیه و محمد شوقی امین نظارت داشتند. نک به: المعجم الوسيط، صص ۶ و ۱۶.

۴۵- نک به کتاب وی: المعجم العربی بین الماضي والحاضر، صص ۶۵-۹۹ و ملاحظات و نظرات او در مجله فرهنگستان زبان عربی دمشق، شماره‌های مجلد ۳۸ از سال ۱۹۶۳ و پس از آن.

فصل هفتم

مرحله پنجم از مراحل تحول و تکامل واژه‌نامه‌های عربی (-عربی):

ترتیب تلفظی (ترتیب فرنگی) [و یا ترتیب الفبایی عادی]

۱- مقدمه:

به یقین رعایت ریشه واژه در تنظیم مدخل‌های یک واژه‌نامه - هر قدر هم که آن شیوه ترتیب رعایت و پیاده شود باز دشواری‌های فراوانی دارد؛ خاصه برای دانش‌آموزان دوره‌های ابتدایی و راهنمایی و حتی دبیرستان؛ زیرا جستجوگر معنای یک واژه یا املا یا تلفظ آن بایستی هر یک از سه مهارت زیر را نیک بداند:

۱- تهی کردن و عاری کردن واژه از حروف زائد. ۲- برگرداندن حروفِ عله به اصلش. ۳- برگرداندن حروفِ حذف شده. بی شک در فراگیری چنین مهارت‌هایی چنان دشواری‌ای است که فهم و درک مطلب را بر نوآموز سخت می‌کند و پیگیری آن را برای مراجعه‌کننده متوسط دشوار می‌گرداند؛ به ویژه در مورد بسیاری از واژگان مانند «نساء» که در مدخل «امرؤ» و «مُنطاد» که در ریشه «طود» و «ثقات» که در ریشه «وثق» پیدا می‌شود.

ظاهراً عده‌ای از لغت‌پژوهان متأخر تازی این دشواری را دریافته بودند؛ خاصه پس از آنکه از فرهنگ‌نامه‌های فرنگی که واژگان آنها براساس تلفظ [و ظاهر تغییر نیافته واژه] - و نه بر طبق ریشه - مرتب شده‌اند اطلاع حاصل کردند. از این رو علاقمند به نگارش واژه‌نامه‌هایی با معادل‌گذاری و تنظیم و باب‌بندی آسان شدند و

در ترتیب واژگانِ فرهنگها شیوهٔ ترتیبِ فرنگی یعنی براساس تلفظ و ظاهر واژه نه بر اساس ریشه - را اختیار کردند.

به نظر می‌آید این گونه شیوهٔ ترتیب تلفظی از دیرزمان در نزد تازیان پدید آمده بود؛ زیرا «کفوری» (۹ - حدود ۱۵۸۲م) در «کلیات» و «عبدالقاهر جرجانی» (۱۳۴۰-۱۴۱۳م) در «تعریقات» و جز اینان از چنین شیوه‌ای پیروی کرده‌اند.^(۱) ولی تازیان از آن دوری جسته‌اند زیرا چنین شیوه‌ای پیوندها و ساختهای یک مدخل و ریشه را از هم گسسته و پراکنده می‌کند. یعنی براساس این شیوه مثلاً واژه «کتاب» در فصلِ کاف، واژه «مکتوب» در باب میم و واژه «استکتب» در حرفِ همزه قرار می‌گیرد. از این رو این شیوهٔ تنظیم و ترتیب پنهان و ناشناخته ماند تا اینکه دوباره به دست شیخ محمد بخاریِ مصری (۹ - ۱۹۱۴م) پدیدار گشت. وی «لسان العرب» و «القاموس المحيط» را بر اساس حروف الفبا و طبقِ نخستین حروف واژه و بی توجه به اشتقاق و تجرید، ترتیب و تنظیم دوباره داد. باز این ترتیب نطقی - الفبایی [تلفظی] به گوشهٔ انزوا افتاد تا دوباره در دههٔ شصتِ سدهٔ بیست به گونه‌ای چشمگیر به دست لغت‌پژوهانِ لبنانی پدیدار گردید. در این زمان «عبداله علایلی» در سال ۱۹۶۳ م بخشی از واژه‌نامهٔ خود «المرجع» را نگاشت و اسمها را بر طبق تلفظ و ترتیب الفبائی آنها و بدونِ ماضی و مضارع افعال مرتب کرد.^(۲) سپس «جبران مسعود» در ۱۹۶۴ م واژه‌نامهٔ «الرائد» را به نگارش درآورد و در آن هم اسمها و هم ماضی و مضارع فعلها را بر پایهٔ تلفظ و ظاهرشان مرتب کرد. براساس این شیوه بود که فؤاد أفرام بستانی در واژه‌نامهٔ «المنجد الأبجدی» [که تلخیص المنجد لوئیس معلوف و تغییر روش ترتیب آن به الفبایی است و در ۱۹۶۷ م به چاپ رسیده] و همچنین خلیل جُرّ در فرهنگ «لاروس» (که در ۱۹۷۳ به چاپ رسید) حرکت کردند. پیش از رفتن به سراغ پژوهش دو واژه‌نامهٔ نمایندهٔ این مرحله، یعنی «المرجع» و «الرائد»، باید یادآور شویم که این شیوهٔ ترتیب و تنظیم تلفظی - الفبایی از سوی شماری لغت‌پژوهان با مخالفت روبرو شد، زیرا به باور اینان این ترتیب باعث از هم گسستگیِ ساختهای یک مدخل لغویِ عربی می‌شود ولی از سوی دیگر از جانب دانش آموزان مورد استقبال و پذیرش قرار گرفت. آیا چنین شیوهٔ ترتیب و تنظیمی همراه با واژه‌نامه‌های عربی قابل ادامه خواهد یافت؟ پاسخ این پرسش را به تاریخ و نسلهای آینده واگذاریم.

۲- واژه‌نامه «المرجع»:

أ - نگارنده آن: شیخ عبدالله علایلی یکی از پیشوایان زبان و فقه است که در ۱۹۱۴* در بیروت زاده شده. وی دانشهای عالی خود را در دانشگاه ازهر مصر به درس خواند. علایلی آراء و نظرات تند و جسورانه و پیشروانه‌ای در زمینه زبان تازی دارد که در ضمن کتاب نامورش، «مقدمة لدرس لغة العرب و کیف نضع المعجم الجديد»،^(۳) آورده. به علاوه دو واژه‌نامه «المعجم»^(۴) و «المرجع»^(۵) از اوست.

ب - شیوة «المرجع»: علایلی در آغاز «المرجع» مقدمه‌ای آورده و در آن بیان می‌دارد آنچه او را به بحث و بررسی زبان تازی واداشته عبارت است از جنایتی که عده‌ای از لغویان به این زبان روا داشته‌اند و آن را متهم می‌کنند به اینکه «زبان پیر و فرتوت و توان رفته و بی رونق است و نمی‌تواند اندیشه‌ای را به خیزش وادارد و همینکه در قلمرو تمدن و فرهنگ به سوی هدف خود روانه می‌شود از نفس و توان می‌افتد و خسته می‌شود».^(۶) انگیزه دیگر او «تکیه و توجهی است که دیگر لغت‌پژوهان به گونه‌ای خشک و تعصب‌آمیز از کهن‌گرایی و سنتی بودن داشته‌اند».^(۷) وی تلاشی که «ضاهر الشؤیری**» (۱۸۳۴-۱۹۱۶م) در رساله خود «اللمع النواجم في اللغة و المعاجم» داشته می‌ستاید. زیرا شؤیری متن لغت را قیاسی ساخته و این اصل را پذیرفته که «آنچه براساس کلام عربان قیاس می‌شود خود جزو کلام آنان است و تا زمانی که یک شکل و وجه قیاسی‌ای دارد نباید شاذ و کم کاربرد به شمار رود، و با وجود قیاس، لازمه شنیده نشدن عدم قیاس نیست». آنگاه طرح و برنامه خود را در «المرجع» بیان می‌دارد. تمامی این آراء و نظرات در تحت این شعار قرار می‌گیرد که: «حفظ و گرایش به تقلید با خطا همراه نیست ولی در عین حال تصحیح و اصلاحی نیز که باعث شناخت می‌شود مخالفت و عدول نیست».^(۸)

شیوة «المرجع» دارای ویژگیهایی است به قرار زیر:

۱- علایلی اصطلاحها را در جای تلفظی خود آورده یعنی آنها را بر طبق

* - در اعلام المنجد سالزاد او ۱۹۱۰ م ذکر شده (م).

** - نحو پژوهی است از اهالی منطقه بیلاقی «شؤیری» لبنان. زرکلی صاحب «الأعلام» املائی صحیح اسم او را «ظاهر» می‌داند. (ج ۳، ص ۲۱۳) (م).

تلفظشان - نه براساس ریشه‌شان - مرتب کرده. این امر فقط در اصطلاحات صورت گرفته نه در فعلهای ماضی و مضارع. علاوه بر این در زیر ریشه آن اشتقاقاتی را که حفظ کرده فقط بر می‌شمارد ولی جستجوی آنها را به هر جا از ترتیب الفبایی - تلفظی که واقع شدند ارجاع می‌دهد. وی در یافته که بسیاری از فعلها از معنای مصدری ریشه اقتباس نشده است؛ بلکه از اسمهای ذات (عین) اخذ شده. از همین رو آن فعلها را با معانی شان در زیر همان اسم ذات آورده. ^(۹) «بدینگونه شیوه تصنیف و ترتیب در واژه‌نامه «المرجع» روش جدید - یعنی قرار دادن واژه در جایگاه تلفظی - الفبایی خود - را با روش قدیم - یعنی برشماردن اشتقاقات یک ریشه در زیر آن - و همچنین با روش واحدها و گونه‌ها - یعنی آوردن پاره‌ای فعلها در زیر اسمهای ذات - ^(۱۰) تلفیق کرده.

۲- نگارنده «المرجع» دلالت و معنای یک لفظ را در دانشهای متفاوت مورد تتبع و تحقیق قرار داده. همچنین تمامی اصطلاحهای علمی‌ای را که از آنها اطلاع حاصل کرده به همراه تعریفهایی کوتاه از آنها گردآورده. این کار از واژه‌نامه او «یک فرهنگ اصطلاحات علمی تاریخی جغرافیایی اجتماعی و دارای اصطلاحهای مصوب یا پیشنهادی ساخته» ^(۱۱).

۳- وی بزرگترین و اصلی‌ترین واحد اشتقاقی یا معنای اصلی ریشه را مورد جستجو و کاوش قرار داده. ^(۱۲)

۴- او واژگان نوپدید معاصر را (که تاریخ زمانی‌اش از خیزش علمی فرهنگی معاصر اروپا آغاز می‌شود) از واژگان نوپدید کهن (که تاریخ آن به پیش از سده هفدهم میلادی می‌رسد) جدا می‌کند. وی دوره زمانی این دسته از واژگان را تعیین می‌کند و روزگار عباسی را به شش دوره بخش می‌کند: دوره عباسی اول (۷۴۹-۸۴۶م)، دوره عباسی دوم (۸۴۷-۹۴۵م)، سوم (۹۴۵-۱۰۵۰م)، چهارم (۱۰۵۰-۱۱۹۴م)، پنجم (۱۱۹۴-۱۲۵۸م) و دوره عباسی ششم (۱۲۴۰-۱۵۱۶م). تعیین دوره واژگان نوپدید کهن موضوعی است که خاص علایی است؛ یعنی هیچ واژه‌نامه‌نگاری پس یا پیش از او سراغ نداریم که واژگان مولد (نوپدید) را به دوره‌های تاریخی‌شان بازگرداند. علایی همچنین واژگان دخیل با تعریب قدیم را از دخیلهای با تعریب جدید جدا ساخته.

۵- ایشان شماری از دقت نظرها و اصلاحاتی را یادآورد شده‌اند.

ع- نگارنده «المرجع» برای نشان دادن بابهای فعل و نیز واژگان دخیل و مولد و مذکر و مؤنث و مثنی و جمع و جز آن تعدادی نشانه‌های اختصاری را به کار بسته. او برای آسان کردن کار واژه‌یابی بر خواننده، در پایین صفحات فرهنگ خود نشانه‌های اختصاری به کار رفته در متن را یادآور شده. این موضوع که به پیروی از شیوه واژه‌نامه‌های فرنگی است برای نخستین بار در تاریخ واژه‌نامه‌های عربی صورت گرفته.*

۷- علایلی اصطلاح فرنگی را با حروف لاتین در برابر اصطلاح عربی قید می‌کند. آنگاه در پایان بخش چاپ شده واژه‌نامه خود، راهنمای اصطلاحات بیگانه‌ای را که در این فرهنگ وارد شده بر طبق نظام الفبایی فرنگی مرتب می‌کند. گویی واژه‌نامه او پنج واژه‌نامه در هیأت یک واژه‌نامه است: عربی که اصلاً چنین است، عربی - فرانسه، عربی - انگلیسی و به علاوه در برابر پاره‌ای واژگان اگر به طور اتفاقی ضرورتی در کار بوده دو معادل انگلیسی و فرانسه آنها را نیز آورده. در میان واژه‌نامه‌نگاران علایلی در این حوزه منحصر به فرد است.

۸- مؤلف «المرجع» در معادل‌گذاری واژگان میان حقیقت و مجاز و قرآن و حدیث فرق می‌گذارد.

۹- اما عیبها و ایرادهای «المرجع»: ما لغت پژوهشی را نمی‌شناسیم که به نمایاندن آنها همت گماشته باشد. (۱۵)؛ ولی طبیعی است که مراجعه کنندۀ به آن بسیاری از کاستی‌ها را بیابد؛ زیرا مؤلف خود را ملزم به انجام دادن عملی کرده که از عهده یک فرد ساخته نیست هر قدر هم که تلاش نماید تا به تنهایی آن را به فرجام رساند.

ج - تأثیر «المرجع»: این واژه‌نامه علایلی - چنانکه دیدیم بر جستگی‌هایی منحصر به فرد دارد که شاید اصول روشهایی باشند تا آیندگان آنها را بپیمایند و به کار بندند. به ویژه آنکه به دلیل گامهای نوگرایانه‌ای که در زمینه فرهنگ‌نگاری در بر دارد شایان پیروی و پیاده کردن است. این امر خود فرهیختگان را واداشته تا در کتابخانه‌های خود نسخه‌ای از «المرجع» را فراهم آورند هر چند که هنوز کامل

نشده. پیروی علایلی از این شیوه تنظیمی تلفظی - الفبایی در تنظیم مطالب و مدخلهای واژه‌نامه - هر چند که فقط در اصطلاحات است نه در ماضی مضارع فعلها - چنان بود که گویی این شیخ دانشمند و لغت شناس فقیه به سودمندی این شیوه ترتیبی فتوا داده است؛ تا آنجا که پژوهشگران را به گونه‌ای گسترده‌تر به پیروی از آن واداشته و خواهد داشت. به طوری که این ترتیب تلفظی - الفبایی هم اصطلاحات و هم فعلها را در برخواهد گرفت.

۳- واژه‌نامه «الرائد»:

أ - نگارنده آن: جبران مسعود (۱۹۳۰ - ...م) ادیب لبنانی و یکی از استادان نامبردار زبان عربی در بیروت است. وی مؤسسه انتشاراتی‌ای را به نام «الحکمة» پایه‌گذاری کرده. از اوست: «الرائد»، «الرماد الأحمر»، «من مذکرات مجنون» [و «رائد الطلاب»] (۱۷)

ب - شیوه آن: جبران مسعود در مقدمه آغاز فرهنگ دشواریهایی را که دانش‌اموزان در مراجعه به فرهنگها با آنها دست به گریبانند بیان می‌دارند. نیز اینکه او چگونه اندیشه خود را به کار بسته تا این دشواریها را ساده و آسان نماید. این است که بهتر آن دیده «که یکی از وسایل زنده نمودن و غنا بخشیدن و نزدیک کردن زبان عربی و خدمت رسانی به مریدان و عاشقان آن و نیز از بین بردن ناخشنودی شماری تازی زبانان، نگارش فرهنگی نوین است که در صورت و ظاهر یک تحولی ایجاد کند و به تحول و تکامل بخشیدن به اصل و درونمایه کمک کند. فرهنگ لغت نوینی که واژگانش برطبق نخستین حروف آنها باشد ولی تا حد امکان میان واژگان دارای یک ریشه و اصل ربط و پیوند ایجاد شود. علاوه بر این تغییر در ظاهر در اصل و جوهر آن نیز باید تعدیلی صورت گیرد که معادلها و معانی کهن و پذیرفته شده را باقی بگذارد ولی شرحها و توضیحات نیز آسان شده باشد تا شرح

* - این فرهنگ را آقای دکتر رضا انزابی نژاد به فارسی برگردانده و نخستین بار در ۱۳۷۲ بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی آن را در دو مجلد در قطع وزیری دو ستونه به چاپ رسانده. همچنین تلخیص آن به نام «رائد الطلاب» نگارش همان جبران مسعود با حفظ و باقی گذاردن معادلگذاری عربی توسط آقای عبدالستار قمری به فارسی برگردانده شده.

دشوارتر از خود واژه توضیح داده شده نباشد. نیز معانی و معادلهای نظم و نسق داشته باشد به گونه‌ای که در تقدیم یا تأخیر آنها تقدّم نسبت و یا تقدّم رواج، ملاحظه و رعایت شود»^(۱۸) آنگاه ویژگیهای شیوه خود را به قرار زیر بیان می‌دارد:

۱- جبران مسعود تمامی واژگان را چه اسم چه فعل براساس حروف نخست آنها و بدون رعایت ریشه دسته‌بندی و تنظیم کرده. بنابراین مثلاً «أرسل» در باب همزه است و «تراسل» در باب «تاء» و «رساله» در باب «راء» [نه اینکه مانند واژه‌نامه‌های ریشه‌ای همه در زیر ریشه «ر س ل» آمده باشند]. وی همچنین در برابر بسیاری از اسمها و فعلهای معتلّ و نیز فعلهایی که آغازشان با آغاز ریشه آنها تفاوت دارد سه حرف گذارده که به اصل آن فعلها و اسمها پیش از اعلال شدن و یا مزید شدن اشاره دارد.

۲- او برابر نهادهای مدخلها را شماره‌گذاری نموده و از میان معانی و معادلهای گونه‌گون مهمتر را پیش از مهم آورده و همچنین معانی همانند را به یکدیگر نزدیک کرده.

۳- بسیاری از شرحها و معادلگزاریهای سنتی و متعارف در واژه‌نامه‌های کهن را حفظ نموده و باقی گذارده.^(۱۹)

۴- توضیحات و معادلگزاریهای ناقص را تکمیل نموده و همچنین به معناهای قدیمی، معانی جدید را که زائیده تحول و پیشرفتهای علمی است در افزوده.^(۲۰)

۵- زبان عربی را به صدها واژه و اصطلاح نو در دانشها و فنون مختلف بارور ساخته.^(۲۱)

۶- نگارنده «الرائد» در ترتیب و تنظیم واژگان میان الف (مَدِّي ساکن) و الف همزه فرقی نهاده و این دو را یکی دانسته، [بنابراین مثلاً «تامر» و «تأمرك» در کنار هم چیده شده‌اند] . همچنانکه در واژگان تشدیددار [فكّ ادغام قائل نشده و] هر دو حرف همجنس را در ترتیب و تنظیم آنها یکی دانسته‌اند؛ بنابراین مثلاً «عدّ» در «ع د» آمده‌نه در «ع دد».

۷- از [امکانات و تکنیکهای] چاپی پیشرفته استفاده کرده و به آن عنایت داشته و واژگانی که قرار است شرح داده شوند با قلم درشت و رنگ قرمز چاپ کرده.

۸- واژگان را به گونه‌ای آسان و به دور از ابهام توضیح داده و معادلگزاری

کرده.

اما کاستی‌هایی که بر «الرائد» وارد است: مهمترین کاستی و خرده بر روشی است که جبران مسعود در ترتیب و تنظیم واژگان پیاده کرده؛ زیرا برخی معتقدند «که روش «الرائد» اگر آنچنانکه مؤلف خواسته رونق و روایی بگیرد می‌تواند پیوندی نسلهای آینده را با واژه‌نامه‌های عربی [- عربی کهن] قطع کند».^(۲۲)

علایلی نیز (در «المرجع») این روش و طرز تنظیم واژگان را در صرف فعلها و تنظیم آنها پیاده نکرد؛ زیرا این روش می‌تواند «به گوهر و روح زبان تازی زیان وارد کند چون این زبان مانند دیگر هم‌خانواده‌های سامی خود برپایه «پیوند اندامی متقابل» استوار است. بنابراین هرگونه انصراف از درج و آوردن واژه در زیر ریشه - در حوزه تصریف و تنظیم فعلها - به تفرقه و بی انسجامی بزرگی خواهد انجامید».^(۲۳) ولی به باور ما پیاده کردن چنین روشی در نگارش واژه‌نامه‌های ویژه دانش‌آموزان بهتر و برتر است. در اینجا خوب است یادآور شویم که واژه‌نامه‌های «محیط المحيط، قطر المحيط، أقرب الموارد، ذیل اقرب الموارد، البستان، فاکهة البستان، المنجد، المعجم الوسیط، الرائد و جز آن همگی برای دانش‌جویان به تحریر درآمده‌اند در حالی که واژه‌نامه‌ها پیش از آن برای دانشوران و اهل فن نوشته می‌شدند.

نکته دیگر اینکه لبنانی‌ها در فرهنگ نگاری و چاپ و بیرون دادن آنها به شکل و هیأتی بهتر از پیش پیشگام بوده و همچنان هستند «تا آن پایه که هر کس که در گوشه و کنار گیتی با زبان عربی سروکار دارد اگر تعبیر و لفظی برای او دشوار نمود حتماً از یک واژه‌نامه لبنانی سود خواهد جست».^(۲۴)

۴- واژه‌نامه لاروس*

أ - نگارنده آن: خلیل جرّ، استاد دانشگاه لبنان نیز معهد الآداب الشرقية، (با همکاری محمد خلیل پاشا و هانی ابومصلح) است.**

ب - ویژگیها و شیوه آن: این واژه‌نامه یک جلدی، مسوّر با عنوان فرعی «المعجم

*- افزوده مترجم.

** - متأسفانه در فرصت اندکی که در اختیار داشتیم نتوانستیم شرح حالی در خور برای اینجا پیدا کنیم. [م]

العربی الحديث» دارای پنجاه و سه هزار و پانصد واژه مدخل، سه هزار و پانصد و بیست و پنج تصویر و شانزده صفحه تابلوی رنگی (در چاپ اصلی فرانسه) می‌باشد که مؤسسه فرهنگ نگاری لاروس فرانسه آن را در یک‌هزار و سیصد و هفت + سی و چهار صفحه در قطع رُقعی به صورت دو ستونه و غیر انگشتی به زیور طبع آراسته. این واژه‌نامه را آقای سید حمید طبیبیان در ۱۳۶۵ در دو مجلد به فارسی برگردانده. مؤلف پس از انتخاب روش الفبایی و ترجیح آن بر شیوه ترتیبی ریشه‌ای مدعی است که به کارگیری این روش از سوی او اولین کوشش از نوع خود در جهان عرب بوده؛ زیرا آن را از سال ۱۹۵۵ م اعلام کرده. به مانند المنجد، این واژه‌نامه دارای یک مقدمه (چهارده صفحه‌ای) شامل اطلاعات صرفی لازم با عنوان «قواعد العربیة» و یک موخره (هشت صفحه‌ای) در پاره‌ای مثلث‌های معروف عربی به نام «الأمثال العربیة» می‌باشد. اینک پاره‌ای ویژگی‌های آن:

۱- هر مدخلی چنانچه فعل ثلاثی مجرد باشد ابتدا ماضی، سپس حرکت عین الفعل مضارع - رو یا زیر یک خط تیره - و بعد مصدر یا مصادر آن (با تنوین نصب) همگی به صورتی پررنگتر و با قلمی درشت‌تر درج شده. پس از این، معنا یا معانی مدخل قید می‌شود. در افعال غیر ثلاثی فقط ماضی و مصدر (با تنوین نصب) می‌آید و بعد معادل‌گذاری می‌شود. حال اگر فعلی با حرف یا حروف جز گوناگون یا با فاعل یا مفعول خاصی معانی و برابر‌نهادهای متفاوتی پیدا کند همراه با آنها می‌آید. مدخلهای اسمی نیز با قلمی درشت‌تر و همراه با الف و لام (نشانه ویژه اسم) است و پس از آن شرح و معادل آن ذکر می‌شود.

۲- در مدخلهای اسمی چنانچه یک اسم جمع مکسر داشته باشد اغلب پس از ذکر معادل یا معادل‌های آن یادآوری می‌شود (ر.ک به: «ساطر»). نیز اگر آن مدخل اسمی، «اسم جنس جمعی» باشد اغلب همراه با تاء وحدت یا یاء نسبت به عنوان مدخل مستقل ذکر و معادلیابی می‌شود. (ر.ک. العربی، الرومی، الرثیة، الشعرة) گاهی نیز علاوه بر این جمع آن (بدون «تاء» و «یاء») به عنوان یک واژه مدخل مستقل وارد می‌شود (ر.ک. اليهود، الروم، الریش).

۳- در مدخلهای فعلی - بر خلاف پاره‌ای واژه‌نامه‌ها مانند «المنجد» - در واژه‌نامه لاروس پس از ماضی ثلاثی مجرد و حرکت عین الفعل مضارع و مصدر و معادل‌گذاری، با لفظ «فَهُوَ...» به وصف (کننده یا شنونده) آن فعل ثلاثی اشاره‌ای

نمی‌شود چون در جای خود به عنوانِ مدخلی جداگانه وارد شده. ضمناً در مواردی که فعل و اسمی هم املاء باشند فعل بر اسم مقدم می‌شود (ر.ک: «بَرَک» و «الْبَرَک»).
۴- گاه پاره‌ای ترکیبات وصفی یا اضافی یک اسم به عنوان زیرمدخل و گاه به صورت مدخلهایی مستقل در واژه‌نامه «لاروس» وارد شده (ر.ک به: مدخل «الذروة» و شرح آن و نیز به مدخل «غمد» و پس از آن).

۵- در آنجا که واژه‌ای دو یا چنداملائی و یا دو یا چند شکلی باشد همگی یکجا در کنار هم قرار می‌گیرند و سپس معادل یا معادلهایشان: الغورِلَا و الغورِلَى / النُمرق و النُمرقة / الحلواء و الحلوى.

۶- برخلاف «المنجد» در مدخلهای چندمعنایی این واژه‌نامه، همگی معانی و معادلهای یکجا در کنار هم می‌آیند نه در طی شماره‌های گوناگون. آنچه این معادلهای مختلف را از هم جدا می‌کند یک نقطه است. ر.ک. مدخل «المِخذة». ضمناً در چنین مدخلهایی خط تیره نشانه تکرار آن مدخل است.

۷- گاه مؤنث یا جمع یک واژه به عنوان یک مدخل مستقل وارد ترتیب الفبایی «لاروس» می‌شود: الغَوَاصَة مؤنث الغَوَاص... / الحمراء: مؤنث الأحمر... / النُکد: جمع الأُنکد و النکداء. این کار در عین اینکه مراجعه به فرهنگ و استفاده از آن را بویژه برای کاربر تازه‌کار آسان می‌کند ولی در شیوه ترتیب و ضبط واژگان در عُرف فرهنگ‌نویسی قدیم و جدید کم سابقه است. شاید یک علت آن این باشد که آن واژه به آن صورت معنای جدیدی پیدا کرده.

۸- پس از برخی مدخلهای وصفی، «مِنْ» جاره و یک موصوف قرار می‌گیرد که ظاهراً شیوه‌ای معمول در فرهنگ‌نویسی قدیم و جدید عربی برای نشان دادن وصف و معنای آن است: الغِیمص من الناس، الحوشى من الكلام، النکوع من النساء. این روش می‌تواند خود نوعی شکستن ترکیب وصفی هم باشد به این معنا که «الحوشى من الكلام» صورت دیگر «الكلام الحوشى» تواند بود.

۹- در لاروس واژگان غریب و نامأنوس و بی کاربرد زبان حذف شده‌اند مگر آنکه در شعر و نثر نویسندگان و شعرای بزرگ متقدم وارد شده باشد.

۱۰- در موارد فراوانی نگارنده لاروس با مد نظر قرار دادن شعارِ موسسه لاروس (واژه‌نامه بی نمونه و بدون مثال به پیکر بی اسکلت می‌ماند) به آیات قرآنی، حدیث و روایت، اقوال و ضرب المثلهای معروف عربی استناد می‌کند. و چنانچه

شاهد مثال از قرآن یا حدیث باشد برای دادن نشانی به ذکر (قرآن) یا (حدیث) بسنده می‌کند.

۱۱- شمار اندکی غَلَم غیر شخصی مانند اسم برخی مذاهب، نام ماههای میلادی و رومی و هجری قمری و... نیز در لاروس وارد شده است.

۱۲- خلیل جَزّ برای نشان دادن دانش و موضوعی که یک واژه بدان مربوط می‌شود، و همچنین خاستگاه و زادگاه واژگانِ معرّب و نیز برای تعیین نوع شماری از مدخل واژه‌ها از سی و هفت نشانه اختصاری سود جسته که آنها را در داخل پرانتز در ضمن شرحها و معادلگزاریه‌ها می‌آورد.

۱۲- در فعلهای متعدی برای نشان دادن مفعول با واسطه یا بی واسطه پس از آنها ضمیر «ه» به طور مستقیم و یا با واسطه حرف جرّی قرار می‌گیرد یا گاه واژه‌هایی مانند «الشیء، فلاناً، الرجل، الحيوان، كذا و...» می‌آید. این کار البته شیوه‌ای مرسوم در کار فرهنگ‌نویسان متقدم و متأخر عربی می‌باشد و روشن است که در بیشتر موارد این واژگان، کلمه خاص آن فعلها نیستند و چنانکه پیداست دارای معانی کلی‌ای هستند که همه مصداقهای خود را در بر می‌گیرند؛ مثلاً به جای «الشیء» هر چیزی می‌تواند بنشیند.

۱۳- در شرحها و معادلگزاریه‌های مدخلها پاره‌ای اطلاعات صرفی و لغوی هم دیده می‌شود؛ از قبیل فلان واژه از اضداد است یا غیر منصرف یا مصدر مرّة یا مصدر نوع یا هم لازم و هم متعدی است. یا مثلاً به صیغه جمع است و مفرد ندارد، اسم یا وصف مشترک میان مذکر و مؤنث است، مُحدّث یا دخیل یا معرّب یا مولّد است، واوی است یا یائی است، اسم فاعل یا صیغه مبالغه یا... است.

۱۴- در واژه‌نامه حاضر حرف مشدّد دو حرف به حساب آمده نه یک حرف به دیگر سخن صورت بی ادغام مدخل، ملاک ترتیب و تنظیم آن قرار گرفته پس مثلاً «جَسَّ جَسّاً» پس از «الجسرة» و پیش از «الجسار» واقع می‌شود؛ یعنی در ترتیب «ج، س، س»، به همین شکل رباعی مضاعف نیز در ترتیب الفبایی ظاهری خود می‌آید نه در زیر ریشه ثلاثی مضاعف (برخلاف المنجد) پس مثلاً «مَلَمَل» پس از «الملمس» و پیش از «الململ» مرتب شده است. همچنین ملحق به رباعی به جهت الفبایی بودن فرهنگ لغت حاضر بدون ارجاع به اصل، در ترتیب الفبایی خود درج می‌شود؛ یعنی مثلاً «الغَيْلَم» در ترتیب (غ ی ل م) قرار گرفته نه در (غ ل م).

۱۵- در نخستین حرف (همزه) ابتدا واژه‌های آغاز شونده به «آ» و سپس مدخلهای شروع شده با همزه می‌آید.

۱۶- در واژه مدخلهای مهموزی که در میان یا پایانشان همزه کرسی دار است ملاک ترتیب و مبنای ضبط و تنظیم، کرسی همزه است نه خود همزه؛ بنابراین از باب نمونه «مأخذ» در (م، ا، ...) «مؤذن» در (م، و، ...) و «مئناث» در (م، ی، ...) مرتب خواهد شد.

۱۷- در ترتیب و تنظیم واژگان مختوم به «تای گرد» آن «تاء» «هاء» به حساب آمده؛ پس مثلاً «المُخَّة» پس از «مَخَطٌ» و پیش از «مَخِي تَمْخِيَّةٌ» مرتب می‌شود.

۱۸- در مدخلهای پایان یافته به الف مقصورة (الف با کرسی «یاء») ملاک تنظیم و ورود به واژه‌نامه املای واژه است نه تلفظ آن. بنابراین «الیُسْرَى» پس از «الیُسْرُوع» قرار گرفته یا مثلاً «أبْلَى إِبْلَاءً» پس از «الْأَبْلَه».

پانویست‌های فصل هفتم

- ۱- عبدالله علایلی، المرجع، ج ۱، بیروت، دارالمعجم العربی، ۱۹۶۴ م، ص «ح».
- ۲- علایلی در کتاب خود به نام «مقدمة لدرس لغة العرب و کیف نضع المعجم الجدید» (قاهره، چاپخانه نوین، ۱۹۳۸، ص ۱۱۲) دعوت کرده به اینکه در فرهنگ لغت‌های تلفظی - الفبایی، فقط افزوده‌هایی را که شکل و نوع افزون بودنشان روشن نیست بیاوریم ولی افزوده‌های قیاسی مانند اسم فاعل، اسم مفعول و جز این دو را از همان آغاز در جای خود قرار می‌دهیم.
- ۳- قاهره، چاپخانه نوین، ۱۹۳۸.
- ۴- این واژه‌نامه [المعجم] یک دائرة المعارف لغوی علمی و فنی است؛ همچنانکه از اسم و عنوان آن بر می‌آید. ولی علایلی (حتی) حرف «الف» را از این واژه‌نامه به پایان نبرده؛ یعنی [فقط] این حرف را به مدخل و ریشه «الس» رسانده است.
- ۵- «المرجع» یک واژه‌نامه متوسط علمی لغوی هنری است که بر طبق تلفظ و ظاهر موجود واژه مرتب شده همچنانکه در عنوان آمده. المرجع نیز مانند «المعجم» ناتمام مانده و فقط مجلد نخست آن از چاپ بیرون آمده که به مدخل «جَحْدَل» پایان می‌پذیرد و ما هنوز به انتظار دو مجلد دیگر آن هستیم. نک به: علایلی، المرجع، ج ۱، بیروت، دار المعجم العربی، ۱۹۶۳ م، ص ۷۳۷.
- ۶- علایلی، المرجع، ص «د».
- ۷- همان، ص «و».
- ۸- همان، ص «ه».
- ۹- مانند «أَرِضَتِ الْحَشْبَةُ» (چوب خوردگی و فرسایش پیدا کرد) که زیر واژه «الأرضة» از آن یاد کرده.
- ۱۰- همان منبع، ص «ح».
- ۱۱- چنانکه در سخن فؤاد أفرام بستانی در مقدمه «المرجع» آمده. ص «ج».
- ۱۲- برای نمونه نک. به: مدخل «أَلَيْسَ» ().
- ۱۳- مثلاً نک به: «اجهاض» (بچه انداختن، بچه نارس زائیدن، سقط کردن).

- ۱۴- تنها جلد نخست «المرجع» به چاپ رسیده؛ ولی دو جلد دیگر تاکنون منتشر نشده.
- ۱۵- «أنیس فریحة» کمر به نمایاندن کاستی‌های «المعجم»، همتا و برادر «المرجع»، بست که شماری از آن کاستی‌ها در مورد «المرجع» نیز صحیح است. نک به مقاله «نگاهی به واژه‌نامه شیخ عبدالله علایلی»، مجلهٔ أبحاث، بیروت، مجلد هفتم، (حزیران / ژوئن، ۱۹۵۴). صص ۲۰۸-۲۲۵.
- ۱۶- عدنان خطیب، المعجم العربی، ص ۵۸.
- ۱۷- ویلیام خازن، و نبیه‌الیان، کتب و أدباء، شرح حالها و مقدمه‌ها و سخنانی از ادبای لبنانی و جهان عرب، ج ۱، بیروت، المكتبة العصرية، ۱۹۷۰، صص ۳۷۱ و ۳۷۲.
- ۱۸- جبران مسعود، الرائد، ج ۲، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۶۷، ص ۱۲.
- ۱۹- مثلاً در توضیح و معادل‌گذاری «دلب» چنین آورده: «درختی با برگهای بزرگ ولی بی شکوفه و بی میوه» که به لحاظ علمی توضیح و معادلی ناپذیرفته است.
- ۲۰- مثلاً در ادامه و تکمیل معانی و معادل‌های «أز» می‌آورد: «أز محرک الطائرة أو الرصاص: موتور هواپیما غرش کرد یا گلوله صفر کشید» یا مثلاً نام ماهها و هفته را تعریف می‌کند و توضیح می‌دهد.
- ۲۱- از واژگانی که او خود افزوده: «مؤامرة، أریز، تلفون، بسطرم» و جز آن.
- ۲۲- عدنان خطیب، المعجم العربی، ص ۵۹.
- ۲۳- علایلی، المرجع، ص «ح».
- ۲۴- به نقل از مقدمه «المرجع» نگاشته فؤاد أفرام بستانی، ص «ج».

خاتمه

پس از بررسی مرحله‌های تحوّل و تکامل فرهنگ‌نگاری عربی و پرداختن به مهمترین فرهنگ لغت‌های عربی و برجسته‌ترین ویژگی‌های آنها و بعد از آنکه جنبش فرهنگ‌نگاری به دو واژه‌نامه «الرائد» از جبران مسعود و «لاروس» نگارش خلیل جُرّ رسید باید پرسید آیا ما به آن واژه‌نامه‌ای رسیده‌ایم که خواسته‌ها و آرزوهای فرهیختگان عرب را در این زمینه عملی سازد و در ضمن از لحاظ غنا و ترتیب و شیوه همپا و همگام با واژه‌نامه‌های فرنگی باشد؟

برای پاسخگویی به این پرسش باید به مزایا و کاستی‌های این واژه‌نامه‌ها بپردازیم. اما فرهنگ‌های کهن^(۱) شکی نیست به طور کلی دارای مطالب و مدخل‌های فراوان و اطلاعات بسیاری می‌باشند و نشان از آگاهی گسترده و تلاشی سترگ دارند. به علاوه ارزش تاریخی خود را دارند یعنی برای ما هم مواد زبان و هم ثروت ادبی - فکری عظیمی را نگاه داشته‌اند و از اینها گذشته بخش عمده شواهد دشوار و الفاظ و عبارتهای نامأنوس را شرح و توضیح داده‌اند. اما با این همه کاستی‌های فراوانی هم دارند تا آنجا که می‌توان با اطمینان گفت: این گونه واژه‌نامه‌ها دیگر برای روزگار ما آنگونه که ما توقع داریم مناسب نیست اما عیبها و ایرادهایی که بر این دسته از فرهنگ لغتها وارد است^(۲) به گونه خلاصه به قرار زیر است:

۱- این واژه‌نامه‌ها در مرزهای زمانی^(۳) مکانی^(۴) تنگ زبان مکث و ایستایی دارند به گونه‌ای که بسیاری از نشانه‌ها و مظاهر حیات و تحوّل و تکامل بویژه واژگان و معانی‌ای که عباسیان در زمینه مظاهر تمدن و فرهنگ ابتکار کرده‌اند نهایتاً از بین می‌رود.^(۵)

۲- میان معنای یک واژه در دو یا چند قبیله و عشیره عرب فرقی نمی‌نهند؛ زیرا

منطقی نیست که قبایل و عشایر عرب از لحاظ تمدن و فرهنگ و اندیشگی در یک سطح باشند. نیز تحوّل و تغییر این معنای واژه را در طی عصرها و زمانها نمی‌کاوند.

۳- این واژه‌نامه‌های کهن به سبب رعایت پاره‌ای احکام و قوانین صرفی،^(۶) در ترتیب حروف عله و در نگارش و ضبط بسیاری از واژگان آشفته و نابسامان‌اند.
۴- در این فرهنگ لغت‌ها بسیاری از اسمها خاصه اسم گیاهان بی شرح و توضیح وارد شده؛ مثلاً نوشته‌اند: ... = نبات في الصحراء (...= گیاهی بیابانی است).
۵- در معادلگذاری پاره‌ای واژگان مبهم و ناروشن به آوردن تعبیر «معروف» بسنده کرده‌اند.^(۷)

۶- در چنین واژه‌نامه‌هایی شماری از واژگان به شیوه آوردن متضاد یک واژه معادلگذاری شده.^(۸)

۷- تصحیفها و تحریف‌های فراوانی در آنها رخ داده.^(۹)

۸- هیچیک از واژگانی که شرح و توضیح آنها نیاز به تصویر دارد در اینگونه فرهنگها دارای تصویر نیست.

۹- واژه‌یابی در چنین فرهنگ لغتهایی بویژه در فرهنگ لغت‌های آوایی دشوار است. از این رو پیدا کردن واژه و معنای آن سخت می‌نماید. همچنین به سبب ترتیب براساس مخارج حروف و ساختارها و گردشهای واژه زمان زیادی را می‌طلبد. این است که شخصی که در این واژه‌نامه‌ها بدنبال یافتن معنای واژه‌ای است باید چهار مهارت زیر را خوب بلد باشد:

أ - عاری ساختن واژه از حروف اضافی.

ب - برگرداندن حروف عله به اصل آنها.

ج - برگرداندن حروف حذف شده.

د - تعیین مدخل واژه.

بی شک فراگرفتن این مهارتها چنان دشوار است که درک و دریافت آنها برای مراجعه‌کنندگان تازه‌کار سخت است و پیگیری آنها نیز برای مراجعه‌کنندگان دارای سطح متوسط آسان نیست.

۱۰- پرجمی و چند جلدی بودن فرهنگ لغت‌هایی از این دست یافتن معنای واژه را دشوار می‌نماید. هر چند تمدنهای ملل گاهی به پر جمی واژه‌نامه‌هاشان

سنجیده می‌شود ولی آن پرحجمی‌ای که ما در واژه‌نامه‌های کهن عربی سراغ داریم به معنی همگونی لغوی و کثرت مواد و مطالب نیست بلکه در بسیاری از ابعاد آن به معنای درازنویسی و چند گونگی در بیان و توصیف روایتهاست. به علاوه به معنی درهم آمیختگی بررسی‌های نحوی و بلاغی و تحوّل در اشتقاقاتی که در یک مدخل جمع است می‌باشد.

۱۱- گاهی شرحها و معادلگذاری‌های این فرهنگها پیچیده و مبهم است. گاهی نیز معادلهایی که می‌آورند بسیار زیاد است. از این گذشته گاه در ترتیب این معانی پیچیدگیهایی است و حشوها و زواید و موارد خروج از موضوع اصلی (استطرادات) نیز در آنها فراوان است.

در کنار عیوب بالا کاستی‌های دیگری نیز در این واژه‌نامه‌ها هست؛ مانند آشفتگی در تنظیم و باب‌بندی و به هم درآمیختن دو مدخل و یا دو معنی حقیقی و مجازی، بررسی نکردن نیک معانی، تعیین نکردن «مولّد» و «عامیانه» در الفاظ و واژگان، کامیاب نبودن در توضیح و شرح واژگان دخیل، تکیه بر روایتها و استشهادهایی که نیاز به مسجّل شدن و مسلّم بودن دارد، فراوانی واژگان مرده و الفاظ نامأنوس در آنها که به خاطر هیچکس نمی‌رسد، و نیاز و کمبود آنها در هزاران واژه در زمینه جانداران، گیاهان، پوشاک، اثاث و اسباب منزل و آرایشگاه. اما فرهنگنامه‌های جدید بی شک بسیاری از نارسایی‌ها و عیبهای را که واژه‌نامه‌های قدیمی در آنها افتاده‌اند پشت سرگذاشته‌اند. نیز از فنون پیشرفته چاپ و نشر هم استفاده کرده‌اند و به عرضه و باب‌بندی و تنظیم آنها اهمیت داده‌اند؛ ولی با همه اینها همین واژه‌نامه‌های جدید هم در ورطه لغزشهای فراوانی افتاده‌اند. تا آن پایه که [مثلاً] در مورد اظهار و ارائه لغزشها و عیبهای «المنجد» که نامورترین گسترده‌ترین واژه‌نامه‌های عربی - عربی است کتب و آثاری به رشته تصنیف درآمده است. (۱۱) علاوه بر این مقالات بلندی در این زمینه قلمی شده است. (۱۲)

موضوع فرهنگهای قدیم و جدید هر چه باشد ما برای نگارش یک واژه‌نامه عربی‌ای که براننده زبان عربی یعنی زبان قرآن کریم و زبان بیست و اندی دولت عرب باشد همگی را به همکاری و همیاری فرا می‌خوانیم حال به منظور آنکه این واژه‌نامه در شکل و هیأتی که دلخواه ماست به ظهور رسد ضروری است پیشنهادهای زیر را لحاظ کنیم: (۱۳)

- ۱- نگارش مدخل و همه اشتقاقات آن با قلم درشت‌تر و رنگی. آنچنانکه مثلاً در «المنجد» و «الرائد» و «المعجم الوسيط» و «المورد» و... [لحاظ شده.
- ۲- یاد کرد اصطلاح در همان ترتیب تلفظی - الفبایی‌اش یعنی براساس روش تنظیم فرنگی. نیز آوردن همه اشتقاقات و فروع یک مدخل به هنگام آوردن خود آن مدخل. چنین روش تنظیمی‌ای هر چند مایه زیاد شدن حجم واژه‌نامه می‌شود، ولی هم از سویی واژه‌یابی را در فرهنگ برای پژوهشگر آسان می‌سازد و هم از سویی دیگر آن انسجام و به هم پیوستگی اندامی را که در زبان عربی و دیگر شاخه‌های زبان سامی می‌بینیم حفظ می‌کند.
- ۳- بررسی معنای ریشه اصلی برای جلوگیری از آشفتگی و نابسامانی چشمگیر و قابل توجه در معانی متفاوت اشتقاقات یک ریشه.
- ۴- اطمینان حاصل کردن از ورود واژه در یک متن و اثر تدوین شده نه بر اساس روایتی که گاه ممکن است جعلی و دروغین باشد.
- ۵- وانهادن واژگان مرده و یا افزودن قید «مرده» یا نشانه پرسشی (؟) یا عبارت «هكذا وَرَدَتْ فِي الْمَعَامِجِ (به همین شکل در فرهنگها ثبت شده)» پس از واژه‌ای که عملاً در حکم واژه مرده است.
- ۶- مورد نظر قرار دادن مکتب کوفه مبنی بر اینکه آنچه با سخن تازیان قیاس شود، خود جزو سخن آنان است.
- ۷- به کارگیری زبانی ساده و روان و دوری جستن از تعقید و مبهم نویسی؛ زیرا هدف واژه‌نامه از بین بردن ناشیوایی است نه در افزودن به آن.
- ۸- نمایاندن شیوه تلفظ و اعراب در یک واژه و در اشتقاقها و معانی متفاوت آن، به علاوه آوردن معانی حقیقی پیش از معانی مجازی و همچنین شماره‌گذاری هر یک از آن معانی.
- ۹- درج کردن شاهد مثالها به هنگام ضرورت؛ [زیرا] این شاهد مثالها فواید متعددی دارد از جمله اینکه معنای واژه را در ضمن تعبیرها بیان می‌دارد. همچنین موقعیت آن را در عبارت و نیز پیوند نحوی آن را با دیگر واژگان جمله شرح می‌دهد.
- ۱۰- پیش انداختن معانی شایع و رایجی که نیاز بیشتری به شناخت و دانستن آنها هست و برعکس به تاخیر انداختن معانی کم رواج‌تر و اندک استعمال‌تر.
- ۱۱- وانهادن علل پیدایش واژگان و ارجاع این موضوع به مباحثی جدای از

واژه‌نامه.

۱۲- تنظیم و مرتب کردن اندیشه‌ها در شرح و توضیح یک مدخل براساس اهمیت آن؛ برای نمونه در تعریف واژه «مصرف» (بانک) ابتدا بنویسیم: «موسسه‌ای است برای سپرده‌گذاری و وام‌دهی و تبدیل و تبدل سرمایه و فرستادن آن به خارج»؛ زیرا اغلب مردم اولاً از بانک در سپرده‌گذاری استفاده می‌کنند و پس از آن برای وام‌دهی و وام‌گیری و نهایتاً کمترین تعداد آنها از طریق بانک پول به خارج کشور می‌فرستند.

۱۳- گذاردن شرحها و معادل‌های دقیق و معین برای درک معنای واژه.

۱۴- نهادن دو واژه در بالای هر صفحه برای اینکه واژه سمت راست نخستین واژه آن صفحه را نشان دهد و واژه سمت چپ آخرین واژه همان صفحه را.

۱۵- نگاشتن نشانه‌های اختصاری در پایین هر صفحه با قلمی کوچکتر و ریزتر از قلم متن اصلی (چنانکه در دو واژه‌نامه علایلی، «المعجم» و «المرجع» می‌توان دید).

۱۶- استفاده از تصویر در هر واژه و مدخلی که شرح و معادل‌گذاری آن نیاز به تصویر دارد.

۱۷- توجه دادن و اشاره به نوع واژه مانند فصیح، عربی شده، دخیل، مولد و نوپدید، عامیانه و... با نشانه‌های مخصوص.

۱۸- پرهیز از شرح و معادل‌گذاری دو واژه در دو جای مختلف واژه‌نامه به گونه‌ای که هر یک با دیگری شرح داده شود.

۱۹- ثبت و ذکر اصطلاح‌های علمی معرب دست کم به همراه معادل آن در زبان لاتین.

به یقین پیاده کردن و عملی ساختن پیشنهادهای مزبور برای نگارش یک واژه‌نامه عربی قابل و شایسته برای یک شخص - هر قدر هم که فرهیخته و دانشور و توانمند و شکیب‌باشد - ناشدنی است. ازین رو ما باور داریم که دولتهای عرب یا فرهنگستانهای زبان عربی و اتحادیه کشورهای عربی^(۱۳) باید اهمیت شایان به امر نگارش یک واژه‌نامه عربی نوین بدهند تا کمیته‌های تخصصی تشکیل شود و آنگاه چاپ بخش‌های [مجلدهای] این واژه‌نامه عربی قابل در دوره‌های پیاپی و نسبتاً با فاصله آغاز شود تا بتوانند ملاحظات و نظرات و پیشنهادهایی که پیرامون

بخشهای چاپ شده به دستشان می‌رسد بررسی [و احتمالاً اعمال] کنند. بد نیست اشاره کنیم که تازیان در کنار یک فرهنگ بزرگ و جامع به تهیه یک فرهنگ لغت متوسط برای عموماً فرهیختگان (مطالب و مدخلهای چنین فرهنگی از آن فرهنگ لغت جامع و بزرگ گلچین می‌شود) و همچنین سه واژه‌نامه مرحله‌ای برای سه مرحله آموزشی دبیرستان، راهنمایی و ابتدایی نیاز دارند. البته پیش از همه اینها بایستی زبان عربی اصلی برای هر یک از این مرحله‌ها تعیین و مرزبندی شود. علاوه بر این فرهنگ لغت‌های متعددی که از لحاظ کمیّت مطالب با یکدیگر تفاوت دارند، واژه‌نامه‌های دیگری هست که به لحاظ کیفی از دسته اول متمایز است. بنابراین باید فرهنگ‌های تخصصی در حوزه‌های مختلف دانش‌ها، فنون و ادبیات نگاشت؛ واژه‌نامه‌های تخصصی‌ای در حوزه کشاورزی، پزشکی، مهندسی (با گرایشهای مختلف)، علوم تربیتی، موسیقی، روانشناسی، جغرافیا، فلک و ستاره‌شناسی و جز آن. همه اینها نیز بایستی بی هیچ غفلتی از اهمیت فرهنگ‌نگاری در دو حوزه موضوعات و معانی صورت گیرد. بدینگونه واژه‌نامه عربی قابل و شایسته از چند واژه‌نامه تشکیل شده خواهد بود که نیازهای اندیشه و فرهنگ عربی معاصر را برآورده خواهد ساخت.

پانویست‌های خاتمه

- ۱- منظور ما از واژه‌نامه‌های کهن، آنهایی است که پیش از روزگارِ معاصر به نگارش درآمده.
- ۲- نک به: حسین نصّار، المعجم العربی نشأته و تطوّره، صص ۵۵۹-۷۴۷. و ریاض قاسم، «المعجم اللغوی بین المادة و المنهج» المجلة التربویة، بیروت، کانون الأول / دسامبر ۱۹۷۷ م، ص ۴۴.
- ۳- لغویان تدوین را به ادبیاتِ جاهلی و صدر اسلام تا تقریباً میانه سدهٔ دو محدود کرده‌اند.
- ۴- لغت پژوهان آثار تدوین شده را منحصر به بادیه‌نشینان دانسته‌اند نه به عرب‌های متمدن و ساکنانِ اطرافِ عربستان. بنابراین تدوین منحصر است به قبیله‌های قیس غیلان و تمیم و اَسَد و هُذَیل و قُرَیش و برخی از کثانه و شماری از طائیان. ایجاد سازگاری میان دو اصل مکانی و زمانی در تدوین لغت دشوار است؛ زیرا به اعتبار اصل مکانی اطراف جزیرهٔ العرب استثناء و خارج می‌شود ولی به لحاظ اصل زمانی داخل می‌شود.
- ۵- در مورد این معانی و الفاظ نگاه کنید به مقالهٔ احمد تیمور: تفسیر الألفاظ العباسیة. مجلة المجمع العلمي العربی، دمشق، ج ۲، صص ۳۲۱-۳۲۸.
- ۶- از جمله واژگانی که در مورد ترتیب و تنظیم آنها اختلاف نظر هست. «الإبَاءة» و «الإشَاءة» و «الحنظأ» است. یعنی برخی این واژگان را در بابِ مهموز قرار داده‌اند. عده‌ای دیگر آنها را در بابِ معتل مرتب کرده‌اند. یا مثلاً کوفیان «رباعی مضاعف» مانند «زلزل» را مشتق از سه حرفی (زَل) می‌دانند؛ اما بصریان آن را یک مدخل و ریشهٔ اصلی و مستقل می‌دانند (نک به: حسین نصّار، المعجم العربی نشأته و تطوّره، ص ۷۵۵). یا از باب نمونه، ابن دُرید در واژه‌نامهٔ خود، «الجمهرة»، میان واو و یاء که حرف لین و عله‌اند [واو و یاء مدّی حرکتی غیر حرفی] و واو و یائی که دو حرف صحیح‌اند (واو و یاء حرفی غیر مدّی) فرقی ننهاده است و آنچه را که پیشتر در ابواب صحیح آورده در اینجا در ابواب معتل جای داده. [و این یعنی آشفتگی و خلط و مزج مباحث.]
- ۷- مثلاً در لسان العرب در شرح و معادل‌گذاری واژهٔ «طهرجل» آمده: الطهرجالة کالفنجانة معروفة طهرجالة مانند فنجانة معروف و معنای آن روشن است) آنگاه خواننده را به «صحاح» جوهری

ارجاع می‌دهد ولی او هم در معادل‌گذاری این واژه فقط می‌نویسد «معروفة»!

۸- در لسان العرب در شرح و معادل‌گذاری «الفرح» آمده: «الفرح نقيض الحزن» یا در شرح «الأنس» چنین درج شده: «الأنس خلاف الوحشة».

۹- نمونه‌های آن را در کتاب أنستاس کرملی ببینید به نام «أغلاط اللغويين الأقدمين»، مطبعة الأيتام، بغداد، ۱۹۳۲، صص ۹۹-۱۱۶.

۱۰- مثلاً برای یافتن معنای واژه «إشارة» بایست آن را به اصلش «شار» برگرداند. آنگاه الف ساکنه (لینه) را در آن به اصل واوی‌اش برگرداند (شور). سپس معنای آن را در واژه‌نامه‌های (ریشه‌ای) براساس حرف اول، در باب «شین» جستجو کرد ولی در واژه‌نامه‌های (ریشه‌ای) برپایه آخرین حرف ریشه واژه، آن را در باب «راء» و نمونه‌هایی جز این.

۱۱- مثلاً ابراهیم قطّان در کتاب خود به نام «عشرات المنجد» چنین کرده، بیروت، دارالقرآن الکریم.

۱۲- نک به: صص ۱۴۹ و ۱۵۰ از همین کتاب.

۱۳- شماری از واژه‌نامه‌های معاصر پاره‌ای این پیشنهادها را اختیار کرده و پذیرفته‌اند ولی ما واژه‌نامه‌ای را سراغ نداریم که تمامی آنها را اختیار کرده باشد.

۱۴- به باور ما بهتر است فرهنگستانهای زبان عربی یا اتحادیه کشورهای عرب - و نه دولتها و حکومت‌های عرب - مسئولیت نگارش یک واژه‌نامه عربی قابل برعهده داشته باشند. این ترجیح، علل و اسبابی دارد که برجسته‌ترین آنها آن است که به تحریر درآوردن چنین واژه‌نامه‌ای یک مسئولیت عربی مشترک است.

پیوست نخست

نامورترین نویسندگانی که در تهیه و ایجاد فرهنگ لغت‌های عربی تا روزگار زبیدی شرکت داشته‌اند (بر طبق ترتیب زمانی)^(۱)

لقب	نام کامل	خدمت‌او به فرهنگ‌نگاری عربی و مهمترین تألیف لغوی او
لیثی	نصر بن عاصم (؟ - ۷۰۷ م)	تنظیم و مرتب کردن حروف الفباء
ابومالک اعرابی	عمرو بن کرکرة (۴-؟)	آفرینش آدمی، اسب، نوادر
ابوخیرة	أعرابی عدوی (؟-۴)	حشرات
ابوعمر	زبان بن علاء (۶۹۰-۷۷۱ م)	نوادر
خلیل	بن أحمد فراهیدی (۷۱۸-۷۷۱ م)	فرهنگ العین / معانی حروف، نقطه‌گذاری و حرکت‌گذاری
لیث	بن مظفر (؟-۷۹۶)	تکمیل و اتمام فرهنگ «العین»
یونس نحوی	بن حبیب ضبی	معانی قرآن، لغات
کسانی	علی بن حمزه (۷۳۷-۸۰۵ م)	معانی قرآن، مصدرها، آنچه که عامه مردم در اعرابش می‌لغزند
نضر	بن شمل (۷۴۰-۸۱۹ م)	صفات، سلاح، احادیث غریب و نامعمول
ابوعمر	شیبانی، اسحاق بن مرار (۷۱۳-۸۲۱ م)	واژه‌نامه «الجیم» / احادیث غریب، اسب، شتر، نوادر
قزاة	یحیی بن زیاد (۷۶۱-۸۲۲ م)	معانی قرآن، لغات، آنچه عامه در اعراب آن اشتباه می‌کنند
لحیانی	علی بن حازم (؟-۸۲۲ م)	نوادر
ابوعبیده	معمّر بن مثنی (۷۲۸-۸۲۴ م)	گشت و زرع، انسان، موارد استثنایی و بی‌قاعده، معانی قرآن
ابوزید	انصاری، سعید بن اوس (۷۳۷-۸۳۰ م)	نوادر، باران، آبها، آفرینش آدمی، درخت.
أخفش الأوسط	سعید بن مسعدة (- ۸۳۰ م)	تفسیر معانی قرآن، اشتقاق
أصمعی	عبدالملک بن قریب (۷۴۰-۸۳۱ م)	احادیث غریب، شتر، اضداد، زنبور عسل، اسب
ابن سلام	قاسم هروی (۷۴۴-۸۳۸ م)	الغریب المصنّف / واژگان غریب قرآن، واژگان ناآشنای حدیث
ابوسحل	عبوالوهاب بن حریش (- ۸۴۳ م)	نوادر، غریب
ابن اعرابی	محمد بن زیاد (۷۶۷-۸۴۵ م)	اسمهای اسب، چاه، نوادر، زره
باهلی،	احمد بن حاتم (؟-۸۴۶ م)	اشتقاق اسمها، آنچه عامه در اعراب آن لغزش دارد، ملخ
ابن سکیت	يعقوب بن اسحاق (۸۰۲-۸۵۸ م)	الألفاظ / اضداد، حشرات، گیاهان، درختان
ابن حبیب	محمد بغدادی (؟-۸۶۰ م)	آفرینش انسان، منمّق، مثلهای دارای وزن «أفعل»
سجستانی	سهل بن محمد (؟-۸۶۲ م)	آنچه عامه در اعراب آن اشتباه دارند، اضداد، پرنندگان، وحوش
ابواسحاق	ابراهیم بن سفیان (؟-۸۶۳ م)	اسمهای ابرها و بادهای بارانها
مازنی	بکر بن محمد (؟-۸۱۳)	آنچه در اعراب آن عامه مردم اشتباه می‌کنند

عبدالله بن مسلم (۸۲۸-۸۸۹م)	ابن قتیبه
أحمد بن داوود (۸۹۵-۴م)	دینوری
محمد بن یزید (۸۲۱-۸۹۹م)	مبّرود
أحمد بن یحیی (۸۱۶-۹۰۴م)	ثعلب
علی بن حسن (۹۲۱-۹م)	کراع النمل
علی بن سلیمان (۹۲۷-۹م)	أخفش اصغر
عبد الرحمن بن عیسی (۹۳۲-۹م)	همدانی
محمد بن حسن (۸۳۸-۹۳۳م)	ابن ذرید
ابراهیم بن محمد (۸۵۸-۹۳۵م)	نقطویه
محمد بن قاسم (۸۸۴-۹۴۰م)	انیاری
بن جعفر بغدادی (۹۴۸-۹م)	قدّامة
عبد الرحمن بن اسحق (۹۴۹-۹م)	زجاجی
محمد بن عبد الواحد (۸۷۵-۹۵۷م)	غلام ثعلب
أحمد بن محمد	بُشتی
اسحق بن ابراهیم (۹۶۱-۹م)	فارابی
اللغوي، عبد الواحد بن علي (۹۶۲-۹م)	ابو الطیب
علی بن الحسین (۸۹۷-۹۶۷م)	إصهانی
اسماعیل بن قاسم (۹۰۱-۹۶۷م)	قالی
محمد بن أحمد (۸۹۵-۹۸۱م)	أزهری
ابن حمزة البصري (۹۸۵-۹م)	علی ابوالقاسم
محمد بن الحسن (۹۲۸-۹۸۹م)	زبیدی
الحسن بن عبدالله (۹۰۶-۹۹۳م)	عسکری
علی بن عیسی (۹۰۸-۹۹۴م)	رُثماني
ابوالقاسم اسماعیل بن عباد (۹۳۸-۹۹۵م)	صاحب
ابوالفتح عثمان الموصلي (۱۰۰۲-۹م)	ابن جنی
اسماعیل بن حمّاد (۱۰۰۳-۹م)	جوهری
أحمد بن زکریا (۹۴۱-۱۰۰۴م)	ابن فارس
الحسن بن عبدالله (؟ بعد از ۱۰۰۵)	عسکری
محمد بن تمیم (۱۰۱۱-۹م)	برمکی
محمد بن عبدالله (۱۰۲۹-۹م)	إسکانی
عبد الملك بن محمد (۹۶۱-۱۰۳۸م)	ثعالبی
غریب الحدیث، اشتقاق، نیات / أدب الکاتب	
گیاه، آنچه عامه در اعراب آن اشتباه می‌کند، اصلاح منطق	
الکامل / المذکر و المؤنث / اعراب القرآن / المقتضب	
الفصیح، المجالس، معانی القرآن، معانی الشعر	
المنجد / المنضد المجرد / وزگان غریب زبان	
المهذب / الانواء / التثنية و الجمع	
الفاظ نوشتاری	
الجمهرة / اشتقاق، باران و ابر، لهجات	
غریب القرآن	
الزاهر / الأضداد / غریب الحدیث / شرح معلقات	
جواهر الألفاظ	
الابدال و المعاقبة و النظائر، أمالی، معانی الحروف	
اليواقیت فی غریب الحدیث / المداخل / المستدرک	
تکملة العين	
ديوان الأدب	
الاتباع، المثنى، الابدال، الأضداد، الفروق	
الأغاني	
البارع / القالی، الممدود و المقصور، الإبل	
تهذيب اللغة / غریب الألفاظ	
التنبيهات على أغلاط الرواة / رد على اصلاح المنطق / الفصیح	
مختصر العين / لحن العامة	
تصحيفات المحدثين / المختلف و المؤتلف.	
الألفاظ المترادفة	
المحيط، جوهرة الجمهرة	
الخصائص / سؤل الصناعة	
الصباح /	
مقاييس اللغة / المجلد / الصحابي / الفصیح	
الفروق، أسماء بقايا الأشياء، ما تلحن فيه الخاصة	
غریب القرآن / غریب الحدیث	
غلط العين / مبادئ اللغة	
فقه اللغة، المتشابه / المضاف و المنسوب	

۱۲۰ ■ پیدایش و تکامل واژه‌نامه‌های عربی - عربی

ابن الثیانی	تمام بن غالب (۱۰۴۴-۴)	الموعب
ابن سیده	علی بن اسماعیل (۱۰۰۷-۱۰۶۶)	المحكم / المخصص / شرح المشكل من شعر المتنبي
راغب اصبهانی	حسن بن محمد (۱۱۰۸-۴)	المفردات في غريب القرآن، تحقيق البيان
تبریزی	یحیی بن علی (۱۱۰۸-۱۰۳۰)	تهذيب إصلاح المنطق و تهذيب الألفاظ لابن سكتيت
حمیری	نشوان بن سعيد (۱۱۷۸-۴)	شمس العلوم
ابن القطاع	علی بن جعفر (۱۱۲۲-۱۰۴۱)	التنبيه و الإيضاح عما وقع في كتاب الصحاح
حریری	القاسم بن علي (۱۱۲۲-۱۰۵۴)	مقامات أبي زيد سروجي / درة الغواص في أوهام الخواص
بطليوسی	عبدالله بن محمد (۱۱۲۷-۱۰۵۲)	المثلث / الاقتضاب
ابن الأشركوني	محمد بن يوسف (۱۱۴۳-۴)	المسلسل في غريب اللغة
زمخشري	محمود بن عمر (۱۱۴۴-۱۰۵۵)	أساس البلاغة / مقدمة الأدب، الفائق في غريب الحديث
جواقي	موهوب بن أحمد (۱۱۴۵-۱۰۷۷)	المعرب، تكملة اصلاح ما تخطط فيه العامة
بيهقي	أحمد بن علي (۱۱۵۰-۱۰۷۷)	يتابع اللغة / المحيط بلغات القرآن / تاج المصادر
أنباری	عبدالرحمن بن محمد (۱۱۸۱-۱۱۱۹)	أسرار العربية، لمعة الأدلة
ابن برّي	عبدالله بن محمد (۱۱۸۷-۱۱۰۶)	حواش على الصحاح، حواش على درة الغواص
ابن الأثير	مجدالدين مبارک (۱۲۱۰-۱۱۵۰)	النهاية في غريب الحديث، الأثر على حروف المعجم
صاغاني	حسن بن محمد (۱۳۵۲-۱۱۸۹)	العياب / مجمع البحرين
زنجاني	محمود بن احمد (۱۲۵۸-۴)	تهذيب الصحاح / التكملة و الذيل، تنقيح الصحاح
رازی	زين الدين محمد بن محمد (۱۲۶۸-۴)	مختار الصحاح / غريب القرآن
شاطبي	محمد بن علي الأنصاري	حواش على صحاح الجوهري
	(۱۲۸۵-۱۲۰۴)	
ابن منظور	محمد بن مكرم (۱۳۱۱-۱۲۳۲)	لسان العرب
ابوحيان	محمد بن يوسف (۱۳۴۴-۱۲۵۶)	تحفة الأريب في غريب القرآن، ارتشاف الضرب من لسان العرب
قيومي	أحمد بن محمد (۱۳۶۸-۴)	المصباح المنير
فیروزآبادی	مجدالدين محمد بن يعقوب	القاموس المحيط / الجليس، البلغة، اللامع، المعين
	(۱۴۱۵-۱۳۲۹)	
سيوطي	عبدالرحمن بن أبي بكر (۱۵۰۵-۱۴۴۵)	المزهر / الأنباء و النظائر / بغيعة الوعاة / أسماء الأسد
خفاجي	أحمد بن محمد (۱۵۶۹-۱۶۵۹)	شرح درة الغواص، شفاء الغليل
زبيدي	مرتضى محمد بن محمد	تاج العروس / التكملة و الصلة و الذيل للقاموس
	(۱۷۹۰-۱۷۳۲)*	

*- این پیوست برگرفته از کتاب المعجم العربي از عدنان خطیب (صص ۴۲-۳۷) می‌باشد و البته در آن اندکی تغییر و تصرف صورت گرفته.

پیوست دوم

نمایه مهمترین واژه‌نامه‌های عربی با برجسته‌ترین ویژگیهای آنها

شیوه	نام واژه‌نامه	نگارنده و زادگاهش	مهمترین ویژگیهای واژه‌نامه + پاره‌ای ملاحظات
۱- شیوه آوایی و گردشهای واژه، متعلق به خلیل احمد فراهیدی	العین (X)	خلیل احمد عمان (۷۸۶-۷۱۸)	نخستین واژه‌نامه موجود - دارای تقسیم کمی - این اثر به تعداد حروف الفبا تقسیم شده که هر بخش یک کتاب نام گرفته - تنظیم بر طبق ریشه کلمه است. واژه‌نامه دارای شاهد مثال می‌باشد - زبیدی آن را تلخیص کرده و «مختصر العین» نامیده.
	البارع (X)	ابوعلی قالی منازجرد (در ساحل شرقی فرات) (۹۶۷-۹۳۸)	این واژه‌نامه دارای تقسیم کمی و به شش ساختار تقسیم شده بر طبق شیوه تنظیم آوایی شبیه شیوه خلیل می‌باشد - مؤلف به آوانویسی و حرکت گذاری واژه به دوروش (نوشتن حرکت کلمه و آوردن وزن آن) توجه داشته - نیز به ذکر نوادر و اخبار و لهجه‌های عرب و منسوب داشتن هر سخنی به صاحب آن
	تهذیب اللغة	ابومنصور محمد ازهری هرات افغانستان (۸۹۵-۹۸۱)	این واژه‌نامه دارای تقسیم کمی به شش ساختار است. تهذیب به ابواب و کتبی بخش شده و هر حرفی به بابهایی و هر بابی به کتابهایی تقسیم شده - بیش از دیگران به قرآن کریم و حدیث شریف نبوی استشهاد کرده - واژه‌گان مهمل و علت آن و همچنین نوادر را یادآوری کرده.
	المحکم والمحیط الأعظم (X)	علی بن سیده مرسیه اندلس (۱۰۶۶-۱۰۰۷)	دارای تقسیم کمی و پر حجم است - برای تکمیل و اصلاح کار دیگر واژه‌نامه‌نگاران پیشین ساختار شش حرفی را در فرهنگ خود افزوده وی همزه را به تنهایی در جای خود (حرف نخست) آورده و الف عله‌ای را به اصل واوی یا یائی آن برگردانده

			- اشتقاقیات قیاسی را حذف کرده و بسیاری از مطالب لغوی را تذکر داده.
۲- نظام قافیه‌ای (الفبایی براساس واپسین حرف ریشه واژه)	صحاح	اسماعیل جوهری فاراب ترکیه (۱۰۰۳-۹)	هر یک از حروف باب نامیده شده و هر باب به بیست و هشت فصل بخش شده - و او ویا در یک باب قرار دارند - به نوع واژه مانند ضعیف، سست، مهجور، عامیانه، مولد و معرب اشاره شده.
	لسان العرب	ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم مصر (۱۲۳۲-۱۳۱۱)	پرحجم‌ترین واژه‌نامه دایرةالمعارفی است زیرا در آن اشعار عربی و لهجه‌ها و قراءات و نوادر و قواعد دستوری نیز آمده - شواهد در آن فراوان است - دو تهذیب و پیرایش دارد و اخیراً براساس آغاز واژگان دوباره تنظیم شده.
	القاموس المحيط	فیروزآبادی، محمد بن کازرون ایران (۱۳۲۹-۱۴۱۵)	صحاح را نقد کرده و هر واژه‌ای که به آن افزوده با خطی بر بالای آن معین کرده - نام راویان و بیت‌های شاهد مثال را از قلم انداخته - در حرکت‌گذاری از روش ویژه‌ای پیروی کرده و برخی نشانه‌های اختصاری را نیز به کار بسته - احمد فارس شذیاق در اثر خود «الجاسوس علی القاموس» او را مورد نقد و انتقاد قرار داده - امروزه این اثر براساس آغاز واژگان نیز مرتب و منظم شده.
	تاج العروس	زبیدی (مرتضی) زبیدی یمن (۱۷۳۲-۱۷۹۰)	پرحجم‌ترین واژه‌نامه عربی است - قاموس المحيط متن اساس آن بوده و از معادل‌گذاری که نویسندگان در روزگار او مورد استفاده قرار می‌دادند پیروی کرده - آنچه در آثار پیش از او پراکنده بوده وی گردآورده - نیز شاهد مثالها و مواد و مطالبی که مورد غفلت صاحب قاموس بوده یادآور شده.
۳-	الجمهرة	ابن درید (ابوبکر محمد ازدی) بغداد عراق (۸۳۷-۹۳۳)	دارای نظام گردشها + نظام الفبایی. لذا هر حرفی با حرف پسین خود در ترتیب الفبا - و نه با حرف پیشین - ترکیب شده - در ساخت‌ها همان ترتیب خلیل رعایت شده - به دخیل و معرب اشاره شده - تاء تأنیث پایان واژه را اصلی حساب کرده

۳- شیوة ترکیب القلابی خاص	المُجمل	احمد بن فارس قزوین ایران (۹۴۱-۱۰۰۴)	برای هر حرفی یک کتاب قرار داده و هر کتابی (حرفی) سه بخش دارد: دو حرفی مضاعف و مطابق / سه حرفی / بیش از سه حرفی - دارای معادل‌گذاری‌های کوتاه است - در ترتیب واژگان هر حرفی با حرف پسین خود ترکیب می‌شود تا پایان حروف الفبا و آنگاه به ترکیب همان حرف با حروف آغازین الفبا (تا برسد به خود آن حرف) آغاز می‌شود.
	مقایس اللغة	احمد بن فارس قزوین ایران (۹۴۱-۱۰۰۴)	شیوه همان شیوة واژه‌نامه همانندش «المجمل» است با این تفاوت که سعی شده برای هر یک از مدخلها و ریشه‌ها یک یا چند معنای مشترک و عام پیدا شود که همه معانی فرعی را که در واژگان می‌یابیم در بر دارد.
۴- شیوة القلابی بر طبق نخستین حروف ریشه [در اصطلاح امروزی ریشه‌ای]	اساس البلاغة	زمخشری، محمود بن عمر زمخشر خوارزم در ایران قدیم (۱۰۷۵-۱۱۴۴)	هدفش فرق گذاردن میان معانی حقیقی و معانی مجازی واژگان است.
	محیط المحيط	پطرس بستانی دبیه لبنان (۱۸۵۴-۱۹۳۰)	مانند زمخشری از شعرای متأخر پس از عصر احتجاج شاهد مثال روایت کرده. غالباً عبارتهای فیروزآبادی را دست نزده حفظ کرده - در آغاز هر باب سخنی درباره حرف مربوط به آن باب آورده - به باب هر فعل توجه و تذکر داده - هر صفحه را به دو ستون بخش کرده و بر بالای آن دو واژه (از اول و آخر صفحه)، آورده - تلخیص این واژه‌نامه را «قطر المحيط» نام کرده.
	أقرب الموارد	سعید شرتونی شرتون لبنان (۱۸۴۹-۱۹۱۲)	شماری نشانه‌های اختصاری به کار برده که برای تلفظ کلمه مانند کلید هستند - مدخلها که قرار است معادل‌گذاری شوند با قلم بزرگتر و
			درشت‌تر چاپ شده‌اند - هر صفحه را به دو ستون تقسیم کرده و بر بالای هر صفحه سه واژه آورده - از تکرار لفظ در معادل‌گذاریها اجتناب ورزیده و به جای آن خط تیره‌ای نهاده.
	المنجد	لوئیس معلوف	به لحاظ شکل و هیأت و ترتیب و نوع چاپ بهترین

		زَحْلَةُ لُبْنَان (۱۸۷۶-۱۹۴۶)	فرهنگ عربی مدرسه‌ای است - این واژه‌نامه مصور است - شاهد مثالها و روایتها از آن حذف شده - معانی گوناگون اشتقاقات یک ریشه شماره‌گذاری شده است - تکیه بیشتر مؤلف بر واژه‌نامه محیط المحيط بستانی است - پاره‌ای جزئیات را از فرهنگهای فرنگی به آنچه از واژه‌نامه‌های قدیم اخذ کرده در افزوده است.
	المعجم الوسيط	مجمع اللغة العربية في القاهرة (فرهنگستان زبان عربی مصر) - کمیته چهار نفره تألیف —	در ترتیب واژگان اهتمام داشته. فعل را بر اسم، مجرد را بر مزید، لازم را بر متعدی، معنی حس را بر معنی عقلی و معنای حقیقی را بر معنای مجازی مقدم داشته - در شاهدآوری به موارد ضروری بسنده کرده - در مواردی که سماعی است قیاس را اعمال کرده - در متن آن بسیاری از واژگان مؤلف و مغرب وارد شده.
	المعجم	عبدالله علایلی بیروت لبنان (۱۹۱۴...)	معنای واژه در دانشهای مختلف مورد تتبع قرار گرفته - واژگان مؤلف قدیم و جدید و مغرب و دخیل را تعیین نموده - پاره‌ای واژگان را از پیش خود نهاده - اصطلاح فرنگی را با حروف لاتین در برابر واژه (دخیل و مغرب) نهاده - در پایین هر صفحه مهمترین نشانه‌های اختصاری را که به کار برده درج کرده - (با تلفیق شیوه جدید یعنی ترتیب الفبایی ظاهری و روش تنظیم قدیم یعنی ثبت اشتقاقات در زیر ریشه و فعلها در زیر اسمها) مزیدهای مبهم را در جای خود آورده.
۹	المرجع (X)	عبدالله علایلی بیروت لبنان (۱۹۱۴...)	شیوه این واژه‌نامه شیوه همان «المعجم»، دیگر اثر علایلی است؛ با این تفاوت که هر اصطلاح را در موضع تلفظی (ظاهری) خود آورده نه در ترتیب ریشه‌ای آن. ولی این قاعده تنها در اصطلاحها اعمال شده بی آنکه در صرف فعلها

ه شیوه تنظیمی الفبایی تلفظی (غیر ریشهای مطابق شیوه فرنگی)	الرائد	جبران مسعود — (۱۹۳۰...)	این شیوه به کار گرفته شود. معادلهای گونه‌گون شماره گذاری شده و معانی مهمتر پیش از معانی مهم قرار گرفته - شرحها و معادلگزارى‌های ناقص تکمیل شده - به معانی قدیمی معانی جدیدی که دستاورد تحولات جدید است افزوده شده - صدها واژه و اصطلاح نو در این فرهنگ اضافه شده.
---	--------	-------------------------------	---

* یادآوری: نشانه ضربدر (x) حاکی از آن است که چاپ آن واژه‌نامه کامل نشده. ضمناً مقصود از عبارت «تقسیم کمی» تنظیم واژگان براساس نظام کمی (تعداد حروف) است یعنی: اول دو حرفی سپس سه حرفی و همین‌طور تا بالاتر. [مؤلف]

فهرست منابع و مآخذ

۱- کتابها:

- ۱- ابن جنی، سرّ صناعة العرب، تصحیح گروهی از استادان (مصطفی سقا و دیگران)، ج ۱، البابی، قاهره، ۱۹۴۵.
- ۲- ابن درید، جمهرة اللغة، ج حیدرآباد هند، ۱۳۴۴ ه.ق.
- ۳- ابن فارس، أحمد، مقایس اللغة، تصحیح عبدالسلام هارون، قاهره، دار احیاء الكتب العربية، ۱۳۶۶ ه.ق.
- ۴- ازهری، تهذیب اللغة، قاهره، دارالقومية العربية، ۱۹۶۴.
- ۵- ابن منظور، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۹۵۶.
- ۶- بخاری، التاریخ الكبير، چاپ حیدرآباد هند، ۱۳۶۱ ه.
- ۷- پطرس بستانی، قطر المحيط، بیروت، ناشر نامعلوم، ۱۸۶۹.
- ۸- ———، محيط المحيط، بیروت، ناشر نامعلوم، ۱۸۶۷-۱۸۷۰.
- ۹- بُستانی، فؤاد أفرام، المنجد الأبجدی، ج ۱، بیروت، دارالمشرق، ۱۹۶۷. [ترجمه به فارسی از رضا مهیار].
- ۱۰- بستانی، عبدالله، البستان، بیروت، المطبعة الأمريكية ۱۹۲۷.
- ۱۱- الجبوری، شهيلة، الخط العربی و تطوّره فی العصور العباسية فی العراق، بغداد، المكتبة الأهلية ۱۹۶۲.
- ۱۲- جُمعة، ابراهیم، قصة الكتابة العربية، القاهرة، دارالمعارف، ۱۹۴۷.
- ۱۳- الجوهری، الصحاح، [تقديم احمد عبدالغفور عطار]، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۷۹.
- ۱۴- الخازن، ویلیام و إلیان نبیه، کتب و أدباء، تراجم و مقدمات و أحادیث لأدباء من لبنان و العالم العربی، ج ۱، بیروت، المكتبة العصرية، ۱۹۷۰.
- ۱۵- الخطیب، عدنان، المعجم العربی بین الماضي والحاضر، قاهره، مطبعة النهضة الجديدة، ۱۹۶۷.
- ۱۶- دائرة المعارف الإسلامية، چاپ عکسی تهران، بی تاریخ (؟)
- ۱۸- دائرة المعارف البريطانية، ج ۹، نیویورک.
- ۱۹- درویش عبدالله، المعاجم العربية مع اعتناء خاص بمعجم العين للخلیل، قاهره، مطبعة الرسالة، ۱۹۵۶.

- ۲۰- الدقاق، عمر، مصادر التراث العربی، ج ۲، حلب، المكتبة العربية، ۱۹۷۰م.
- ۲۱- الزبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، تصحیح عبدالستار أحمد فراج و دیگران، کویت، مطبعة حكومة الكويت، ۱۹۶۵-۱۹۷۷.
- ۲۲- زركلى، خيرالدين، الأعلام، ج ۵، بيروت، دار العلم للملايين، ۱۹۸۰.
- ۲۳- زيدان، جرجي، تاريخ آداب اللغة العربية، القاهرة، دار الهلال، بی تا.
- ۲۴- سيوطي، المزهري، القاهرة، چاپ حلبی، بی تا.
- ۲۵- شدياق، أحمد فارس، الجاسوس على القاموس، بيروت، دار صادر، ۱۲۹۹ هـ.
- ۲۶- شرتوني، سعيد، أقرب الموارد في فصّح العربية والشوارد، بيروت، مطبعة مرسلي السيوغية، ۱۸۸۹-۱۸۹۳.
- ۲۷- شلقاني، عبدالحميد، رواية اللغة، القاهرة، دارالمعارف، ۱۹۷۱.
- ۲۸- عطار، أحمد عبدالغفور، مقدمه صحاح، ج ۲، بيروت، دارالعلم للملايين، ۱۹۷۹.
- ۲۹- علايلي، عبدالله، المرجع، ج ۱، بيروت، دارالمعجم العربی (بی تا).
- ۳۰- ———، مقدمة لدرس لغة العرب وكيف نضع المعجم الجديد، القاهرة، المطبعة العصرية، ۱۹۳۸.
- ۳۱- غالى، وجدي و نصّار، حسين، المعجمات العربية، بليوغرافية شاملة مشروحة. (كتابشناسی مفصل وكامل، فرهنگنامه‌های عربی)، الهيئة المصرية العامة للتأليف والنشر، ۱۹۷۱.
- ۳۲- فراهیدی، خليل بن أحمد، كتاب العين، تصحیح پاپ انستاس كرملى، بغداد، ۱۹۱۴.
- ۳۳- ابوالفرج، محمد أحمد، المعاجم اللغوية في ضوء دراسات علم اللغة الحديث، ج ۱، بيروت، دار النهضة العربية، ۱۹۶۶.
- ۳۴- فيروزآبادي، القاموس المحيط، تصحیح نصرالهوري، القاهرة، المطبعة الكستكية، ۱۲۸۱ هـ.ق.
- ۳۵- فريحة، أنيس، نحو عربية مُيسّرة، دار الثقافة، ۱۹۵۵.
- ۳۶- القالى، البارغ في اللغة، تصحیح ا.س، ولتون، چ لندن، ۱۹۳۳.
- ۳۷- القرطبي، الجامع لأحكام القرآن، بيروت، دار الكتب، ۱۹۳۵.
- ۳۸- قَطّان، ابراهيم، عشرات المنجد، بيروت، دار القرآن الكريم.
- ۳۹- الكرملى، أنستاس، المعجم المساعد، تصحیح كوركيس عوّاد و دیگران، بغداد، مطبعة الحكومة، ۱۹۷۲.
- ۴۰- ———، أغلاط اللغويين الأقدمين، مطبعة الأيتام، بغداد، ۱۹۳۲.
- ۴۱- مبارك، مازن، نحو وعي لغوي، دمشق، مكتبة الفارابي، ۱۹۷۰.

١٢٨ ■ پیدایش و تکامل واژه‌نامه‌های عربی - عربی

- ۴۲- مجمع اللغة العربية، المعجم الوسيط، ج ۲، قاهره، دارالمعارف، ۱۹۷۲.
- ۴۳- مذکور، إبراهيم، مجمع اللغة العربية في ثلاثين عاماً، قاهره، الهيئة العامة لشؤون المطابع الاميرية، ۱۹۶۴.
- ۴۴- مسعود، جبران، الرائد، ج ۲، بيروت، دار العلم للملايين، ۱۹۶۷ [ترجمه به فارسی از رضا انزابی نژاد].
- ۴۵- معلوف، لوئیس، المنجد، ج ۲۴، بيروت، دار المشرق، ۱۹۸۱ [ترجمه به فارسی از محمد بندر ریگی].

- ۴۶- نصار، حسین، المعجم العربي نشأته و تطوّر، ج ۲، قاهره، مكتبة مصر، ۱۹۶۸.
- ۴۷- یونس، فتحی علی و محمود، كامل، أساسيات تعليم اللغة العربية، قاهره، دارالثقافة، ۱۹۷۷.

۲- مقالات:

- ۱- تیمور، أحمد، «تفسير الألفاظ العباسية، مجلة المجمع العلمي العربي، دمشق، ص ۳۲۱-۳۲۸.
- ۲- عش، يوسف، أولية تدوين المعاجم و تاريخ كتاب العين المروى عن الخليل بن أحمد، مجلة المجمع العلمي بدمشق، المجلد ۱۶، ۱۹۴۱، ج ۹ و ۱۱ و ۱۲.
- ۳- المعادی، منير، «أغلاط المنجد»، مجلة مجمع اللغة العربية بدمشق، مجلد ۴۰، ص ۶۳۳ و ۸۶۴.
- ۴- فراج، عبدالستار، «المنجد في اللغة نقد لا مفر منه»، مجلة العربي، الكويت، شماره ۱۳۴ (ژانویه ۱۹۷۰). و «المنجد في الأعلام نقد له أيضاً»، مجلة العربي، الكويت، شماره ۱۳۸، (مه ۱۹۷۰). و «تصحیحات للسان العرب»، مجلة مجمع اللغة العربية في القاهرة مجلد ۱۲، ۱۹۶۰، ص ۱۷۱.
- ۵- فريحة، أنیس، «نظرة في معجم الشيخ عبدالله علايلي»، مجلة الأبحاث، بيروت، مجلد ۷، (ژوئن ۱۹۵۴)، ص ۲۰۸.
- ۶- قاسم، رياض، «المعجم اللغوي بين المادة و المنهج» المجلة التربوية، بيروت (دسامبر ۱۹۷۷) ص ۴۴.
- ۷- قربان، توفیق داوود، «أمثلة من الأخطاء الواقعة في لسان العرب، مجلة المجمع العلمي العربي بدمشق، مجلد ۳۹، ۱۹۶۴، ص ۵۱۰.
- ۸- کرنگو، فريتس، بواکیر المعاجم العربية في عصر الجوهري، صدمین پیوست مجله انجمن سلطنتی آسیا، ۱۹۲۴.
- ۹- کنون، عبدالله، نظرة في منجد الآداب و العلوم، مجلة اللسان العربي، رباط، شماره ۱، ص ۱۱۳.